

بمناسبت گرامی داشت ۲۵ مین سالگرد کشتار زندانیان سیاسی

**پیش بسوی جامعه ای
که در آن هیچ کس بخاطر
داشتن عقاید مخالف
زندانی و اعدام نگردد!**

مجموعه ای از:

اطلاعیه ها - پیام ها و سخنرانی ها در گرامیداشت

جانباختگان زندانیان سیاسی دهه ۶۰ و تابستان خونین ۶۷

مقدمه

در بیست و پنجمین سالگرد کشتار زندانیان سیاسی بر آن شدیم که مجموعه ای از سخنرانی ها، پیام ها و اطلاعیه های سازمان زنان هشت مارس و فعالین این سازمان را در مورد علل کشتار انقلابیون و مبارزین دهه ۶۰ و تابستان ۶۷ را در اختیار خواننده گان قرار دهیم.

در دوره ای که بسیاری از نیروهای سازشکار و فرصت طلب همراه با دارو دسته های رنگارنگ و ارتجاعی در برابر کشتار زندانیان سیاسی شعار "آشتی ملی" سر داده بودند، سازمان زنان هشت مارس در دهمین سالگرد این کشتار به درستی طرح خواست محاکمه عاملین و آمرین این جنایت را در شعار "هر گز فراموش نخواهیم کرد و نخواهیم بخشید" را پیش گذاشت. از آنجا که این شعار بر پایه خواستی درست و اصولی طرح شده بود، توانست به وسیعی ترین شکل در بین خانواده های جانبختگان و نیروهای انقلابی و مترقی فراگیر شود و به عنوان یکی از اصلی ترین خواست ها در آید.

رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی تلاش کرد که با دست زدن به کشتار یک نسل انقلابی، تاریخ مبارزاتی این نسل آرمان خواه و تجارب گرانبهایش را از نسل جوان با ایجاد یک شکاف عمیق پنهان کند. اما خانواده جانبختگان به همراه نیروهای انقلابی در سی و چهار سال گذشته با برگزاری مراسم های گوناگون در خاوران و ... نه تنها یاد این عزیزان را گرامی داشتند، بلکه تلاش کردند برای نسل جوان، تاریخ واقعی نسل گذشته و ایده ها و آرمان هایشان را باز گو کنند.

امید داریم که انتشار این مجموعه کمکی باشد برای آگاه کردن هر چه بیشتر نسل جوان از تاریخ مبارزاتی نسلی که جرئت کرد برای ساختن جامعه ای که در آن زندان و زندانی معنا نداشته باشد، خلاف جریان شنا کند.

شهریور ۱۳۹۲ - سپتامبر ۲۰۱۳

فهرست مطالب

- ۴ × پیش بسوی جامعه ای که در آن هیچ کس بخاطر داشتن عقاید مخالف زندانی و اعدام نگردد!
- ۶ × درهای زندان شکسته باد!
- ۱۰ × شب هیستگی با زندانیان سیاسی و خانواده جانباختگان
- ۱۳ × از چه سخن می گوئیم؟
- ۲۱ × جنایات جمهوری اسلامی در دهه شصت فراموش نخواهد شد! عفو نخواهد شد!
- ۲۳ × زندانی سیاسی زن، ارزش های تاریخی، کشمکش های طبقاتی!
- ۳۳ × هدف رژیم جمهوری اسلامی از کشتار زندانیان سیاسی چه بود و در چه شرایطی صورت گرفت؟
- ۳۹ × چوبه های دار مرتجعین جمهوری اسلامی را در هم شکنیم!
- ۴۱ × گنجی و نمایندگی زندانیان سیاسی قتل عام شده در تابستان ۱۳۶۷!
- ۴۸ × هفدهمین سالگرد کشتار زندانیان سیاسی و سخنرانی در تورنتو
- ۵۶ × گلزار خاوران چون سند جنایت جمهوری اسلامی در تاریخ باقی خواهد ماند!
- ۵۷ × پیام به سمینار سراسری کشتار زندانیان سیاسی در ایران
- ۵۹ × یاد جانباختگان قتل عام سال ۶۷ گرمی باد! زخمی همیشه تازه!
- ۶۲ × قتل عام زندانیان سیاسی در سال ۶۷ داغ ننگی بر پیشانی جمهوری اسلامی
- ۶۷ × اعلامیه به مناسبت ۱۵مین سالگرد
- ۷۱ × پیام سازمان زنان هشت مارس
- ۷۳ × سخنرانی چهاردهمین سالگرد سالگرد قتل عام زندانیان سیاسی
- ۷۶ × با هیچ جناح و دسته ای از جلادان خلق، سازش نمی کنیم!
- ۸۰ × خطاب به سخنگوی تریونال بین المللی علیه جنایات جمهوری اسلامی
- ۸۳ × یاد جانباختگان قتل عام سال ۱۳۶۷ گرمی باد!
- ۸۸ × فراخوان مبارزه در دهمین سالگرد قتل عام زندانیان سیاسی

پیش بسوی جامعه ای که در آن هیچ کس بخاطر داشتن عقاید مخالف زندانی و اعدام نگردد!

به مناسبت ۲۴ امین سالگرد زندانیان سیاسی

رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی در سال ۲۰۱۱ نزدیک به ۶۳۴ نفر از زندانیان که زندانیان سیاسی را نیز در برمی گیرد اعدام کرده است و بار دیگر مقام اول در سطح جهان را در زمینه حکم اعدام نصیب خود کرده است! از اوائل سال ۲۰۱۲ تا کنون طبق گزارش رسانه های جمهوری اسلامی دهها نفر در گوشه کنار کشور اعدام شده اند.

رابطه ی رژیم جمهوری اسلامی با مردم در بیش از سی سال از حکومتش در سرکوب، زندان، شکنجه، تجاوز و اعدام معنی پیدا کرده است. در سیستم قضائی جمهوری اسلامی زنان، کارگران، دانشجویان، ملیت های تحت ستم و بطور کلی همه مردم مجرم اند مگر بخشی از دستگاه فاسد و سرکوبگر آن باشند.

از بدو قدرت گیری رژیم جمهوری اسلامی زمانی که اعلام کرد زنان باید حجاب این سمبل بردگی را بر سر کنند، زمانی که قوانین ارتجاعی و قرون وسطائی خود را بر زنان تحمیل کرد، زمانی که سیاست و منش مردسالارانه و پدر سالارانه خود را در خانه، محل کار و در اجتماع بر زنان تحمیل کرد، زمانی که کلیه تشکلات را غیر قانونی اعلام نمود، زمانی که حمله وحشیانه اش به کردستان را آغاز کرد، زمانی که اراند و اوباشش را روانه حمله به میز کتاب های نیروهای انقلابی کرد، زمانی که تحت نام انقلاب فرهنگی به دانشگاهها حمله کرد، زمانی که دسته دسته جوانانی که در احزاب و سازمانهای انقلابی و مبارز متشکل بودند را دستگیر و زندانی کرد، به مردم اعلام کرد که سرکوب بخش جدایی ناپذیر هویتش خواهد بود و این تنها وسیله برای ادامه حیات ننگینش است.

بیست و چهار سال از هولناک ترین واقعه تاریخ اخیر ایران می گذرد. در مدتی کمتر از دو ماه، هزاران نفر از زندانیان سیاسی به قتل رسیدند. پشت درهای زندان و در خفا، به دار آویخته شدند و تیرباران شدند. ابعاد جنایت عظیم بود و برای پنهان کردن آثار جرم، زندانیان را در تاریکی شب در

گورهای دسته جمعی دفن کردند. تا مدت ها حتی خانواده ها را از اعدام عزیزانشان بی خبر گذاشتند و محل دفن را پنهان کردند. ولی به هر حال خبر به بیرون درز کرد و جنایت بر ملا شد. در همان زمان امپریالیستها با سکوت رضایت‌مدانه این کشتار را تایید کردند. نهادهای حقوق بشرشان نیز دم بر نیاوردند. بخش بزرگی از زندانیان سیاسی زنان بودند. زنان زندانی بعنوان سمبل مقاومت در جامعه، توسط بازجویان و شکنجه گران به شدیدترین وجهی مجازات شدند تا درس عبرتی برای کل زنان شوند. شلاق و شکنجه و تجاوز جیره زنان زندانی شد که حاضر نشدند تن به بردگی جمهوری اسلامی دهند.

سردمداران رژیم جمهوری اسلامی سعی کرده اند که آثار این کشتار را از بین ببرند. تلاش کرده اند تا فراموشی خشونت باری را به مردم تحمیل کنند. خیال می کردند با حذف فیزیکی هزاران زندانی سیاسی می توانند آنان را از تاریخ حذف کنند و آرمانهایی که برای ساختن جهانی عاری از ستم و استثمار داشتند و جان عزیزشان را بخاطر آن از دست دادند را از نسل جوان پنهان کنند.

حال عده ای از بانیان این رژیم، کسانی که در سرکوب انقلاب و کشتار مبارزین نقش داشتند، کسانی که برای هر چه اسلامی نشان دادن خود قوانین نابرابر و مجازات های اسلامی را بر زنان تحمیل کردند، به هیبت "اپوزیسیون" در آمدند. طی سالها کوشیدند کشتار زندانیان سیاسی فراموش شود و آمرین و عاملین این جنایت بخشیده شوند. تمام تلاش اینان این بوده است که مبارزات مردم را به جیتی سوق دهند که کلیت نظام با کمی "تغییر" حفظ شود.

طی این سالها قادر شدیم شعار "فراموش نخواهیم کرد، نخواهیم بخشید" را هم چون حقیقتی عریان در مقابل کسانی که می خواهند این جنایات هولناک رژیم جمهوری اسلامی فراموش و بخشیده شود را، تثبیت کنیم.

خاطره مقاومت و شکست ناپذیری زندانیان سیاسی دهه ۶۰ و تابستان ۶۷ بخش مهمی از مبارزه برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی است. مبارزه ای که هدف نهاییش ایجاد جامعه ای است که در آن هیچ کس بخاطر عقاید مخالف زندانی و اعدام نگردد و سیستم قضائی اش در خدمت پیشروی و رها شدن کل بشریت است.

سازمان زنان هشت مارس (ایران-افغانستان) - سپتامبر ۲۰۱۲

فراموش نمی کنیم و نمی بخشیم!

درهای زندان شکسته باد!

بمناسبت بیست و سومین سالگرد کشتار زندانیان سیاسی

جمهوری اسلامی از بدو بقدرت رسیدن خود برای تثبیت پایه های سیاسی، اقتصادی و ایدئولوژیک اش دست به سرکوب انقلابیون و مردمی زد که جرات کرده بودند رژیم ارتجاعی پهلوی را سرنگون سازند. چرخه ستم و استثمار می بایست ادامه می یافت و این با وجود مبارزین و انقلابیونی که می خواستند این مرتجعین تازه به قدرت رسیده را سرنگون سازند، ممکن نبود. به همین دلیل حاکمان مرتجع اسلامی دست به قتل عام هزاران زندانی سیاسی در دهه ۶۰ و تابستان خونین ۶۷ زدند.

رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی در تابستان ۶۷ در شرایط ناتوانی و استیصال و بعد از شکست در جنگ ارتجاعی ایران و عراق بمدت دو ماه هزاران زندانی سیاسی مبارز و انقلابی را در دادگاههای یک دقیقه ای "کمسیون مرگ" بجرم گفتن نه به جمهوری اسلامی به چوبه های دار سپرد. این کشتار هولناک که آگاهانه و برنامه ریزی شده بود توسط فرمان شخص خمینی و با همدستی و موافقت تمام جناحهای رژیم صورت گرفت.

بخش زیادی از این زندانیان را زنان جسور و بی باکی تشکیل می دادند که در دوران انقلاب بطور وسیعی شرکت کردند و در صف اول مبارزه قرار داشتند. زنانی که با ادامه مبارزه خود در زندان و با مقابله با حجاب اجباری و سرپیچی کردن از قوانین زن ستیز اسلامی تحت شکنجه های وحشیانه، تجاوز و اعدام قرار گرفتند و حاضر نشدند سر تعظیم به مرتجعین زن ستیز جمهوری اسلامی فرود آورند. سنت شکنی و شجاعت این زنان در مبارزه برای اهداف خود، پایه گذار جنبش زنانی شد که امروزه یکی از مولفه های مهم بی ثباتی رژیم جمهوری اسلامی است.

در این میان امپریالیستها و تمام رسانه های غربی بر مینای منافع اقتصادی و سیاسی اشان و حفظ کلیت نظام جمهوری اسلامی با سکوت رضایت‌مندان مهر تأییدی به این جنایات زدند. اصلاح طلبان حکومتی و غیر حکومتی سالیان سال سرپوش بر این گشتار هولناک گذاشتند. اکنون با فشار افکار عمومی جامعه بخصوص پس از مبارزات گسترده در دو سال گذشته داستان کی بود کی بود من نبودم را راه انداخته اند و سعی می کنند اعدام کمونیستها و انقلابیون و آزایخواهان را به گردن جناح دیگر بیاندازند. اینان با به راه انداختن شعار " فراموش نمی کنیم ولی می بخشیم" در صدد حفظ کلیت نظام جمهوری اسلامی هستند. بخشیدن این جنایت یعنی تصدیق نظامی که سرکوب، دستگیری، تجاوز، شکنجه و اعدام بخش جدائی ناپذیر آن است. بخشیدن این جنایت یعنی محروم کردن مردم از داشتن حافظه ای تاریخی برای تداوم مبارزاتشان تا رسیدن به جامعه ای عاری از ستم و استثمار .

بیست و سومین سالگرد قتل عام زندانیان سیاسی فرصتی است تا مبارزه متحدتر و قدرتمندتری را سازمان دهیم. یاد جانباختگان را گرامی داریم و پیام سازش ناپنیرشان را فراگیر کنیم و با بانگی رساتر و گامی استوارتر در جهت سرنگونی رژیم و شکستن درهای زندان جمهوری اسلامی تلاش کنیم.

سازمان زنان هشت مارس (ایران - افغانستان)

سپتامبر ۲۰۱۱

فراموش نمی کنیم و نمی بخشیم!

مردگان آن سال عاشق ترین زنده ها بودند

بمناسبت بیست و دومین سالگرد کشتار زندانیان سیاسی

رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی به محض به قدرت رسیدن برای تثبیت پایه های ایدئولوژیک سیاسی نظام خود حمله به زنان را آغاز کرد. سرکوب زنان آغازی برای سرکوب کل جامعه بود. جمهوری اسلامی برای سر براه کردن زنان سرکش و نافرمان و مردم بپا خاسته سبعانه شمشیر خود را بر گرده آنها فرود آورد. در طول دهه ۶۰ و تابستان خونین ۶۷ هزاران هزار زندانی سیاسی روانه جوخه های مرگ شدند. جمهوری اسلامی دستگاه کشتار و سرکوب را در صحن زندانها بر پا کردند و پیکر شکنجه شده هزاران زندانی سیاسی را به دار آویختند. ولی این کشتار ها نتوانست نیروی مقاومت زندانیان را در هم شکند. این زندانیان، پژواک صدای مبارزه و مقاومت مردمی شدند که حاضر نبودند به ارتجاع اسلامی تن دهند. بسیاری از زندانیان سیاسی جان خود را فدای آرمان رهایی انسانها و جهانی عاری از ستم و استثمار کردند.

کشتار زندانیان سیاسی دهه ۶۰ و تابستان ۶۷ با سکوت رضایتمندانه قدرتهای امپریالیستی این "قهرمانان پاسداری از حقوق بشر" همراه بود. این سکوت مهر تایید و هم سوئی شان با جنایات جمهوری اسلامی بود.

امروزه بسیاری از سردمداران مرتجع جمهوری اسلامی که در دهه ۶۰ در سرکوب و کشتار زندانیان سیاسی نقش داشتند، لباس اصلاح طلبی سبز به تن کرده اند و تلاش دارند دستگاه سرکوب و کشتار جمهوری اسلامی و کشتار دهه شصت را به جناح دیگر و یا افرادی از این رژیم خلاصه کنند تا بلکه بتوانند مسیر مبارزات مردم علیه جمهوری اسلامی را در جبهتی سوق دهند که با برخی تغییرات جزئی کل نظام تنوکراتیک حاکم حفظ شود.

در کشتار دهه ۶۰ و تابستان ۶۷ بسیاری از اعدام شدگان را زنان تشکیل دادند. زنانی که از بی

دادگری ها و ستم جنسیتی نفرت داشتند و نفرت و خشم خود را به عملی جدی برای تغییر این جهان نابرابر تبدیل کرده بودند. آنها رژیم زن ستیز جمهوری اسلامی را مرکز و شالوده رنجهای خود و جامعه می دانستند و به همین دلیل مبارزه خود را علیه جمهوری اسلامی متمرکز کردند. زنان زندانی سیاسی نمادی برجسته از شورش علیه هر شکلی از ستم و استثمار بودند. جمهوری اسلامی در وجود آنان بزرگترین طغیان گران ضد مردسالاری و پدرسالاری را می دید. کشتار زنان زندانی سیاسی و اذیت و آزار مخصوصی که به خاطر زن بودن بر آنان روا می شد و می شود بخشی از سرکوب عمومی زنان و تحکیم موقعیت بردگی آنان تحت رژیم جمهوری اسلامی است.

امسال در شرایطی یاد جانباختگان دهه ۶۰ و تابستان ۶۷ را گرامی می داریم که با موج نوینی از وحشیگری این رژیم جنایتکار روبروئیم. موج نوینی از کشتار، زندان، شکنجه، تجاوز و سر به نیست کردن صد ها زندانی سیاسی. ایجاد ترور و وحشت توسط قداره بندان جمهوری اسلامی، نشانه استیصال رژیم محترضی است که می کوشد تا بلکه زمان را به عقب برگرداند. نشانه درماندگی رژیمی است که آوای سهمناک بپاخیزی توده ها در دلشان هراس افکنده و تلاشهای مذبوحانه ای را براه انداخته تا شاید این بار بتوانند در مقابل غرش تندراسای مردم، خود و نظام و ایدئولوژی ورشکسته شان را حفظ کنند.

اما هیئات! که مردم با عزم و اراده شان در مبارزات اخیر نشان داده اند که در مقابل رعب و وحشت مرتجعین مرعوب نشده و نخواهند شد و به مبارزات خود تا سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و ایجاد جامعه ای نوین و انقلابی ادامه خواهند داد.

بیست و دومین سالگرد کشتار زندانیان سیاسی فرصتی است تا مبارزه متحد تر و قدرتمندتری را سازمان دهیم. جنایات رژیم جمهوری اسلامی را هر چه بیشتر افشا کنیم، یاد جانباختگان را گرامی بداریم، پیام سازش ناپذیرشان را فراگیر کنیم، برای آزادی کلیه زندانیان سیاسی فعالیت و مبارزه نماییم. باشد تا بانگ مبارزاتی ما هر چه رساتر به گوش رسد و گامی باشد برای درهم شکستن درهای زندانهای جمهوری اسلامی.

سازمان زنان هشت مارس (ایران-افغانستان) - سپتامبر ۲۰۱۰

شب همبستگی با زندانیان سیاسی و خانواده جانباختگان به مناسبت سالگرد کشتار دهه ۶۰ و تابستان ۶۷ در لندن

شب همبستگی مان را با ادای احترام به مردم آزاده و مبارزی آغاز می کنیم که با مبارزات دلاورانه و الهام بخش خود علیه حاکمان مرتجع و واپسگرا اعلام کردند که سر میدهیم اما تن به خواری نخواهیم داد.

با ادای احترام به زنان و دختران شجاعی که در صف مقدم مبارزه کردند، به پیشروی خود ادامه دادند اما در مقابل تهدید و تحقیر قدمی به عقب ننهاندند و رژیم مرتجع و زن ستیز جمهوری اسلامی را زیبون و خوار کرده و بیش از پیش رسوا نمودند.

با ادای احترام به جوانان که با مبارزات جانانه اشان، درس مبارزه و دلاوری را به ما آموختند و جهانیان را به تحسین واداشتند.

با ادای احترام به همه آنانیکه جانباختند تا دنیای تاریکی را که تاریک اندیشان به مردم ما تحمیل کرده اند را پاک کنند و روشنی های فردا را نوید دهند

نداهایی که در جلوی چشم میلیون ها نفر غرق در خون شدند، و آنانیکه در سیاه چالهای رژیم در زیر شکنجه و تجاوز جانباختند، تا هوای تازه ای را در جامعه بدمند.

با ادای احترام به همه آزادگان در بندی که همچنان در سیاه چالهای مخوف رژیم تحت شکنجه های قرون وسطایی و مدرن قرار داشته و به مقاومت قهرمانانه خود ادامه می دهند.

با ادای احترام به همه کسانی که در این نبردهای توده ای اخیر اسیر شده و مورد ضرب و شتم قرار گرفتند. دختران و پسرانی که مورد تجاوز قرار گرفتند، اما آنها این جنایات رژیم را به عرصه دیگری از مبارزه علیه رژیم جنایت پیشه تبدیل کردند. ما جمع شده ایم تا با همبستگی با زندانیان سیاسی و خانواده جانباختگان یاد همه زندانیان سیاسی دهه ۶۰ و تابستان ۶۷ و آنانیکه شکنجه های وحشیانه و آزارهای روحی و جسمی را تحمل کردند و آنگاه به جوخه های مرگ سپرده شدند را گرامی داریم. یاد آنانی که در مدت کوتاهی توسط رژیم جمهوری اسلامی و به

فرمان رهبر جنابکارش خمینی، قتل عام شدند.

رژیم جمهوری اسلامی از همان روزهای اول موجودیتش نشان داده که هویتش با سرکوب دائمی مردم تعریف می شود. سرکوب، بخش جدایی ناپذیر این نظام بوده و هست.

سال ۶۷ در فاصله ای کوتاه هزاران نفر از زندانیان سیاسی به جوخه های اعدام سپرده شدند.

این قتل عام نه اولین تبهکاری جمهوری اسلامی بود و نه آخرین آن. اما بی تردید اوج جنایت رژیم علیه زندانیان سیاسی بود.

چرا که زندانیان سیاسی سمبل نمادین جامعه بودند. انعکاس مردمی بودند که به ارتجاع اسلامی تسلیم نشدند. آنها سمبل مقاومت و آگاهی مردم بودند.

لازم به تذکر است که این جنایت تاریخی با سکوت کرکننده قدرتهای امپریالیستی این "قهرمانان پاسداری از حقوق بشر" همراه بود. این سکوت مهر تایید اشان بر جنایتکاران اسلامی بود.

قتل عام زندانیان سیاسی در دهه ۶۰ و تابستان ۶۷ هم چون زخمی همیشه تازه بر پیکر مردم ما باقی خواهد ماند، و تا سرنگونی کلیت نظام جمهور اسلامی زخم آن با ما خواهد بود.

اما امسال یادبود این عزیزان را در شرایطی برقرار می کنیم که با موج نوینی از وحشیگری این رژیم جنایتکار روبرویم. موج نوینی از کشتار، زندان، شکنجه، تجاوز، و سر به نیست کردن صدها نفر با هولناکترین شیوه ها.

ایجاد ترور و وحشت، شکنجه و تجاوز توسط قداره بندان جمهور اسلامی، نشانه تیره روزی رژیم محتضری است که میکوشد تا بلکه زمان را بعقب برگرداند. نشانه درماندگی فرومیگان اسلامی است که آوای سهمناک بپاخیزی توده ها رساتر از هر زمان در گوششان طنین انداخته و تلاشهای مذبحخانه ای را براه انداخته اند تا شاید اینبار هم بتوانند در مقابل غرش تندر آسای مردم ما، خود و نظام و ایدئولوژی ورشکسته اشان را حفظ کنند.

اما با مبارزات گسترده مردم، ایدئولوژی زنگ زده حاکمین مرتجع رنگ باخته است. پایه هایش بسرعت از آن کنده شده اند، توهم ها ریخته شده است. اتحادشان متلاشی شده است. تنها

پایه ای که بر آن نشسته است نوک تیز شمشیر است.

اما هیئات! که مردم ما با عزم و اراده اشان در مبارزات اخیر نشان داده اند که در مقابل هیبت ظاهری و شمشیر مرتجعین مرعوب نشده و نخواهند شد و به مبارزات خود ادامه خواهند داد. زنان و مردان و جوانان قهرمان این جنایات را بی پاسخ نخواهند گذارد.

ما این را به گواه پی گیریها، رشادتها و قهرمانیهای مردمی می گوئیم که با شورش برحق خود نظم کهن را به مصاف طلبیده اند و با طغیانشان به جامعه ما حیات و سرزندگی بخشیده اند.

مردم ما با صدای رسای خود به سران بزدل و مرتجع جمهوری اسلامی، پیام دادند که زمان شما ای ورشکستگان تاریخ بسر آمده است. پیام دادند که جهان از آن مردم است، چرا که این مردمنده که تاریخ را می سازند.

چه الهام بخش است هنگامی که توده ها پا به میدان نبرد علیه ستم و استثمار می گذارند.

چه شور انگیز است هنگامی که زنان با طغیان بحق خود مرتجعین و واپسگرایان زن ستیز را به مبارزه می طلبند.

چه غرور انگیز است هنگامی که توده ها، مرتجعین را در معرض یک قضاوت تاریخی قرار می دهند.

ما به قهرمانی ها، دلاوریهها و مبارزات شجاعانه زنان، جوانان و همه مردم ایران درود می فرستیم و با یک دقیقه دست زدن یاد همه جانباختگان را گرامی می داریم.

سازمان زنان هشت مارس (ایران- افغانستان)- انگلستان

سپتامبر ۲۰۰۹

از چه سخن می‌گوییم؟

به مناسبت بیستمین سالگرد قتل عام زندانیان سیاسی در تابستان ۱۳۶۷

متن سخنرانی مرکزی سازمان زنان هشت مارس (ایران- افغانستان) برای افکار عمومی غیر ایرانی

از قتل‌عام زندانیان سیاسی ایران در تابستان ۱۹۸۸! قتل‌عام جوانان مجاهد، چپ، کمونیست، دموکرات و انقلابی در زندان‌ها! قتل‌عام کسانی که حاضر نشدند مشروعیت نظام جمهوری اسلامی را قبول کنند! رژیم‌ها که حتی یک روز بدون شمشیر نتوانسته است حکومت کند!

در تابستان ۱۹۸۸، در فاصله‌ای کمتر از دو ماه، هزاران زندانی سیاسی با فتوای صریح آیت الله خمینی و برنامه ریزی کل دولتمردان جمهوری اسلامی، پس از تشکیل کمیسیون موسوم به کمیسیون مرگ؛ به جوخه‌های اعدام سپرده شدند.

خانواده این زندانیان تا چندین ماه از فرزندان در بندشان بی‌خبر بودند! پس از مدت‌ها بی‌خبری، به دست آنان ساک کوچکی باقی مانده از فرزندانشان داده شد! به آنها اعلام کردند که فرزندانشان اعدام شده‌اند! بدون دادن هیچ نشانه‌ای از محل دفن آنان!

در پاییز خاکستری همان سال، مادرانی که فرزندانشان در دهه ۸۰ به دست رژیم اعدام شده و در گورستان لعنت آباد دفن شده بودند، متوجه دست و پا و اجساد شدند که در اثر باران‌های پاییزی به سطح زمین در غلنیده بودند. و این چنین بود که آنان گورهای جمعی را کشف کردند!

این کشتار در واقع نقطه اوج کشتار زندانیان سیاسی از بدو قدرت‌گیری رژیم اسلامی پس از سرنگوی نظام سلطنتی توسط مردم در زمستان ۱۹۷۹ بود. بیشتر در اولین سال‌های دهه هشتاد هزاران زندانی سیاسی به قتل رسیده بودند.

- زندانیان سیاسی قتل عام شده چه کسانی بودند؟

همه کسانی که در تابستان ۱۹۸۸ اعدام شدند، زندانیان سیاسی زن و مردی بودند که موجودیت شان در آن شمار گسترده، عدم مشروعیت رژیم را نشان می‌داد که در سال ۱۹۷۹ سوار بر انقلاب مردمی شد که هدفشان آزادی و برابری و عدالت اجتماعی بود. بسیاری از آنان را زندانیان سرموضعی می‌خواندند! یعنی کسانی که طی نزدیک به یک دهه زندان و بازجویی و شکنجه‌های قرون وسطایی، از مواضع سیاسی، آرمان‌ها و عقایدشان کوتاه نیامدند. این زندانیان سیاسی نقش مهمی در افشای رژیم سلطنتی و سرنگونی آن داشتند، برخی از آنان از زندانیان سیاسی رژیم شاه بودند و اینک به خاطر انقلاب کردن در زندان‌های رژیم تازه به قدرت رسیده تنبیه می‌شدند.

اهداف و آرمان آنان تحقق جامعه‌ای مبتنی بر عدالت و آزادی بود، بسیاری از آنها نه فقط آرمان‌رهای جامعه ایران بلکه رهایی تمام بشریت و تحقق جهانی عاری از هرگونه ستم و استثمار را در سر داشتند و با جان خود، بهای چنین آرمانی را دادند.

زنان بخشی بزرگی از این زندانیان سیاسی بودند، این شمار زیاد زندانیان سیاسی زن در این دوره از تاریخ ایران و بلکه تاریخ جهان بی‌سابقه است. اینان زنان زندانی بودند که از همان آغاز به مقاومت و مبارزه علیه رژیم دست زدند که سنگ بنایش را با سرکوب و فرودستی زنان آغاز کرد. زنانی که با چشمان خود دیدند باورها و ارزش‌های عصر جاهلیت بشر یکی پس از دیگری با اتکا به قرآن و سنت (شریعت) برای سرکوب و به کنج خانه راندن زنان به شکل مجموعه‌ای از قوانین درآمد است. آنها می‌دانستند که تن دادن به چنین حکومتی یعنی تن دادن به فرودستی و حقارت اکثریت زنان ایران. بسیاری از این زنان زندانی سیاسی، روزانه پنج بار جیره شلاق را به خواندن نماز اجباری ترجیح دادند و در بعضی موارد زیر شلاق جان سپردند تا نشان دهند زنان ایرانی نخواهند گذاشت که مرتجعین زن ستیز روی آرامش بخود ببینند. در میان این زنان زندانی، دختران جوانی بودند که قبل از اعدام مورد تجاوز قرار گرفتند تا مرتجعین اسلامی مطمئن شوند که آنها به بهشت نمی‌روند! چرا که مطابق آموزه‌های اسلامی زنان باکره به بهشت می‌روند!

- چرا این زندانیان سیاسی قتل‌عام شدند؟

آنچه امروز ما از اسناد منتشر شده توسط سران رژیم جمهوری اسلامی فهمیده ایم این است که سران نظام جمهوری اسلامی باید قبل از مرگ خمینی و تعیین جانشین برای وی بمتابه ولی فقیه دو بحران سیاسی مهم را حل می کردند مسئله زندانیان سیاسی و مسئله جنگ. کشتار زندانیان سیاسی در تابستان ۱۹۸۸ بلافاصله پس از قبول قطعنامه شورای امنیت ملی برای خاتمه جنگ از جانب ایران رخ داد. وجود هزاران زندانیان سیاسی در سراسر زندان های کشور می توانست جرقه ای شود برای انبار باروت نارضایتی های فزاینده مردمی که در طول هشت سال جنگ بی خانمانی، فقر و ترور و سرکوب را تحمل کرده بودند. از سوی دیگر پایان جنگ همراه بود با آغاز دور نوینی از روابط گسترده اقتصادی بین ایران و دول غربی و ورود گسترده سرمایه های امپریالیستی بدون تضمین امنیت و ثبات سیاسی ممکن نبود. حاکمان اسلامی با قتل‌عام زندانیان سیاسی تصور می کردند با حذف مسئله می توانند آن را حل کنند. البته با این کشتار سعی کردند در جامعه رعب و وحشت ایجاد کرده و سکوت گورستانی برقرار کنند و از این رهگنر ثبات سیاسی و امنیت مورد نیاز برای ورود سرمایه های غربی به ایران را تضمین کنند

مبارزه و مقاومت زندانیان از طریق خانواده های زندانیان سیاسی در جامعه منعکس می شد و از سوی دیگر زندانیان سیاسی نیز تحت تاثیر جوشش ها و جنبش ها و نارضایتی جامعه که از طریق رشته های گوناگون به زندانیان منتقل می شد، بر مبارزه و مقاومت خود در مقابل زندانباین می افزودند. بد نیست اشاره کنیم که سیاست رژیم تئوکرایک ایران در زندانها فقط مجازات نبود بلکه از طریق سرکوب و شکنجه بدنی و روحی زندانی باید از عقاید خود دست کشیده و به اسلام روی می آورد و این را باید در عمل از طریق بازجویی و شکنجه و یا حتی تیر خلاص زدن به هم رزمان سابق خود، یعنی زندانیان مقاوم ثابت می کرد. وجود هزاران زندانی سیاسی در حکومت جمهوری اسلامی سمبل جامعه ای بود که این رژیم را دزد انقلاب خود می دانست و حاضر نبود به این دولت تئوکراتیک و سرکوبگر مذهبی تن دهد. این امر برای نظامی که می خواست انقلاب اسلامی خود را به جهان صادر کند و خود را مرکز حکومت مسلمانان در جهان می دانست و از این طریق می خواست جایگاه مهم تری از رژیم شاه در منطقه ایفا کند نقطه ضعف بزرگی بود.

- عاملان و آمران این کشتار چه کسانی بودند و چرا این جنایت از انظار جهانیان پنهان ماند؟

این کشتار به دستور صریح آیت الله خمینی صورت گرفت. سند فتوای آیت الله خمینی، ده سال پس از این جنایت، در کتاب خاطرات آیت الله منتظری یعنی کسی که قرار بود جانشین وی شود، منتشر شد. نظام جمهوری اسلامی باید قبل از مرگ خمینی و تعیین جانشین برای وی دو مسئله مهم سیاسی را حل می کرد: یک، جنگ ایران و عراق که خمینی با قبول قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل، آتش بس را قبول کرد و مسئله بعدی زندان های مملو از جوانان زندانی سیاسی بود که برای حل این مسئله پاک کردن مسئله از طریق اعدام همه آنها طرح شد. مجموعه دولتمردان جمهوری اسلامی از جمله آیت الله خامنه‌ای - رئیس جمهور وقت، حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی - رئیس مجلس وقت، محمد خاتمی - رئیس جمهور پیشین و به اصطلاح دموکرات ایران که در آن هنگام وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی بود، همه از طراحان مستقیم این قتل عام و یا در جریان آن بودند.

برای اجرای فرمان آیت الله خمینی، کمیسیونی تشکیل شد که زندانیان آن را "کمیسیون مرگ" نامیدند. این کمیسیون تشکیل شده بود از نمایندگان از قوه قضاییه، دفتر دادستانی و وزارت اطلاعات، که در کمیسیون تهران این افراد عبارت بودند از جعفر نیری، مرتضی اشراقی و مصطفی پورمحمدی. که مصطفی پورمحمدی هم‌اکنون یکی از وزرای دولت احمدی‌نژاد است. وظیفه کمیسیون مرگ آن بود که تعیین کند، زندانی "محارب" است یا "مرتد"، که هر دو گروه اعدام می‌شدند. محارب یعنی زندانیان مسلمانی که نظام جمهوری اسلامی را قبول نداشتند و "مرتد" زندانیان چپ و کمونیست و دمکراتی بودند که اعتقادات مذهبی نداشتند. این مجازات ها بر پایه آموزه های قرآن و سنت های پیامبر اسلام است که جمهوری اسلامی به شکل قوانین مجازات های اسلامی در نظام حقوقی قضایی خود تدوین کرد.

همانگونه که در اسناد نظام جمهوری اسلامی از جمله خاطرات منتظری و سند فتوای خمینی مشاهده می کنیم هدف از قتل عام زندانیان سیاسی برای تثبیت نظام جمهوری اسلامی به مثابه یک کلیت بود. بنابراین جناح‌های مختلف رژیم در این قتل عام سهیم بودند. قتل عام زندانیان سیاسی از

نظر رژیم، پایان دادن به هر اندیشهٔ مخالف بود. بعلاوه تصور می کردند نسل بعدی دیگر هیچ خاطره و یا رابطه ای با نسل قبلی خود نخواهد داشت و نسل جدید کاملاً دست پرورده نظام اسلامی خواهد بود و به این طریق با این قتل عام، آرمان زندانیان سیاسی و اشتیاقشان به جهانی نو را نیز دفن خواهند کرد.

با تاسف باید گفت که حتی سازمان عفو بین الملل و سازمان دیدبان حقوق بشر، هیچگاه گزارش کاملی از این جنایت ارائه نداد. بسیاری از نهادها و مجامعی که قاعدتاً اینگونه جنایات بشری را افشا می کنند یا پیگیری می کنند در این مورد سکوت کردند. می توان گفت به احتمال بسیار این سکوت به دیدگاهها و ایدئولوژی زندانیان سیاسی آن زمان که طیف وسیعی از آنها را کمونیستها تشکیل می دادند، ارتباط داشت.

سکوت کشورهای امپریالیستی در مقابل این کشتار نیز حکایت از همراهی با هدف رژیم برای ایجاد تضمین ثبات سیاسی و امنیت سرمایه های آنان بود که بلافاصله پس از پایان جنگ با پا در میانی بانک جهانی و صندوق بین المللی پول به ایران سرازیر شد. به همین دلیل عاملان و آمران این جنایت فقط رژیم ایران نیست؛ بلکه دول غربی هم که از این جنایت خبر داشتند و رضایتمندانه در برابر آن سکوت کردند، به عنوان ناظران این کشتار، شریک جرم مرتجعین اسلامی حاکم بر ایران در این کشتار هولناک محسوب می شوند.

- چرا از این قتل عام پس از بیست سال سخن می گوئیم؟

از این قتل عام سخن می گوئیم تا آنانی که هرگز از این جنایات با خبر نشدند، از آن آگاه شوند. تا بتوانند در جهت گیری های خود، دشمن را بشناسند و به درستی با آن مرزبندی کنند.

از تابستان ۱۹۸۸ خانواده های این جانباختگان هر ساله زیر مشیت و لگد نیروهای نظامی به گورستان خاوران می رفتند تا خاطره این جنایت را بعنوان سند جنایت نظام جمهوری اسلامی زنده نگاه دارند. آنان تا به امروز که ۲۰ سال از این واقعه هولناک می گذرد به مبارزه خود ادامه دادند تا بتوانند این واقعه را به حافظه جمعی مردم ایران و جهان تبدیل کنند. از تابستان ۱۹۸۷ هر ساله نیروهای سیاسی چپ و کمونیست و انقلابی در خارج از مرزهای ایران تلاش کردند با برگزاری مراسم این جنایات هولناک رژیم را به گوش افکار عمومی جهان برسانند و

نشان دهند که هم چنان دستگیری و قتل عام زندانیان سیاسی ادامه دارد چرا که این رژیم یک روز بدون سرکوب مخالفین و ایجاد رعب و وحشت در میان مردم قادر به تداوم حکومت خود نیست.

شعار "ما فراموش نخواهیم کرد و نخواهیم بخشید!" فشرده خواست خانواده های جانباختگان و مردمی است که از این واقعه باخبر شده اند و دریافتند که این جانباختگان فرزندان همه مردم ایران هستند.

چرا نه فراموشی و نه بخشش؟

- فراموش نمی کنیم چون ما هم در پی آرمان همه آن زندانیان سیاسی هستیم یعنی تلاش و مبارزه برای دنیای نوینی که بر ویرانه های جامعه کهن ساخته می شود.

- فراموش نمی کنیم چون باید این حادثه به بخشی از حافظه عمومی جامعه تبدیل شود تا بدانیم که تاریخ رهایی و آزادی جوامع انسانی تاریخ مبارزه، و فداکاری و از جان گذشتگی میلیونها انسان است. تا بدانیم که هر نره از آزادی و عدالت اجتماعی بدست آمده بر دوش مبارزه و جسارت و از خود گذشتگی هزاران انسانی بدست آمده که خوشبختی و رهایی خود را با خوشبختی همه انسانها معنای می کنند.

- نخواهیم بخشید چون در پی بازسازی و اصلاح نظامی نیستیم که خشت خشت آن بر قتل و کشتار و سرکوب و زندان بالا رفته است.

- نخواهیم بخشید چون بخشیدن جنایتکاران، ترغیب و تشویق جنایت است. بخشیدن جنایتکاران باعث دلسرد کردن هزاران خانواده جانباخته ای است که تا امروز برای دادخواهی فرزندان شان مبارزه کرده اند و در نهایت یعنی دلسرد کردن مردم از مبارزه و مقاومت علیه نظام های جنایتکار.

- فراموش کردن و بخشیدن یعنی تصدیق و تکرار این جنایات. یعنی بخشیدن نظامی که چنین جنایاتی بخشی از چرخه آن است. یعنی محروم کردن مردم از داشتن حافظه ای تاریخی برای تداوم مبارزاتشان در مسیر پیشروی تاریخ، یعنی ممانعت از ارتقا آگاهی مردم از شناخت مکان

مکانیسم‌های سرکوبگرانه نظام‌های ارتجاعی .

• فراموش نمی‌کنیم چون تحولات آتی ایران بطور لاینفکی با مسئله این کشتار در ابعاد سیاسی، ایدئولوژیک، حقوقی و قضایی، اقتصادی و فرهنگی گره خورده است. این کشتار فشرده عملکرد نظامی است که نظام اجتماعی خود را بر پایه ایدئولوژی مذهبی سازمان داده است. کل جامعه را سرکوب می‌کند، نیمی از جمعیت ایران یعنی زنان را به اسارت عقب مانده‌ترین روابط اجتماعی در آورده است، مخالفین خود را بویژه نیروهای سکولار و کمونیست را تحت عنوان کافر و مرتد علنا در مقابل چشمان مردم به قتل می‌رساند و ادعا می‌کند که این قوانین اسلامی، باورهای مردم ایران است. این کشتار و قوانینی که طبق آن این کشتار صورت گرفت بار دیگر جایگاه دین را در نظام جمهوری اسلامی بعنوان ابزار مهمی برای سرکوب جامعه نشان داد و نشان داد که یکی از تحولات مهم در جامعه ایران مسئله جدایی قاطع دین از دولت است. قلب شعار خواهیم بخشید، این است که ما با یک سیستم و نظام روبرویم. سیستمی که نباید درز و جایی برای آشتی با آن باقی گذاشت.

• خواست مجازات عاملان و عامرین این کشتار بخشی مهم از شعار "فراموش نمی‌کنیم عفو هم نمی‌کنیم" است. روشن است که منظور از محاکمه عاملان و عامران انتقام جویی نیست. بلکه مهمتر از آن کشف جوانب گوناگون این واقعه هولناک است. امروز در ایران بخشی از طبقه حاکمه که خود را دموکرات و اصلاح‌طلب می‌داند و از سازمان دهندگان کشتارهای این دهه بوده‌اند، با پیش پای گذاشتن شعار "فراموش نمی‌کنیم ولی می‌بخشیم!"، در صدد حفظ کلیت نظام جمهوری اسلامی یعنی ساختارهای اقتصادی- اجتماعی و ایدئولوژی‌اش هستند. آنها درصدد این هستند که مسئولین این کشتار هولناک را به چند فرد بد طینت تقلیل دهند تا بدین وسیله کل نظام جمهوری اسلامی را تبرئه کنند. بسیاری از آنان هنوز به آن قوانین اسلامی که طبق آنها کشتارهای دهه ۸۰ و تابستان ۸۸ انجام گرفت، اعتقاد دارند.

• مسئله اصلی شعار فراموش نمی‌کنیم و نمی‌بخشیم این است که در جامعه باید مشخص شود تعریف از جنایت چیست! جامعه‌ای که با جنایت و مناسباتی و روابطی که این جنایات جز لاینفک آن است، تعیین تکلیف نکند، نمی‌تواند روند تحولات و تکاملات دموکراتیک و آزادی خواهانه فردای خود را تضمین کند. بنابراین مسئله کشتار زندانیان سیاسی، از بدو قدرت‌گیری

رژیم جمهوری اسلامی یعنی از بهار ۱۹۷۹ و نقطه اوج این کشتارها در سال ۱۹۸۸ در سراسر زندان های ایران، به هیچ عنوان مسئله‌ای مربوط به گذشته نیست؛ بلکه مسئله‌ای مربوط به آینده است! و از آنجایی که بسیاری از این زندانیان برای آرمان‌هایی جنگیدند و ایستادگی کردند که منافع اکثریت مردم دنیا را در نظر می‌گیرد و به رهایی کل بشریت می‌انجامد؛ پس طبعاً این مسئله نه فقط مسئله مردم ایران، بلکه مسئله کل مردم جهان است.

انقلابیون و نیروهای ترقی خواه، طی بیست سال گذشته دست اندر کار تبدیل این موضوع به یک جنبش اجتماعی برای افسای این جنایت و دادخواهی آن در سطح ملی و بین‌المللی بوده اند و امروز تحقق این امر موضوع فی الفور مقابل پای ماست. این جنبش اجتماعی نه فقط به مردم ایران، بلکه باید به کل مردم جهان و بشریت خدمت کند تا اینگونه جنایات بزرگ در هیچ کجای جهان تکرار نشود. در جهانی به این درجه غیر عادلانه، مرتباً با مبارزه بخش بزرگی از مردم جهان در مقابل حاکمان روبرو هستیم. هنوز با زندان و شکنجه و اعدام به عنوان جزء لاینفک نظام طبقاتی روبرو هستیم. در جهانی که مرتباً مردم طی مبارزیشان برای بهبود شرایط خود، با این گونه کشتارها و جنایات روبرو می‌شوند.

اهمیت دامن زدن به یک جنبش بین‌المللی و مترقی برای افشا این جنایت و دادخواهی آن در دادگاههای مردمی در شرایط کنونی اوضاع ایران و جهان مهم است. امروز مردم ایران در میان دو منگنه ارتجاعی قرار گرفته‌اند، نظام جمهوری اسلامی و نظام امپریالیستی. مردم ما نمی‌خواهند بین این دو نظام پوسیده، یکی را انتخاب کنند و نمی‌خواهند این جنایات موضوع معاملات پشت پرده و استفاده ابزاری دول غربی و جریانات سیاسی وابسته به آنان شود.

شما که امروز از این واقعه با خبر شدید، می‌توانید نقش مهمی در به راه‌اندازی این جنبش اجتماعی علیه کشتار ۱۹۸۸ و کلیه جنایات دهه ۸۰ در ایران ایفا کنید. شما می‌توانید یک پای تقویت و حمایت مردمی شوید که فرزندان‌شان به خاطر تحقق جامعه‌ای عاری از ستم و استثمار جان باختند.

جنایات جمهوری اسلامی در دهه شصت فراموشی نخواهد شد! عفو نخواهد شد!

بیست سال از قتل عام زندانیان سیاسی- از کشتار بزرگ در تابستان ۶۷ میگذرد. رژیم جمهوری اسلامی به محض به قدرت رسیدن برای تثبیت پایه های ایدئولوژیک سیاسی خود حمله به زنان را آغاز کرد. سرکوب زنان آغازی برای سرکوب کل جامعه بود. جمهوری اسلامی برای سربراه کردن زنان سرکش و نافرمان و مردم بپا خاسته سبعانه شمشیر خود را بر کرده آنها فرود آورد. در طول دهه شصت هزاران هزار زندانی سیاسی از مذهبی و چپ و کمونیست، روانه زندانها و جوخه های مرگ شدند. بیش از ۳۵۰ نفر از مخالفین رژیم در خارج از کشور ترور شده اند، هزاران نفر بهایی دستگیر، زندانی و کشته شدند، همجنسگرایی جرم شد و مجازاتش شلاق و اعدام؛ هزاران نفر در ملا عام شلاق خوردند. حجاب اجباری به زنان تحمیل شد. صدها زن بدلیل سرپیچی از قوانین اسلامی سنگسار شدند. زنان زندانی بعنوان سمبل مقاومت کل زنان در جامعه که بر صورت جادوگر، آب دهان پرتاب میکردند، توسط بازجویان و شکنجه گران زندانهای جمهوری اسلامی به شدیدترین وجهی مجازات شدند تا درس عبرتی برای دیگران شوند. شلاق و شکنجه جیره روزانه زنان زندانی شد که حاضر نشدند تن به قوانین اسلامی زن ستیز بدهند، سران جمهوری اسلامی در اوج عجز و ناتوانی از پس انتقام، از این زندانیان برآمدند. جوخه های مرگ را در صحن زندانها برپا کردند و پیکر شکنجه شده هزاران هزار زندانی سیاسی را به دار آویختند. ولی تمام این کشتارها نتوانست نیروی مقاومت زندانیان را درهم شکند، فاجعه هولناک تابستان ۶۷ نشان عجز و ناتوانی سران جمهوری اسلامی در مقابل مردمی بود که فرزندانیشان در زندانها حماسه های مبارزه و مقاومت آفریدند. این زندانیان، پژواک صدای مبارزه و مقاومت مردمی شدند که حاضر نبودند به ارتجاع اسلامی تن دهند. بسیاری از زندانیان سیاسی جان خود را فدای آرمان رهایی انسانها و جهانی عاری از ستم و استثمار کردند.

نقطه اوج این سرکوبها تابستان 67 است، در کمتر از دو ماه هزاران زندانی سیاسی را به دار کشیدند و سپس شبانه اجساد آنها را در گورهای دسته جمعی دفن کردند. این جنایات در تاریخ

بشریت با جنایات هیتلر و پینوشه و موسولینی برابری میکند پرونده این جنایت ضد بشری هنوز باز است. دو دهه است که خانواده های این جانباختگان، این زخم عمیق و همیشه تازه را با خود حمل میکنند و با پافشاری خود، گلزار خاوران را هم چون سند جنایات جمهوری اسلامی تثبیت کرده اند. گرچه هنوز عاملین و آمرین این جنایات در مسند قدرت هستند و هم چنان جوخه های مرگ تنها ابزار تداوم حکومت زن ستیز و متحجر آنان است. تجمع خانواده جان باختگان دهه 60 و کشتار تابستان ۶۷ در گلزار خاوران و افشاگری و بازگو کردن خاطرات زندانیان سیاسی سابق، ترفندهای رژیم را برای به فراموشی سپردن این جنایات با شکست مواجه کرده است.

طی این سالها در پیکار خاطره ها قادر شدیم شعار "فراموش نمی کنیم، عفو هم نمی کنیم" را هم چون حقیقتی عریان در مقابل کسانی که می خواهند این جنایات هولناک رژیم جمهوری اسلامی را فراموش کنند، تثبیت کنیم، بیست سال مبارزه و پیکار خاطره ها، امروز ما را به مرحله ای رسانده تا بتوانیم با دامن زن به یک جنبش عظیم اجتماعی این شعار را تبدیل به شعار مردم ایران کنیم تا خواست محاکمه و مجازات آمرین و عاملین این جنایات در صدر خواسته های دموکراتیک و حق طلبانه مردم قرار گیرد. زمان آن فرارسیده است که با صدای بلند آرمان های رهایی بخش این جانباختگان را با سربلندی برای نسل جوان بازگو کنیم و نگذاریم این زندانیان بدون طرح هویت و آرمان شان وسیله مظلوم نمایی و شهید پروری شوند. زمان آن فرا رسیده که موضوع زندانی سیاسی، شکنجه، اعدامهای دهه شصت را به میان مردم برده و با دامن زدن به فعالیت های مبارزاتی، مانند برگزاری هر چه با شکوهتر مراسم های یادبود، تظاهرات مقابل سفارتخانه جمهوری اسلامی، آکسیون های خیابانی، جلسات سخنرانی در مورد کشتار دهه ۶۰ برای افکار عمومی، بتوانیم فریاد دادخواهی هزاران خانواده داغیده را به گوش مردم جهان برسانیم. ما می توانیم و باید حول محاکمه جنایتکاران جمهوری اسلامی ایران در سطح ملی و بین المللی جنبش اجتماعی توده ای وسیعی را دامن بزیم تا بتوانیم روند محاکمه و مجازات این قاتلین را تحقق بخشیم تا جنایتکارانی که با شمشیر بر اریکه قدرت نشسته اند، بدانند که مردم جهان این جنایات و بیدادگری ها را بی پاسخ نمی گذارند و گریزی از این قضاوت و حکم تاریخ نیست.

سازمان زنان هشت مارس (ایران- افغانستان) - تابستان ۱۳۸۷ - اگوست 2008

زندانی سیاسی زن،

ارزش‌های تاریخی، کشمکش‌های طبقاتی!

سخنرانی ارائه شده در دومین سمینار سراسری زندانیان سیاسی کلن، آلمان - شهریور

۲۰۰۷-۱۳۸۶

آذر درخشان

کی می‌رود ز خاطر خون روان یاران

با درود به هزاران زندانی سیاسی که جان خود را فدای آرمان رهایی بشر از هر گونه ستم و استعمار کردند و سلامی سرخ به جانبختگانی که سر دادند و سر ندادند.

در این فرصت مختصر به طرح نکاتی در مورد موضوع زندانی سیاسی می پردازم، که کمونیست‌ها، نیروهای چپ و آزادی‌خواه باید بر سر آن‌ها روشن و متحد باشند تا بتوانند آگاهی توده‌های مردم را نیز بر سر این مسائل ارتقاء داده و مسئله‌ی زندانیان سیاسی و قتل عام آنان را به یکی از مهم‌ترین مسائل مبارزات مردم علیه جمهوری اسلامی تبدیل کنند. این مسئله باید به یکی از نقاط بحرانی و آزار دهنده‌ی این رژیم تبدیل شود. تحقق این مهم بر دوش ماست.

نوشتار زیر سه موضوع متفاوت اما به هم پیوسته در مورد زندان و زندانیان سیاسی در نظام جمهوری اسلامی است.

۱- پدیده‌ی توده‌ای زنان زندانی سیاسی

در دهه‌ی ۶۰، زندان‌های جمهوری اسلامی شاهد پدیده‌ی بی‌سابقه‌ی بود: هزاران زن زندانی سیاسی. چرا و چگونه زن زندانی سیاسی در جمهوری اسلامی به پدیده‌ی این چنین توده‌ای و گسترده تبدیل شد؟

انرژی میلیون‌ها زن در جریان انقلاب ۵۷ آزاد شده بود. میلیون‌ها زنی که در سقوط رژیم پهلوی نقش داشتند و سرنگونی شاه برای‌شان طلوع آزادی و رهایی از قید و بند مناسبات عقب مانده مردسالارانه بود.

زنان از انقلابی که برایش جان‌فشانی‌ها کرده بودند تحقق خواسته‌های حق طلبانه و عادلانه خود را انتظار داشتند. انقلاب شکست خورد و ثمری آن همه ایثار و فداکاری را مرتجعین اسلامی از مردم دزدیدند. شکست انقلاب، با پیروزی نیرویی رقم خورد که تثبیت قدرتش را به سرکوب زنان و فرودستی زنان در همه‌ی عرصه‌های زندگی گره زد.

خمینی در سال ۱۳۶۰ (۱۹۸۱)، گفت: "مهم‌ترین ثمره‌ی انقلاب، بازگشت به حجاب زنان بود، اگر هیچ‌ثمره دیگری هم نداشت، انقلاب با همین حجاب به نتیجه خود رسید". فرمان حجاب اجباری و بردگی زنان توسط خمینی شیپور شکست انقلاب بود. حتی اگر نیروهای انقلابی و اکثریت مردم جامعه صدای این شیپور را نشنیدند.

خمینی فرمان داد که باید زنان به خانه‌های‌شان برگردند. اما این غول از شیشه بیرون آمده بود. بازگشت زنان به خانه، بازگشتی ساده نبود. باید این نیروی عظیم تحقیر و سرکوب می‌شد، خوار و ذلیل می‌شد، تا غول به شیشه بازگردانده شود. این‌کار با حجاب اجباری آغاز شد.

با اعلام حجاب اجباری، بیرون کردن زنان از ادارات، حذف زنان از مسند قضاوت به عنوان موجوداتی ناقص‌العقل که صلاحیت قضاوت ندارند، حذف بسیاری از هنرمندان زنان از صحنه‌ی هنر و حتی دستگیری و اعدام برخی از آنان، تدوین مجموعه‌ای از قوانین تحت عنوان مجازات‌های اسلامی علیه زنان، سنگسار ده‌ها زن در آستانه‌ی انقلاب و ... اولین تجربه‌های جمهوری اسلامی به عنوان یک نظام مبتنی بر دین و شریعت بود. خمینی و کل هیئت حاکمه جمهوری اسلامی این‌گونه نظام اسلامی را به مردم جهان معرفی کردند.

زنایی که جسورانه در سرنگونی رژیم پهلوی شرکت کرده بودند تن به حقارت و سرکوب نظام جدید ندادند و از فردای اعلام حجاب اجباری، مقاومت و مبارزه علیه فرودستی اسلامی را آغاز کردند. مبارزه‌ی گسترده‌ی زنان، دستگیری و سرکوب گسترده‌ی آنان را نیز در برداشت. زن‌زدانی سیاسی در صحنه‌ی سیاسی، اجتماعی به مفهومی عمومی و توده‌ای بدل شد.

تثبیت نظام اسلامی با حمله به زنان آغاز شد و با یک رشته قوانین ارتجاعی علیه زنان ادامه یافت. نیروی نظامی کنترل زنان، در کوچه و خیابان مستقر شد و پیکاری خونین بین زنان در کلیت خود و مرتجعین اسلامی آغاز شد که تا کنون هم چنان ادامه یافته است. پیکاری که در آن هزاران زن و دختر جوان انقلابی به نبرد مرگ و زندگی با مرتجعین اسلامی دست زدند و این چنین بود که زنان زندانی سیاسی آئینه‌ی تمام‌نمای مقاومت و مبارزه‌ی مردمی علیه نظامی شدند که بر تارکش سرکوب و فرودستی زنان حک شده است. زنان زندانی سیاسی سمبل پافشاری و مبارزه برای آرمان‌هایی شدند که با انقلاب ۵۷ تحقق نیافت، اما از دستور روز جامعه نیز کنار نرفت و نمی‌توانست کنار رود.

موقعیت زنان در زندان‌های جمهوری اسلامی، **فشرده‌ی** موقعیت اکثریت زنان در جامعه بود. جمهوری اسلامی جامعه‌ی آرمانی خود را در زندان‌ها تحقق بخشید. در پشت دیوارهای بلند، با حضور صدها بازجو، شکنجه‌گر و هزاران زن زندانی سیاسی در غل و زنجیر، جای مناسبی برای شکل دادن نظام واقعی صدر اسلام بود. آیه‌های سوره‌ی توبه یکی پس از دیگری توسط لاجوردی‌ها، حاج رحمانی‌ها و با ریاست امثال حجاریان و قاضیان شرع تجربه شد. جای ماشین سرکوب آریامهری را ماشین سرکوب و ترور خمینی همراه با ایدئولوژی اسلامی گرفت. برای اولین بار بشر نتیجه‌ی هولناک ترکیب نظام مدرن وابسته به سرمایه‌داری امپریالیستی و دین را تجربه کرد. بردگی مدرن زن، علامت تجاری آن شد. زنان زندانی سیاسی، تنها زنان کافری به حساب نمی‌آمدند که در جنگی نابرابر به اسارت سپاهیان اسلام درآمده بودند، بلکه زنان گستاخی بودند که باید تنبیه می‌شدند. آنان نه فقط غنایم جنگی (که تعالیم قرآن، تجاوز و هر تعدی به آنان را مجاز می‌شمارد) بلکه وجود آزاده‌شان اعلام بی‌ثمر بودن تلاش‌های این واپس‌گرایان برای احیاء روابط قرون وسطائی میان انسان‌ها بود.

خادمان زمینی خدا از چنین زنانی ترس و تنفر داشته و دارند. زنان سرکشی که نه فقط تن به حقارت و فرودستی اسلامی نمی‌دادند، بلکه ادعای تغییر جهان را داشتند. چگونه می‌شد زنانی را که به خدای آسمانی باور ندارند و از خدای زمینی نیز هراسی ندارند به زانو درآورد؟ پس زنان زندانی سیاسی را به شلاق و تازیانه کشیدند. سیامچال‌های تو در توی اوین، قزل حصار، گوهردشت و عادل آباد و ... صحنه‌ی نبردی بزرگ و بس نابرابر بود. زنان زندانی سیاسی چه

مقاومت باشکوه و باور نکرندی را به نمایش درآوردند. در فاصله سالهای ۶۰ تا ۶۴ هزاران زن پیچیده در پتو شلاق خوردند و پیچیده در حجاب سیاه تیرباران و حلق آویز شدند.

وقتی دسته دسته زنان و دختران نوبالغ در زندان‌های اوین سلاخی می‌شدند، در زندانی به بزرگی ایران نیز زنانگی و جنسیت زنان شلاق می‌خورد و به قتل می‌رسید. اما آن روزها به جز آنانی که در بیرون زندان، آرمان و راه رفقای در بند را در تاریکی کوچه‌ها، در کارخانه‌ها و در کوه‌ها و در تبعید پیش می‌بردند، کسی صدای شلاق را نمی‌شنید. بسیاری از روشنفکران زبان نقد را تعطیل و باقی نیز با دریافت نواهای سکوت پیشه کردند.

هزاران زن زندانی سیاسی شکنجه‌هایی را تحمل کردند که مافوق تصور بشری است. این زنان آن چنان آبدیده و سخت شده بودند که بدون غل و زنجیر می‌توانستند جمهوری زن ستیز اسلامی را به آتش کشند. به همین دلیل بازجویان و شکنجه‌گران رژیم به هیچ یک از زنان رحم نکردند و بسیاری را به طرق مختلف به قتل رساندند.

زنان زندانی سیاسی بارقه‌های امیدی بودند که پیام مقاومت و مبارزیشان توسط خانواده‌هایشان و دوستان‌شان به بیرون از دیوارهای بلند زندان درز می‌کرد و این هراسی بود در دل حکام اسلامی و شوق و جسارت در دل زنایی که حاضر نبودند به نظام زن ستیز اسلامی تن دهند.

زنایی که در سخت‌ترین شرایط حاضر نشدند بر سر منافع اکثریت مردم ایران با مرتجعین اسلامی سازش کنند؛ آنان در مقابل شلاق و تابوت و قپانی به زانو در نیامدند. الگوی زن اسلامی و تحمیل آن به زنان جامعه با حضور چنین زنایی ممکن نبود. مقاومت و مبارزه‌ی زنان زندانی سیاسی شکست نرینگی اسلام بود. اگر اکثریت مردم به علت جو رعب و وحشت و ترس، از وجود این زندانیان و شکنجه و کشتار آنان بی‌خبر بودند، اما سران جمهوری اسلامی به خوبی به نقش این زندانیان به عنوان سمبل مقاومت و الهام بخش مبارزات مردم واقف بودند.

۲. کشمکش‌های طبقاتی بر سر مبنای تاریخی کشتار زندانیان سیاسی

باید هشیار باشیم که مرتجعین جمهوری اسلامی در صدد قلب ماهیت زندان و کشتارهای دهه ۶۰ و کشتار سال ۶۷ اند. حتماً بسیاری از شما به یاد دارید که تا همین چند سال پیش جناح به

اصطلاح اصلاح طلب حکومت سعی کرد پدیده‌ی زندانی سیاسی در جمهوری اسلامی را به تاریخ بعد از سال ۱۳۷۶ ببرد و بگوید زندانی سیاسی در جمهوری اسلامی از زمان شروع دعوای درون حکومت ظاهر شد و وجود هزاران زندانیان سیاسی را در دهه ۶۰ انکار می‌کردند.

حق داشتند زیرا آنان خود مجریان شکنجه و قتل‌عام زندانیان سیاسی بودند و باید این گونه دستان خون آلودشان را پنهان می‌کردند. در کشتار زندانیان سیاسی در دهه‌ی ۶۰ و تابستان ۶۷ همه‌ی جناح‌های هیئت حاکمه متفق القول بودند. جریان‌ات دوم خردادی تلاش بی‌وقفه‌ای به خرج دادند تا این جنایت عظیم به‌طور کلی فراموش شود اما وقتی نتوانستند، در مقابل شعار "فراموش نمی‌کنیم و نمی‌بخشیم"، "لطف" کرده و "شعار فراموش نمی‌کنیم ولی عفو می‌کنیم" را پیشنهاد فرمودند. در سال‌های اخیر با به گل نشستن کشتی دوم خرداد و حدت یابی تضادهای درون هیئت حاکمه و متوسل شدن برخی از دوم خردادی‌ها به کاخ سفید، برخورد این نیروها به موضوع کشتارها و زندانی سیاسی در دهه ۶۰ و سال ۶۷ تغییر کرده است. حالا دیگر امثال گنجی و سازگارا هم از کشتار ۶۷ و فقط ۶۷ سخن می‌گویند.

جنایت‌کاران دیروزی که امروز خود را دمکرات و دمکراسی طلب وانمود می‌کنند، در مورد کشتار دهه‌ی ۶۰ به شدت دچار پریشانی و تناقض گویی شده‌اند. از یک سو ناچارند در لباس طرفداری از حقوق بشر؛ جنایات رژیم جمهوری اسلامی را افشا کنند، از سوی دیگر در بخش مهمی از این جنایات که اساسا در سال‌های ۵۸ تا ۶۴ در زندان‌های جمهوری اسلامی رخ داد، پای‌شان گیر است. دول غربی مانند آمریکا نمی‌توانند کسانی را به عنوان "قهرمانان" دمکراسی علم کنند که کارنامه‌ی سیاهی از کشتار دهه‌ی ۶۰ را با خود یدک می‌کشند. انکار حضور این "قهرمانان دمکراسی" به عنوان بازجو و شکنجه‌گر از سال ۵۸ تا ۶۷ به عنوان عاملان و آمران کشتار زندانیان سیاسی در دهه‌ی ۶۰ ممکن نیست. در تلاش برای حل و فصل این مسئله، سناریوی بازجوی خوب و بد دوباره مد روز شده است.

کشمکش دیگر تقلیل جنایت‌کاران به یک فرد است تا نظام اسلامی حفظ شود و در این مورد همه‌ی سران حکومتی جمهوری اسلامی چه در قدرت و چه خارج از قدرت با هم متفق القولند و سازشان را با هم کوک می‌کنند. مرتجعین می‌خواهند آماج را محدود کنند تا نظام ارتجاعی‌شان

حفظ شده و سر و ته این جنایت را به شکلی به هم بیاورند. امپریالیست‌ها هم تلاش دارند عاملان و آمران این جنایت‌ها را محدود کنند و با آماج قرار دادن چند فرد، بقیه را حفظ کنند زیرا برای حفظ نظام ستم و استعمار در ایران به مهره‌های برخاسته از این نظام و غسل تعمید شده در سرکوب یک انقلاب بزرگ نیاز دارند.

۳- زندانی سیاسی و وظایف ما

به زندان افکندن و اعدام و کشتار انقلابیون و مخالفین بخشی از اعمال دیکتاتوری توسط دولت طبقات ارتجاعی علیه طبقه‌ی کارگر و توده‌های مردم است. سرکوب انقلابیون فقط برای از میان برداشتن انقلابیون نیست بلکه برای سرکوب حرکت زنده و اعتراضی توده‌های مردم و آمل آن‌ها برای رهائی و دست یافتن به جهانی عاری از ستم و استعمار است. موضوع زندانیان سیاسی مستقیماً به مسئله‌ی قدرت سیاسی حاکم و عمل‌کرد آن برای حفظ خود مربوط می‌شود. این موضوع ظرفیت آن را دارد که خط تمایز میان دوستان و دشمنان مردم را به روشنی ترسیم کند.

به همین دلیل مردم نباید مسئله‌ی زندانیان سیاسی و کشتارهای عظیم یک دهه را به سادگی فراموش کنند. ما باید آن چنان قاطعانه و ریشه‌ای با این جنایات تصفیه حساب کنیم که دیگر در تاریخ تکرار نشود. مسئله‌ی زندانی سیاسی چاقویی است در دست مردم برای شکافتن قلب مناسباتی که پر از چرک و خون و تعفن و بی عدالتی و سرکوب و کشتار است. کشمکش‌های طبقاتی کنونی بر سر کشتار دهه‌ی ۶۰ و اوج آن در سال ۶۷، یا این چاقو را نیز می‌کند یا کند. نیروهای انقلابی و رادیکال باید به تیز کردن این چاقو خدمت کنند.

زندانی سیاسی و کشتار دهه‌ی ۶۰، باید به حافظه‌ی تاریخی همه‌ی مردم و فراتر از مسئله‌ی خانواده‌های زندانی سیاسی و جان باختگان تبدیل شود. به‌طور عینی کشتار زندانیان سیاسی زخم‌هایی بر پیکر مردمی است که در خارج از دیوارهای زندان به طریقی دیگر زخمی شدند و هر دو از یک ماهیت سرچشمه می‌گیرند. پس نمی‌توان مبارزات روزمره را از مبارزه‌ی حاد زندانیان سیاسی درون زندان‌ها جدا کرد و یا بر تأثیر این دو بر یکدیگر بی اعتنا بود. دیوارهایی به بلندی اوین و سیم خاردارهایی به سختی قزل حصار و گوهردشت به همت خانواده‌های زندانیان سیاسی نتوانست مبارزات زندانیان سیاسی را از مبارزه‌ی کل جامعه جدا کند. این پیوند را آگاهانه باید تقویت کرد.

- مسئله‌ی برخورد به پدیده‌ی تواب

سال‌ها از تجربه‌ی زندان‌های جمهوری اسلامی در دهه‌ی ۶۰ می‌گذرد؛ زندانیان سیاسی زیادی به بیان خاطرات خود پرداخته‌اند و جنایات جمهوری اسلامی را مستند کرده‌اند؛ حماسه‌آفرینی‌های انقلابیون جان‌باخته را ثبت کرده‌اند و به فصل تلخ تواب شدن عده‌ای از مبارزین نیز پرداخته‌اند. امروزه با اتکاء به تجارب و ارزیابی‌های زندانیان، می‌توانیم و باید سیاست روشنی را در مورد توابین فرموله کنیم.

ما باید میان توابینی که در حق زندانیان سیاسی دیگر مرتکب جرم و جنایت شدند (از طریق شرکت در جنایت، دادن اطلاعات و تهیه گزارش از زندانیان سیاسی، خبرچینی) و آن عده از زندانیانی که زیر فشار شکنجه و مهم‌تر از آن پیچیدگی‌های عرصه‌ی مبارزه از خود ضعف نشان دادند و این ضعف را به شکل ابراز پشیمانی از عقاید خود، محکوم کردن مبارزات و فعالیت‌های خود و سازمان خود، نماز خواندن و غیره نشان دادند، فرق بگذاریم. همکاری اطلاعاتی با رژیم و کمک به اعمال جو سرکوب درون زندان غیر قابل بخشش است. تعداد اینان قلیل بود اما تعداد کسانی که با دشمن همکاری نمی‌کردند اما نماز می‌خواندند، منفعل بودند، در فعالیت‌ها شرکت نمی‌کردند، زیاد بود. به هیچ وجه نمی‌توان و نباید اینان را در رده‌ی اولی‌ها گذاشت. این کار موجب تفرقه در میان مردم می‌شود و مانع از آن می‌شود که آن بخش از زندانیان سیاسی که از خود ضعف نشان دادند با درس‌گیری از تجارب تلخ گذشته به فعالیت سیاسی ضد رژیمی روی آورند. تمایز دیگری که باید قائل شد، میان زندانیان سیاسی هوادار و زندانیان سیاسی که در رده‌ی رهبری یا کادرهای یک سازمان بودند، است. تواب شدن عناصر بالای تشکیلاتی، ضربات بزرگی به همه‌ی سازمان‌های انقلابی زد و موجب تقویت رژیم در زندان‌ها و بیرون زندان‌ها شد. بسیاری از هواداران بی‌تجربه بودند و وقتی با ضعف این رده‌های بالا مواجه شدند، روحیه‌ی مقاومت را از کف دادند. در ضمن این را نیز باید به یاد داشت که در داخل زندان عده‌ای که دوره‌ای جزو کسانی بودند که ضعف نشان داده و توبه کردند در دوره‌ی دیگر به مقاومت پیوستند.

به هر حال در میان زندانیان درجات متفاوتی از ضعف و مقاومت موجود بود. برای ما، الگو،

زندانیان سیاسی مقاوم هستند که وظایف خود را نسبت به انقلاب بی کم و کاست به جا آوردند. همه‌ی ما در مسیر طولانی و پر پیچ و خم انقلاب دچار ضعف و اشتباه هم خواهیم شد. در چنین حالتی باید از الگوهای مقاومت و پی‌گیری الهام گرفته و ضعف‌های مان را جبران کنیم و اردوی انقلاب را قوی‌تر کنیم.

در کل تواب سازی را باید به عنوان یک جنایت بزرگ رژیم افشا کرد. تلاش‌های ددمنشانه‌ی رژیم برای تواب کردن زندانیان نشانه‌ی آن بود که انقلاب چقدر جان سخت است و ارتجاع برای شکست دادن انقلاب نیاز به این حد از سبعبیت داشت.

اما علل ضعف و تواب شدن، و رای شکنجه‌های سبعانه چه بود؟ موضوع مقاومت صرفاً امری فردی نیست و عمدتاً به این مسئله مرتبط است که آیا انقلاب مقاومت کرده یا نکرده است. همان زمان که در زندان عده‌ی زیادی تواب می‌شدند در خارج از زندان نیز بسیاری از انقلابیون به توبه کردن از فعالیت انقلابی گذشته خود پرداختند. این نشان می‌داد که ما با یک وضعیت عمومی افت در روحیه‌ی انقلابی و شکست مواجه ایم. در چنین دوره‌هایی عده‌ی اندکی بار عظیم زنده نگاه داشتن و پابرجا نگاه داشتن سنگر انقلاب را بر دوش می‌گیرند. اینان باید الهام بخش ادامه راهمان باشند.

- اتحاد برای دفاع از جانباختگان سال‌های ۵۸ تا ۶۷

ما جواب این جنایت را نمی‌توانیم فقط با درود فرستادن و ابراز انزجار بدهیم. باید تجارب گران‌بهای زندانیان سیاسی را در زمینه ایجاد اتحاد میان گرایش‌های مختلف درون زندان با هدف سازمان دادن مقاومت علیه رژیم را بیاموزیم و به کار بگیریم. باید به جو وحدت برای مبارزه علیه دشمن دامن زنیم. از تفرقه انتقاد کنیم، از جدل رفیقانه با هدف وحدت در سطوح مختلف برای پیش برد مبارزه حمایت کنیم. زندانیان با نقل اتحادشان در زندان در مقابل دشمن درس‌های زیادی به ما می‌توانند بدهند. در خاطرات زندان این بخش را نیز می‌توانند برجسته کنند. اتحاد خانواده‌های زندانیان سیاسی بسیار مهم است و درس‌های زیادی برای مبارزات امروز در بر دارد. تنها کسانی اهمیت اتحاد را می‌فهمند که اهمیت سازمان دادن مبارزات قدرتمند برای ضربه زدن به رژیم را درک می‌کنند. امروز کسانی که تحت عناوین گوناگون حتا در این سطح حاضر

به ایجاد یک صف متحد در جنبش ضد ارتجاع؛ ضد امپریالیستی نیستند، در واقع هنوز روحیه‌ی انفعال دوران شکست و دوران سرکوب‌های عظیم را پشت سر نگذاشته‌اند.

ایجاد صف مبارزاتی متحد و گسترده علیه دشمن، عین رادیکالیسم و جدیت در مبارزه است؛ گرفتار کوتاه نظری شدن، مساوی با راستروی در مبارزه است. باید از افتادن به کوتاه نظری‌هایی که مانع وحدت و گسترش صفوف مبارزات توده ای علیه رژیم می‌شود پرهیز کنیم. اگر ما برای خودمان در به مصاف طلبیدن نیروهای بزرگ طبقاتی و دولت آن، نقشی قائل باشیم آن گاه اهمیت خطیر ایجاد صف گسترده‌ی مبارزه را می‌فهمیم و با صمیمت در جهت آن تلاش می‌کنیم.

نقش زندانیان سیاسی و جنبش‌های توده ای

زندانیان سیاسی می‌توانند نقش مهمی در تغییر و تحولات سیاسی جامعه بازی کنند. آنان می‌توانند درس‌های تکان دهنده‌ای از مبارزه‌ی طبقاتی که در زندان فشرده می‌شد، به همه و به خصوص به نسل جوان بدهند. تعداد کمی از زندانیان سیاسی به فعالیت متشکل سیاسی بازگشتند. بیستمین سالگرد کشتار ۶۷، انتظار فعالیت آنان را در این عرصه می‌کشد.

یک جنبش جوانان در بطن جامعه در حال شکل‌گیری است. اگر قرار است این نسل، انقلابی شود باید موضوع زندان و خاطرات و مبارزات زندانیان سیاسی به بخشی از دانش و آگاهی‌اش تبدیل شود. در این روند، ابعاد جنایات جمهوری اسلامی را می‌فهمند، استواری و مقاومت را یاد می‌گیرند و با خصوصیتی که برای راه طولانی و سخت تغییر انقلابی جامعه لازم است، آشنا می‌شوند.

تعداد زیاد زنان زندانی سیاسی ایران در جهان کم نظیر است. این یکی از برآمدهای پتانسیل انقلابی عظیم زنان است. ما باید بتوانیم موضوع زندانیان سیاسی را در جنبش زنان برجسته کرده و آن را به خدمت رشد و تکامل جنبش انقلابی زنان در آوریم. زنان زندانی سیاسی که هنوز به آرمان‌های رهائی‌بخش و مردمی خود تعهد دارند می‌توانند نقش مهمی در این زمینه ایفا کنند. فعالین جنبش زنان می‌توانند به توده‌های وسیع در مورد این بخش از میراث مبارزات زنان آگاهی دهند. این یک نقطه‌ی قوت گران بها برای جنبش زنان ایران است.



کمونیست‌هایی که در زندان‌های جمهوری اسلامی به قتل رسیدند آگاه‌ترین عناصر پرولتاریا بودند. دستگیری و جان باختن این رفقا، ضرباتی را بر پیکر جنبش کارگری ایران زد که به سختی می‌توان جبران کرد. جنبش کارگری باید نسبت به این بخش از تاریخ فداکاری‌های خود در راه سرنگونی این رژیم و ایجاد جامعه‌ای نوین آگاه باشد و آن را از یک نسل به نسل دیگر منتقل کند. جنبش کارگری می‌تواند سال‌گرد قتل‌عام زندانیان سیاسی را به یک مراسم توده‌ای در میان کارگران تبدیل کند و از این طریق توده‌های کارگر و دیگر مردم جامعه را وسیع‌تر از همیشه نسبت به ماهیت جنایتکارانه جمهوری اسلامی آگاه کند.

به یک کلام موضوع زندانیان سیاسی می‌تواند و باید به یکی از مسائل مرکزی تمام جنبش‌های اجتماعی به خصوص جنبش کارگری، زنان و جنبش دانشجویی تبدیل شود.

سرنگون باد جمهوری اسلامی

جاودان باد خاطره تمامی جانباختگان انقلاب و کمونیسم، کسانی که در زندگی مظهر جامعه نوین بودند و در مرگ بذر آن.

گزارشگران: هدف رژیم جمهوری اسلامی از کشتار زندانیان سیاسی چه بود و در چه شرایطی صورت گرفت؟

گفتگوی سایت گزارشگران با لیلا پرنیان

لیلا پرنیان: رژیم جمهوری اسلامی از همان روزهای اول موجودیت خود نشان داد که هویتش با سرکوب دائمی مردم تعریف می شود، سرکوب بخش جدایی ناپذیر از ایدئولوژی این نظام بوده و است. زمانی که این رژیم اعلام کرد زنان باید علامت بردگی بر سر کنند، دهقانان ترکمن صحرا را بخاطر پس گرفتن زمین هایشان که ژنرال های شاه دزدیده بودند به خون کشید، زمانی که توپ و تفنگ ها را برای سرکوب خلق انقلابی کرد و دیگر ملیتهای تحت ستم بکار گرفت، زمانی که تشکلات مستقل کارگری را در هم کوبید، زمانی که یورش وحشیانه اش را به نویسندگان و شعرا و هنرمندان مبارز و آزادیخواه به پیش برد، و سپس به انقلابیون و سازمانهای آنها یورش برد و بسیاری از اعضا و هواداران آنان را به قتل رساند، به واقع به همه مردم از اقشار و طبقات جامعه اعلان جنگ کرد.

در سال ۶۷ در فاصله ای کمتر از چند ماه، هزاران نفر از زندانیان سیاسی به قتل رسیدند. چوبه های دار، جوخه های تیرباران و آتش مسلسل و انفجار نارنجک در میان زندانیان طریق به انجام رساندن این جنایت عظیم بود. این قتل عام نه اولین تبهکاری جمهوری اسلامی بود و نه آخرین آن؛ اما بی تردید اوج جنایت رژیم علیه زندانیان سیاسی بود. فرمان این جنایت تاریخی را خمینی شخصا صادر کرد و تمامی سرمداران حکومت راسا بر اجرای این قتل عام نظارت کردند و بر آن صحنه گذاردند.

خمینی با قبول آتش بس؛ جنگ ۸ ساله ایران با عراق را خاتمه داد. بالا کشیدن جام زهر توسط خمینی بیان ورشکستگی سیاسی - ایدئولوژیک خمینی و کل نظام جمهوری اسلامی بود. کشتار زندانیان سیاسی انعکاسی از این ورشکستگی نیز بود. البته جنبه های دیگری نیز عمل می کرد مثلا، موضوع بازسازی پس از جنگ و شروطی که بانک جهانی و صندوق بین المللی پول تعیین کردند. ورود سرمایه های خارجی نیاز به ثبات و امنیت داشت. ثباتی که معنی اش برای اکثریت مردم خانه خرابی، فقر و فلاکت و اختناق و سرکوب بود.

اما مهمتر از اینها زندانیان سیاسی سمبل نمادین جامعه بودند. انعکاس مردمی بودند که به ارتجاع اسلامی تسلیم نشده بودند. آنها سمبل مقاومت و آگاهی مردم بودند. آنها مبارزین نسلی بودند که همراه مردم بار انقلاب ضد سلطنتی را به دوش کشیدند و شجاعانه در مقابل این میوه چینان انقلاب ایستادگی کردند.

سران حکومت جمهوری اسلامی در حالی که خون فرزندان خلق از چنگ اشان می چکید، اعلام کردند که بزودی در ایران هیچ زندانی سیاسی وجود نخواهد داشت. اما برخورد قدرتهای امپریالیستی به این مسئله نیز مهم است. در آن زمان این مدعیان پاسداری از «حقوق بشر» در قبال این قتل عام رضایت‌مندانه سکوت کردند، چرا که قربانی کردن بهترین دختران و پسران مردم امنیت لازم را برای کسب سودهای کلان آنان تضمین می کرد.

در قتل عام دهه ۶۰، بسیاری از اعدام شدگان را زنان تشکیل دادند. زنانی که علیه افکار، عقاید؛ سنن و روابط عقب مانده شوریدند؛ جرئت کردند و پا به میدان مبارزه علیه رژیم زن ستیز جمهوری اسلامی گذاشتند؛ فعالان و شجاعانه در میدانهای گوناگون نبرد شرکت کردند: در مقابل ستمهای قرون وسطایی علیه زنان شجاعانه با شیوه های مختلف به مبارزه ادامه داده اند و تا بحال این مبارزه قطع نشده و اوج تازه ای یافته است. زنان همچنین در عرصه خانه و مدرسه؛ کارخانه و مزرعه؛ در عرصه علم و هنر و تبلیغ ایده های انقلابی؛ در نبردهای خیابانی تا شرکت در مبارزات مسلحانه بویژه در مناطقی چون کردستان شرکت داشته اند.

این زنان در مقابل اشکال شنیع ستم مضاعف در زندانها ایستادگی کردند. زندانهایی که زن ستیزی جمهوری اسلامی را بطور فشرده در تجاوز جنسی، بویژه به دختران باکره قبل از اعدام و بر طبق احکام اسلامی، در فحش و تحقیر مردانه و آزار بدنی و محرومیت از امکانات بهداشتی به نمایش گذاشته است. زنان مبارزی بودند که فرزندشان در زندان متولد شد و نشستن و حرف زدن و راه رفتن را در سیاهچال های تنگ و تاریک آموختند؛ زنان مبارزی بودند که در اثر شکنجه دچار خونریزی رحم شدند، مورد تجاوزهای حیوانی قرار گرفتند، و ماه ها تابوتهای مرگ اسلامی را تحمل کردند اما تن به سازش و تسلیم ندادند.

در بیرون زندانها، زنان (مادران و همسران) بار اصلی دفاع از زندانیان سیاسی و عزیزان جانب‌اخته را بر عهده داشتند. تهدید و آزار و اذیت رژیم بر آنها مانع از افشای جنایات جمهوری

اسلامی در زندانها و انعکاس اخبار مبارزاتی زندانیان نشد.

دامنه سرکوب و به بند کشاندن زنان به زندانیان سیاسی محدود نبوده و نیست. رژیم زن ستیز جمهوری اسلامی برای کنترل اجتماعی، شخصی، روحی و جسمی زنان و تحمیل حجاب اجباری شبکه گسترده « نهی از منکرات» را بوجود آورده که محل اخاذی و آزار جنسی زنان است. رژیم اسلامی هزاران زن را در زندانهای عادی به جرم بد حجابی، مواد مخدر، تن فروشی و زنا و کشتن شوهران مستبد خود به زندان افکنده است و مجازات های ویژه ای چون سنگسار وضع کرده است. در این زندانها کثیف ترین اعمال بیدارانه در حق زنان زندانی روا می شود. این فراموش شدگان تاریخ، قربانیان نظامی هستند که آنان را به جرم قربانی شدن به زندان می افکند.

قتل عام زندانیان سیاسی در دهه ۶۰ و بخصوص تابستان ۶۷ هم چون زخمی همیشه تازه بر پیکر مردم ما باقی است و تا سرنگونی کلیت نظام جمهوری اسلامی، درد این رنج با ما خواهد بود.

گزارشگران: نخستین سمینار سراسری در باره کشتار زندانیان سیاسی در ایران، در تابستان ۲۰۰۵ در کلن- آلمان برگزار شد. امسال نیز، از ۲۴ تا ۲۶ اوت، دومین گردهمایی سراسری در شهر کلن تدارک دیده شده است. ضرورت برگزاری چنین گردهمایی را چگونه ارزیابی می کنید؟

لیلا پرنیان: انجام اشکال متفاوتی از مبارزه برای یادمان جانباختگان دهه خونین ۶۰ یکی از وظایف دائمی هر نیرو و فرد مترقی، آزادیخواه و انقلابی می باشد. مسئله زندانیان سیاسی و مقاومت و ایستادگی شان بخش مهمی از مبارزه برای سرنگونی رژیم اسلامی است. رژیم جمهوری اسلامی کوشیده تا فراموشی خشونت باری را به مردم تحمیل کند. آنها می خواهند قتل عامی که از زندانیان سیاسی کردند به گوش نسل جوان نرسد. چرا که مقاومت و ایستادگی زندانیان سیاسی در مقابل یکی از منفور ترین رژیم های جهان ربط دارد به ساختن دنیایی دیگر. سرمداران جمهوری اسلامی خیال می کردند که با حذف فیزیکی هزاران زندانی سیاسی می توانند آنان را از تاریخ حذف کنند و پیوند نسل قبل با نسل تولد یافته کنونی را قطع کنند. ضرورت برگزاری چنین گردهمایی ها کمکی است به ایجاد چنین پیوند مهمی و اینکه هر چه

بیشتر بتوان جنایات جمهوری اسلامی را در اذهان توده های مترقی و آزادیخواه در سطح ملی و بین المللی افشا کرد.

گردهم آئی ما در دومین سمینار زندانیان سیاسی برای این است که زندگی غرور آفرین جانباختگان را که ذخیره گرانبهائی برای مبارزات امروز است گرامی بداریم. و بار دیگر تاکید کنیم که پیام قدرتمند زندگی و مرگ آنان را فراموش نخواهیم کرد و عاملین قتل عام زندانیان سیاسی را هرگز نخواهیم بخشید. جانباختگان منافع خود را در مرتبه اول قرار ندادند، و جان عزیز خود را برای ریشه دارتر کردن مبارزه خلقهای ما هدیه کردند.

پیام آنان این بود: عدالت خواهی و برابری طلبی، گذشتن از منافع فردی، استواری در مقابل سختی ها و سخت کوشی برای ساختن جهانی که هیچ انسانی بخاطر عقایدش سرکوب و اعدام نشود، هیچ انسانی بخاطر جنسیتش برده نباشد، هیچ رنجبری حاصل دسترنجش را مشت قلیلی نچاپند، هیچ کودکی مورد ستم و استثمار و آزار قرار نگیرد و.....

به دیده من اولین سمینار سراسری زندانیان سیاسی گام مثبتی بود که تا حدودی توانست جمع وسیعی از زندانیان سیاسی سابق را گرد آورد و همراه با دیگر زنان و مردانی که در سه دهه گذشته یکی از وظایف خود را دفاع از زندانیان سیاسی و افشای جنایات جمهوری اسلامی قرار داده است، پیش برد. این حرکت نیز کمبودهایی در بر داشت. مهم ترین کمبود اولین سمینار به این شکل منعکس شد که سمینار قتل عام زندانیان سیاسی دهه ۶۰ را عمدتاً مختص به یک طیف از نیروهای چپ اختصاص داد. این امر در پیوستن گسترده زندانیان سیاسی سابق از تشکلات و نیروهای مترقی و انقلابی برای برگزاری هر چه وسیع تر سمینار جلوگیری کرد و در عین حال باعث شد که بسیاری از تجارب و خاطره ها به این سمینار راه نیابد.

گزارشگران: به نظر شما در این گردهمائی به چه محورها و نکاتی باید توجه داشت؟ و اینکه گردهمائی امسال به موضوع زندانی سیاسی و جنبش های اجتماعی می پردازد. رابطه جنبش های اجتماعی و پدیده سرکوب را چگونه تعریف می کنید؟

لیلا پرنیان: در مورد قسمت اول سوال، ببینید مسئله گرامیداشت زندانیان سیاسی به این دلیل است که آنها سمبل مقاومت و مبارزه جامعه علیه نابرابری ها و ناعدالتی هایی هستند که علیه مردم روا شده است اما این به هیچ وجه مسئله ای در خود و به مثابه قهرمان سازی نیست، بلکه

دفاع و ادامه آن راه و آرزوهائی است که آنان برایش مبارزه کردند و جان خود را در این راه دادند و یا بخش مهمی از عمر خود را تحت بدترین شرایط صرف آن کردند. محرک چنین از خود گذشتگی اعتقاد به اهدافیست والا برای ساختن دنیائی دیگر. دنیائی که در آن آثاری از ستم طبقاتی، ملیتی، جنسیتی وجود ندارد. و مبارزه این عزیزان بخش مهمی از کل مبارزه ای است که جامعه ما در جهت پیشروی بدان سو است. با در نظر داشت چنین جهت گیری است که فکر می‌کنم باید این گردهمایی در راستای چنین هدفی قرار گیرد. یعنی برای آگاهی بیشتر، برای بحث و رد و بدل کردن تجارب و همچنین همانگونه که قبلتر اشاره شد ایجاد پیوند بین نسل جوان با تجارب پیشینیان.

به همین دلیل است که من از موضوعاتی که امسال برای سمینار تعیین شده است، استقبال می‌کنم و امیدوارم که قدمی باشد در نیل به این اهداف. و اما در مورد قسمت دوم یعنی رابطه بین جنبش‌های اجتماعی و سرکوب باید این نکته را در نظر داشته باشیم که جمهوری اسلامی علیرغم سرکوب‌های وحشیانه اش در سه دهه گذشته هرگز نتوانسته است به ثبات دلخواهش برسد و هرگاه هم که ثبات نسبی را بدست آورده است طولی نکشیده که با سر رسیدن موجی از مبارزات مردمی سرعت پایه‌های این ثبات لرزان شکسته شده است و اساس و بساط آرزوهای ارتجاعی شان را برهم زده است. مبارزات زنان، شورشهای محلی مردم، مبارزات دانشجویی، مبارزات در کردستان، مبارزات کارگران و معلمان و... اینها همه نمونه‌هایی است که بخصوص در یک دهه گذشته اوج تازه‌ای گرفتند.

خوب طبیعتاً یک رژیم واپسمانده و عقب‌گرا چاره‌ای جز سرکوب ندارد. جمهوری اسلامی طبقات عقب مانده و ارتجاعی را نمایندگی می‌کند، و منافع این طبقات در تضاد آشکار با منافع کل توده‌های مردم قرار دارد. عدم اتکاء به توده‌ها، فاصله گرفتن از توده‌ها و بخصوص سرکوب توده‌ها بخش جدایی‌ناپذیر این سیستم و رژیم ارتجاعی و تئوکراتیک است. این رژیم با اتکاء به جنبه تئوکراتیکش برای تحمیل توده‌ها تنها می‌تواند به احساسات مذهبی و خرافات بخش‌های عقب مانده اتکاء کند. اما سرکوب بخش ضروری و جدایی‌ناپذیر آنست. بنابراین راه‌حلهایی مثل امید بخشیدن به خاتمی‌ها و یا افراد و جریاناتی که از درون این رژیم بیرون آمده و یا می‌آیند و یا اگر رژیم‌هایی که با چنین ماهیتی از جانب قدرت‌های بزرگ سرمایه‌داری تحمیل

شوند، سرکوب لجام گسیخته بخش جدایی ناپذیر نظام آنها خواهد بود.

به نظر من یکی از مهم ترین نکاتی که دومین سمینار زندانیان سیاسی باید در خود فشرده کند، پیامی است که جانباختگان دهه ۶۰ به ما دادند: هرگز ستمدیدگان نتوانسته اند از طریق سازش با ستمگران به خواسته ها و آرزوهایشان دست یابند. هرگز ستمدیدگان نتوانسته اند خواسته ها و آرزوهای خود را از طریق رفرمیستی حاصل کنند. سرکوب و شکنجه و تجاوز و اعدام جزئی جدا ناپذیر از نظام حاکم بر ایران است و تنها با سرنوینی جمهوری اسلامی و حرکت بسوی جامعه ای عاری از ستم و استثمار از بین خواهد رفت. اینها آن آمالی است که جانباختگان بخاطرش از همه چیز خود گذشتند.

گزارشگران: برای پیشبرد و موفقیت این گردهمایی چه پیشنهادی دارید و در این رابطه چه اهداف دراز مدتی را باید در نظر داشت؟

لیلا پرنیان: من تا حد زیادی در بالا به این سوال پاسخ داده ام و در اینجا تنها می توانم بصورت خلاصه بر آنها تاکید داشته باشم. اینکه به نظر من هدف دومین سمینار زندانیان سیاسی از گرمیداشت جانباختگان دهه ۶۰ نه برای سوگواری است و نه برای افسوس خوردن گذشته، و نه قهرمان سازی، بلکه حرکت در جهت ساختن آینده است. آینده ای که پرچمدار آن جوانان زن و مردی است که جسورانه در جستجوی آگاهی و فرا گرفتن درسها و تجارب نسل گذشته است. نسلی که با اشتیاق به تاریخ نسل قبلی خود گوش می سپارد و اشتیاق شنیدن هر چه بیشتر این تاریخ را از بازماندگان نسل قبلی دارد. همانگونه که قبلا اشاره کردم باید اهداف دراز مدت این گردهمایی فراهم کردن شرایط برای ایجاد چنین پیوندی بین نسل انقلاب و نسل جدید باشد و تلاش کند که هسته پیام مبارزاتی جانباختگان را انتقال دهد. و برای این امر مهم باید تلاش شود که با کمک نسل جوان نیز از گذشته جمع بندی شود و بر اشتباهات جنبش انقلابی که باعث شد مرتجعین جمهوری اسلامی انقلاب را بزدند، فائق آیند و از نکات مثبت آن تا به آخر دفاع کنند. اگر قرار است که به چنین هدفی برسیم باید این سمینار محلی برای همه نیروها و تشکلات و سازمانها و افراد مترقی و انقلابی باشد. و متقابلا همه باید برای موفقیت آن چه از زاویه سیاسی و چه از زاویه سازماندهی کمک کرده و خود را بخشی از این حرکت بدانند.

گنجی و نمایندگی زندانیان سیاسی

قتل عام شده در تابستان ۱۳۶۷!

آذر درخشان

برای هزاران هزار دختر و پسر جوانی که سران جمهوری اسلامی تاریخ نسل قبلی را از آنان دزدیده اند.

«ساعت دوازده ظهر امروز (دوشنبه ۵ جون ۲۰۰۶) بیش از یک هزار و ۷۰۰ تن از روزنامه نگاران از سراسر جهان در کنار سفرای بسیاری از کشورها برای اهدای جایزه قلم طلایی انجمن جهانی روزنامه نگاران به اکبر گنجی گردآمدند. این مراسم در کاخ کرملین در مسکو برگزار شد.» (رادیو فردا)

گنجی در نطقی که در این مراسم ایراد کرد گفت: «این جایزه در واقع حق کسانی است که در راه دفاع از آزادی و حقوق بشر، در قتل‌های زنجیره‌ای از طریق سلاخی به قتل رسیدند. این جایزه حق زندانیانی است که در تابستان ۱۳۶۷ در زندان‌های سراسر کشور اعدام شدند. این جایزه حق افرادی است که در راه اطلاع‌رسانی، روزنامه‌نگاری و دفاع از آزاداندیشی ترور و فلج شدند. این جایزه حق کلیه دگراندیشانی است که طی سال‌های گذشته زندانی و از حقوق اجتماعی محروم شدند. این جایزه باید به افرادی تعلق گیرد که به خاطر دگراندیشی و دگرباشی مجبور به مهاجرت از کشور شدند و در غربت غرب با خاطره ایران عمر را سپری می‌کنند و نمی‌توانند به کشور بازگردند. این جایزه به روشنفکرانی تعلق می‌گیرد که طی دو دهه گذشته ایرانیان را با اندیشه آزادیخواهی آشنا کردند. من در اینجا به نمایندگی از سوی همه آنها این جایزه را دریافت می‌کنم و با این عمل خاطره مبارزات شکوهمند همه آنها را پاس می‌دارم.» (رادیو فردا) نمی‌توان گفت چون اکبر گنجی در تمامی دهه ۶۰ یعنی دهه کشتار هزاران هزار جوان مبارز و آزادیخواه از خدمتگزاران رژیم جمهوری اسلامی بوده است، پس نمی‌تواند امروز مدافع دمکراسی شود.

نمی توان گفت چون اکبر گنجی در اوایل انقلاب محافظ شخصی خمینی بود و در تشکیل سپاه پاسداران نیز شرکت فعال داشت، نمی تواند مدافع زندانیان قتل عام شده در زندان های جمهوری اسلامی در تابستان ۶۷ باشد.

نمی توان گفت چون اکبر گنجی در سیاهترین سالهای جمهوری اسلامی در دو وزارتخانه ارشاد اسلامی و امور خارجه و هم چنین عقیدتی سیاسی سپاه پاسداران همکاری داشته است، پس نمی تواند مدافع دگراندیشانی شود که بسیاری از آنان در سال ۵۹ طی هجوم فرهنگی به دانشگاهها دستگیر، زندانی، شکنجه و کشته شدند و بسیاری نیز برای همیشه از کار و سایر حقوق اجتماعی محروم شدند.

اما می توان گفت گنجی از حداقل اصول دمکراتیک برخوردار نیست زیرا طبق این اصول گنجی باید اعلام کند از زمانی که وارد فعالیت سیاسی شده است چه نظرات و فعالیت هایی داشته است. بخصوص زمانی که او اصرار دارد خود را روزنامه نگار معرفی کند در حالی که در دهه ۶۰ ایشان روزنامه نگار نبوده بلکه در نهادهای مهم حکومتی مشغول بکار بوده است.

اما می توان گفت که گنجی نمی تواند مخالف قتل عام زندانیان سیاسی در شهر یور تابستان ۱۳۶۷ باشد وقتی که آیت الله خمینی را هنوز ستایش می کند و برای مخالفت خود با بخشی از حاکمیت از قاطعیت خمینی بعنوان الگو سخن می گوید. یگانه قاطعیت خمینی در فرمان قتل کسانی بود که به حاکمیت مرتجعین اسلامی تن ندادند. فرمان قتل زندانیان سیاسی و کلیه مبارزان آزادیخواه و کمونیست را از سال ۵۸ به بعد و بطور خاص تابستان ۶۷ را شخص خمینی صادر کرد و این فرمان در خاطرات آیت الله منتظری بشکل سند منتشر شده است. سوال این است که آقای گنجی با این قاطعیت تا چه حد همراهی کرده است و از همه مهمتر چگونه می توان از قتل عام زندانیان سیاسی تابستان ۶۷ بعنوان جنایت نام برد و هم زمان قاطعیت فردی را که فرمان این قتل عام را صادر کرد ستایش کرد؟ (۱)

اما می توان گفت که گنجی نمی تواند نماینده دگراندیشانی باشد که در دو دهه گذشته زندانی و از حقوق اجتماعی محروم شدند. چرا که در سال ۱۳۵۹ طرح هجوم فرهنگی تحت عنوان «انقلاب فرهنگی» با ابتکار و رهبری عبدالکریم سروش باعث اخراج و دستگیری صدها

دانشجو و استاد دگراندیش از دانشگاهها شد. بسیاری از دستگیرشدگان طبق قوانین اسلامی در دادگاههای شرع محکوم به مرگ شدند. (۲) با این حال اکبر گنجی نه فقط کلامی از این فاجعه نمی گوید بلکه در نامه ای خطاب به "استاد ارجمند و عزیز" عبدالکریم سروش می گوید: «از سال ۱۳۵۸ ما بین ما دوستی آغاز شد که هیچگاه پایان نیافت ما همیشه از شما چیزهای تازه می آموختیم. انصاف آن است که شما حق بزرگی برگردن نسل ما دارید.» (۳) ستایش از سروش را باور کنیم یا نمایندگی دگراندیشان را؟

اکبر گنجی نمی تواند مدافع حقوق دگراندیشانی شود که «به خاطر دگراندیشی و دگرباشی مجبور به مهاجرت از کشور شدند و در غربت غرب با خاطره ایران عمر را سپری می کنند و نمی توانند به کشور بازگردند.» چرا که هنوز حاضر نیست از کلمه تبعید که اجبار به ترک کشور و فرار از مرگ توسط جلادان جمهوری اسلامی است استفاده کند و تصور می کند که با استفاده از کلمه مهاجرت می تواند این جنایات را نرمتر و معتدلتر تصویر کند.

گنجی نمی تواند مدافع کسانی باشد «که در راه دفاع از آزادی و حقوق بشر، در قتل های زنجیره ای از طریق سلاخی به قتل رسیدند.» چرا که در حلقه دوستان نزدیک او عطاالله مهاجرانی قرار دارد. فردی که در کتاب «توطئه آیات شیطانی» از فتوای قتل سلمان رشدی دفاع می کند و در همان کتاب توضیح می دهد که قتل هر فرد مسلمان زاده ای که از اسلامی روی برگرداند جایز و ضروری است. همان قانون شریعتی که طبق آن هزاران زندانیان سیاسی در سال ۶۷ محکوم به مرگ شدند. اکبر گنجی نمی تواند مدافع دگراندیشی باشد اما در مورد تفرک آیت الله خمینی و سایر مرتجعین اسلامی حاکم بر ایران را مبتنی بر قتل «مرتد» و «کافر» سکوت کند و بطور غیرمستقیم با گفتن شفافیت، قاطعیت و صراحت دمکراتیک ستایش کند. (۴)

گنجی نمی تواند مدافع جامعه ای دمکراتیک باشد مادامی که تلاش دارد جنایات جمهوری اسلامی را به یک فرد یعنی خامنه ای تقلیل دهد (۵) و بدین طریق کلیه عامران و عاملان قتل های از سال ۵۸ تا قتل عام زندانیان سیاسی و قتل های زنجیره ای را از زیر ضربه مردمی که در آتش خشم و تنفر محاکمه و مجازات این افراد می سوزند نجات دهد. (۶) در جمهوری اسلامی ایران طبق قوانین اسلامی دگراندیشی جرم است قتل کافر یعنی کسانی که اسلام را قبول ندارند، یعنی کمونیستها، بی خدایان و همه کسانی که منتقد اسلام هستند یک وظیفه دینی است. یعنی آنچه

که در پیشگاه مردم ایران و تاریخ، جنایت محسوب می‌شود از نظر خمینی، ستایشگران و همه مریدان او یک خدمت و وظیفه شرعی است که هر مسلمانی موظف به انجام آن است. در پیشگاه تاریخ، خمینی و همه سران جمهوری اسلامی از جمله سعید جباریان، عبدالکریم سروش، عطاءالله مهاجرانی، عباس عبدی، قاسم آغاچری، بهزاد نبوی، محسن رضایی.... (بعبارتی سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی بعنوان بازوی نظامی جمهوری اسلامی در اوایل سقوط رژیم شاه و پایه گذاران سپاه پاسداران) جنایت کار هستند و باید محاکمه و مجازات شوند. کسانی که از نظر مردم ایران جنایتکار هستند، در حلقه دوستان و همفکران نزدیک گنجی هستند.

مردم ایران برای پشت سر گذاردن جمهوری جنایت و ترور باید بار دیگر مفهوم جنایت را تعریف کنند، جنایتکاران را معرفی کنند و در محکمه انقلابی محاکمه کنند. تا در فردای تغییر و تحولات جامعه دو باره کسانی پیدا نشوند تا که بخواهند همان جنایات را با نامی دیگر تکرار کنند. برای ساختن جامعه ای آزاد ابتدا باید حقایق مربوط به جنایت و جنایتکار را روشن کرد جنایت و جنایتکار باید در افکار عمومی جامعه محکوم شوند تا تضمینی برای ساختن جامعه نوین شود و این امر مهم را نباید به مسئله انتقام تقلیل داد.

مادامی که گنجی با صراحت، گذشته خود را روشن نکند نقش خود را در تثبیت، تحکیم و تداوم این نظام جنایتکار به مردم ایران بازگو نکند، تا زمانی که گنجی از تمام اطلاعات خود در مورد جنایاتی که دوستان و همفکرانش در نظام جمهوری اسلامی مرتکب شده اند پرده بردارد و بدین طریق حقایق بیشماری را برای مردم ایران بازگو نکند، تا زمانی که گنجی رسماً بخاطر همکاری با رژیم جمهوری اسلامی از مردم طلب بخشش نکند و اعلام ندامت نکند، تا زمانی که گنجی هم چنان در لباس و کیل مدافع جنایتکاران خدمت کند، نه در صف مردم بلکه در صف همدستان جنایتکارانی قرار دارد که حکومتشان بر پایه سرکوب زنان، استثمار بیرحمانه کارگران و زحمتکشان و سرکوب بیرحمانه اکثریت مردم ایران بنا شده است.

در حال حاضر گنجی با دهها مانیفست جمهوری خواهی نیز نه فقط نمی‌تواند نماینده ستم‌دیدگان و قربانیان این جمهوری زن ستیز شود بلکه با مراجعه به سه بخش مانیفست جمهوری خواهی تا کنونی اش هر چه بیشتر مطمئن می‌شویم که وی هم چنان خادم نظم کهن است و در مقابل روند تاریخ و روند تحولات دمکراتیک جامعه و در مقابل منافع اکثریت مردم ایران قرار گرفته است.

گنجی طی سالهای گذشته بارها نشان داده است که علیرغم مخالفت هایی که با جناح خامنه ای دارد، هم چنان مدافع نظامی مبتنی بر ستم و استثمار است. گنجی نه تنها بارها وفاداری خود را به مرتجعین و جنایتکاران اسلامی امثال حجاریان اعلام کرده است (۷) بلکه در سطح جهانی نیز در مانیفست جمهوری خواهی خود سرسپردگی اش را به نظام امپریالیستی جهانی اعلام کرده است. او در این مانیفست ها به صراحت اعلام می کند که مدافع اقتصاد نئولیبرالی کنونی است، (۸) مدافع دخالتگری امپریالیست‌هاست (۹) بی جهت نبود که بوش رئیس جمهور آمریکا که خود مسبب قتل صدها هزار نفر مردم عراق و افغانستان و جنگ های تجاوزگرانه کنونی است رسماً خواهان آزادی اکبر گنجی از زندان شد.

اکبر گنجی مانند دیگر همفکران دوم خردادی اش تلاش دارد تا بر پایه تحریف و جعل تاریخ خود را قهرمان دمکراسی خواهی جا بزند. اما شاید بتوان برای مدتی کوتاه برخی مردمان را فریب داد. اما با اوجگیری مبارزات اقشار و طبقات جامعه از زنان گرفته تا کارگران و دانشجویان و ملل تحت ستم، بار دیگر نسلی به میدان آمده است که تشنه تجارب مبارزاتی نسل پیشین خود است. تاریخ نسل پیشین خود را جستجو می کند. تا جایی که گنجی امروز پس از گذشت بیش از ۱۸ سال لب به سخن گشوده و از قتل عام زندانیان سیاسی یاد می کند. بقول معروف می خواهد دست پیش بگیرد تا پس نیفتد. می خواهد روایتی از این جنایات بدهد که تا هر چه کمتر مرتجعین اسلامی حاکم "هزینه" بدهند. در روایت گنجی خبری از جنایت ترکمن صحرا و به قتل رساندن رهبران خلق ترکمن نیست. در روایت گنجی صحبتی از به خاک و خون کشیدن مردم کردستان در بهار ۱۳۵۸ نیست. سرکوب خلق عرب نیست. بستن دانشگاهها و به خاک و خون کشیدن دهها سازمان و حزب سیاسی نیست. در روایت او زندانی و شکنجه و قتل هزاران زندانی سیاسی و تجاوز به زنان زندانی سیاسی در سیاهچالهای جمهوری اسلامی نیست. در روایت او اعدام های روزانه هزار هزار در فاصله زمستان ۵۹ تا اواخر سال ۶۰ نیست. در روایت گنجی فرمان حجاب اجباری خمینی و سرکوب سیستماتیک زنان نیست و.... زیرا در روایت واقعی تاریخی ۲۷ سال گذشته پای گنجی و همفکرانش در جنایات هولناک رژیم جمهوری اسلامی از ابتدای به قدرت رسیدن آن به وسط می آید و بقولی "چون پرده بیفتد، نه تو مانی و نه من" اما اگر گنجی نتوانست حيله گرانه با زندانی شدن و اعتصاب غذا حقانیتی برای

خود و عوام‌فریبی هایش دست و پا کند با جایزه قلم طلایی هم نخواهد توانست. با قلم طلایی نمی‌توان تاریخ هزاران هزار زن و مرد را که برای ساختن جامعه ای آزاد و دموکراتیک نظام ستمشاهی را سرنگون کردند، تحریف کرد. تاریخ زنان و مردانی که به فرمان خمینی به قتل رسیدند.

خمینی با همدستی "گنجی"ها نظام قرون وسطایی جمهوری اسلامی را بر روی اجساد هزاران هزار زن و مرد کمونیست، انقلابی و آزادیخواه بنا کردند. نسل جوان نیز جامعه نوین را بر خاکستر ارتجاع جمهوری اسلامی و نظم پوسیده اش برپا خواهد کرد. گنجی با جایزه قلم طلایی و بی قلم طلایی متعلق به همان جهان کهنه و پوسیده است که مدتهاست ناقوس مرگش به صدا در آمده است.

توضیحات:

۱- گنجی در مانیفست جمهوری خواهی و هم چنین نامه هایش از زندان مرتب از گفته های خمینی برای حقانیت حرف های خود نقل قول می آورد "اما شفافیت و صراحت، ذاتی عرصه سیاست دموکراتیک است. از این رو، آقای خمینی به صراحت تمام می گفت: "شاه باید برود" اینک هم به صراحت و روشنی تمام باید گفت: "آقای خامنه ای باید برود" چرا؟ برای این که بنا بر نظریه آقای خمینی، آقای خامنه ای اینک از رهبری، خود به خود، عزل شده است. آقای خمینی می گوید: "هر فردی از افراد ملت حق دارد مستقیماً در برابر سایرین، زمامدار مسلمین را استیضاح کند و او باید جواب قانع کننده دهد و در غیر این صورت اگر برخلاف وظایف اسلامی خود عمل کرده باشد، خود به خود از مقام زمامداری معزول است." (آیت الله خمینی، صحیفه نور، جلد ۴، ص ۱۹۰) نامه اکبر گنجی از زندان جمعه ۸۴/۴/۳۱

۲- به نوشته محمد ملکی در این مورد مراجعه کنید. دکتر محمد ملکی ریاست شورای مدیران دانشگاه تهران را از ابتدای قدرت گیری خمینی تا تعطیلی دانشگاهها در اردیبهشت ۵۹ بعهدہ داشت. نوشته محمد ملکی در مورد "انقلاب فرهنگی" تحت عنوان «ریشه ها و پی آمدهای انقلاب فرهنگی» در مجله "اندیشه و جامعه" آبان ۱۳۸۱ به تفصیل در مورد نقش عبدالکریم سروش، جلال‌الدین فارسی، شمس آل احمد و ربانی املشی بعنوان رهبران این هجوم فرهنگی توضیح می دهد.

۳- نامه اکبر گنجی به عبدالکریم سروش شنبه ۱۳۸۴/۵/۱ چهل و سومین روز اعتصاب غذای گنجی در زندان «از سال ۱۳۵۸ ما بین ما دوستی آغاز شد که هیچگاه پایان نیافت ما همیشه از شما چیزهای تازه می‌آموختیم. انصاف آن است که شما حق بزرگی برگردن نسل ما دارید»

۴- در این مورد به کتاب «توطئه ایات شیطانی» نوشته عطاالله مهاجرانی مراجعه شود. وی در این کتاب

به تفصیل شرح می دهد که چرا فتوای قتل سلمان رشدی یک رکن مهم و ضروری برای حکومت اسلامی است. در همین کتاب پی می بریم که طبق چه قانونی و چگونه هزاران زندانی سیاسی در تابستان ۶۷ در محاکمه ای چند دقیقه ای محکوم به مرگ شدند.

۵- نامه اکبر گنجی به عبدالکریم سروش شنبه ۱۳۸۴/۵/۱ چهل و سومین روز اعتصاب غذای گنجی در زندان «خامنه‌ای باید برود، چون صدها استاد ایرانی مانند دکتر سروش در ایران حق تدریس و اشتغال ندارند و بجای تعلیم و تربیت جوانان ایرانی، باید جوانان دیگر ملل را آموزش دهد. خامنه‌ای باید برود، چون آمران قتل‌های دگراندیشان و عاملان قتل زندانیان تابستان ۱۳۶۷ را حاکم کرده است».

۶- در این خصوص به خاطرات ایرج مصداقی از زندان های جمهوری اسلامی مراجعه شود بویژه در این مجموعه چند جلدی با نام برخی از عاملان و عامران قتل عام های تابستان ۶۷ آشنا می شویم.

۷- سعید حجاریان از طراحان اصلی پروژه دوم خرداد، از دست اندرکاران اطلاعات نخست وزیری و از موسسین وزارت اطلاعات است. تا سال ۱۳۶۸ در پست معاونت وزارت اطلاعات مشغول بکار بود و سپس در معاونت سیاسی مرکز تحقیقات استراتژیک ریاست جمهوری مشغول شد. به گفته برخی زندانیان آزاد شده، در دهه ۶۰ وی شخصا در بازجویی زندانیان سیاسی شرکت می کرد.

۸- گنجی در فصل چهارم مانیفست جمهوری خواهی تحت عنوان پیش شرط های دموکراسی بر اقتصاد بازار آزاد تاکید می کند: «بنیاد دموکراسی‌های مدرن و آزاد، نظام اقتصادی آزاد (بازار رقابتی) است که خود مبتنی بر حقوق و آزادیهای فردی (حقوق بشر) است.... اقتصاد مدرن مبتنی بر بازار، احساسی از خود مختاری و استقلال شخصی را پدید می آورد که ارزش دموکراتیک بنیادینی است» در این بخش شباهت حیرت انگیزی بین بحث گنجی در مورد ضرورت اقتصاد آزاد با بحث تجارت آزاد در "سند راهبرد امنیت ملی آمریکا" در مارس ۲۰۰۶ دیده می شود. در بخش ۶ این سند تحت عنوان "ایجاد دوره جدید رشد اقتصادی از طریق بازارهای آزاد و تجارت آزاد" نوشته شده است: «ارتقا آزادی و تجارت آزاد مدت های مدیدی است که شالوده سیاست خارجی آمریکا را تشکیل می دهد. ایجاد آزادی اقتصادی بیشتر هرگز جدا از آزادی سیاسی نیست. آزادی اقتصادی به افراد قدرت می بخشد و افرادی که قدرتی بیشتر می یابند بیشتر خواستار آزادی سیاسی می گردند»....

۹- از کتاب مانیفست جمهوری خواهی گنجی فصل چهارم «زمانی که گرایش منطقه‌ای یا جهانی به سوی دموکراسی وجود دارد و زمانی که بازیگران قدرتمند خارجی گسترش دموکراسی را هدف آشکار سیاست خارجی خود اعلام می نمایند، فرایند دموکراتیزاسیون تسهیل می شود.» در زمینه نقد کتاب جمهوری خواهی گنجی سلسله مقالاتی در نشریه حقیقت شماره ۷، ۸، ۱۰ و ۱۱ ارگان حزب کمونیست ایران (مارکسیست - لنینیست) درج شده است که درک روشنتری از این مانیفست را به خواننده می دهد.

به مناسبت هفدهمین سالگرد کشتار زندانیان سیاسی

این متن از جانب فعالین سازمان زنان هشت مارس در مراسم هایی که به مناسبت کشتار زندانیان سیاسی در اروپا برگزار شده بود، ارائه گردید.

با درود به کلیه جانباختگان سال ۶۷

امروز هفده سال از هولناک ترین واقعه تاریخ اخیر ایران می گذرد. در مدتی کمتر از دو ماه، هزاران نفر از زندانیان سیاسی به قتل رسیدند. پشت درهای زندان و در خفا، به دار آویخته شدند و تیرباران شدند. ابعاد جنایت عظیم بود و برای پنهان کردن آثار جرم، زندانیان را در تاریکی شب و گورهای دست جمعی دفن کردند. تا مدت ها حتی خانواده ها را از اعدام شدن عزیزانشان بی خبر گذاشتند و محل دفن را پنهان کردند. ولی به هر حال خبر به بیرون درز کرد، و جنایت برملا شد. و معلوم شد که انقلابیون اعدامی را در گوشه ای از گورستان بهائی ها، در گورهای جمعی دفن کرده اند. گورستانی که رژیم آنرا لعنت آباد می خواند و مردم امروز به نام گلزار خاوران می شناسند.

امسال، در سالگرد این قتل عام، رژیم دوباره قصد نابودی گلزار خاوران را کرده است و بزرگداشت خاطره یاران از دست رفته مان با مبارزه برای حفظ خاوران رنگ گرفته. ولی قبل از اینکه بپردازیم به این که چرا مبارزه برای حفظ گلزار خاوران اهمیت دارد، نگاهی گذرا ببندازیم به این جنایت. به اینکه چرا این جنایت صورت گرفت و هدف خمینی و رژیمش از این جنایت و یا جنایات چه بود...

رژیم خمینی از وقتی به قدرت رسید به سرکوب مردم پرداخت. مردم جرات کرده بودند بر علیه نظام ستم و استثمار انقلاب کنند و آرزوی دنیای دیگری را در سر پیورانند. ولی خمینی و دار و دسته اش می خواستند خودشان به تخت سلطنت با یک اسم دیگر تکیه زنند. ولی با مردمی که هنوز به تغییرات بنیادی امید داشتند و هنوز برای چنین تغییراتی هر چند با دیدهای مختلف و هر چند با توهمات بسیار به خیابان می آمدند، نمی شد. خمینی باید مردم را «سر جای خودشان»

می نشانند. سرکوب از همان ابتدا شروع شد با تحمیل حجاب اجباری به زنان، با لشکرکشی به کردستان و با کشتار ترکمن صحرا... کودتای ۶۰ و انقلاب به اصطلاح فرهنگی هم نقطه عطفی بود در استقرار رژیم. دستگیری انقلابیون با وسعت بی سابقه ای شروع شد و هفته های اول هم برای مرعوب کردن مردم هر روز لیست چند صد اعدای در روزنامه های رژیم چاپ می شد.

کمونیست ها و انقلابیون، تبلور آگاه رویای مردم برای رهائی بودند. کسانی بودند که آگاهانه کمر به تعمیق انقلاب بسته بودند، می دانستند بنیادهای نظم کهن هنوز خراب نشده و انقلاب هنوز در واقع به هیچکدام از وظایفش اصلی اش پاسخ نداده. البته رژیم و بسیاری از همدستانش و جریانات راست سعی کردند رابطه انقلابیون با مردم را انکار کنند و انقلابیون را به عنوان یک عده اغتشاش طلب جدا از توده جا بزنند. ولی واقعیت این است که این انقلابیون اتفاقاً تبلور آگاهانه آن رویایی بودند که مردم برایش به خیابان آمده بودند و برای اینکه این آگاهی همه گیر نشود و برای اینکه این آگاهی و آرمانگرایی با توده وسیع مردم آمیخته نشود بود که رژیم چنان وحشیانه به قلع و قمع کمونیست ها و انقلابیون کمر بست. و به همین خاطر هم بود که باز، در سال ۶۷، یعنی با پایان جنگ که رژیم برای به اصطلاح بازسازی به آرامش گورستان احتیاج داشت، تصمیم گرفت به خیال خودش کار انقلابیون را یک سره کند و تمام کسانی که را حاضر نبودند کوتاه بیایند و انزجارنامه بنویسند اعدام کرد.

هفته سال از این قتل عام می گذرد. در این هفته سال ما مرتباً با رژیم در گیر پیکار خاطره ها بودیم. (و منظورم از ما خانواده ها و یاران این رفقای جانباخته و تمام نیروها و افرادی است که قلبشان برای رهائی از قید ظلم و ستم می تپد) رژیم می خواست این جنایات از ذهن مردم پاک شود و ما مبارزه کردیم برای حفظ خاطره عزیزانمان و آرمان هایشان. و مبارزه کردیم که جنایات رژیم فراموش نشود. رژیم در این ۱۷ سال به اشکال مختلف سعی کرده که آثار این کشتار را از بین ببرد. ابتدا، حتی محل دفن یارانمان را نیز مخفی کرده بودند تا خانواده های داغدار جایی برای تجمع و یادآوری و تجدید عهد نداشته باشند. که البته به هر صورت محل دفن آشکار شد، و خبر دهن به دهن به همه رسید. در ابتدا حربه رژیم سرکوب بود. سرکوب کور و وحشیانه. ولی شجاعت خانواده ها هم بی نظیر و قهرمانانه بود. جنگ مادران و همسران بی سلاح و داغیده بر علیه یک رژیم وحشی تا به دندان مسلح. موضوع مبارزه آن روزها این بود

که باید سر خاک بچه ها رفت، خاوران و خاوران ها را حفظ کرد به عنوان سند جنایت رژیم و بعنوان محلی برای تجدید عهد با یاران از دست رفته. به خانواده ها حمله می شد، حملات وحشیانه، برایشان مزاحمت ایجاد می شد، تهدیدشان می کردند، امکانات اجتماعی شان را محدود می کردند... ولی فایده نکرد، هر ماه و هر سال تعداد بیشتری به خاوران می رفتند. مقاومت مردم قهرمانانه بود و مردم در این مبارزه پیروز شدند. خاوران به طور واقعی تبدیل شد به یک سند، به یک یادمان که امروز بخشی از تاریخ مردم ما شده است.

از سال ۷۶ به بعد شدت سرکوب برهنه کم شد. و جدال خاطره ها به زمینه ایدئولوژی و سیاست کشیده شد. حملات ایدئولوژیک ضد آرمانخواهی و تبلیغ سیاست های ماماشات طلبانه، اینکه اگر فراموش نمی کنیم، اقالا ببخشیم. با هم کنار بیاییم و با تساهل و تسامح به طرف آینده برویم. این مبارزه را پیچیده تر کرد. ولی مبارزه همچنان ادامه داشت. که فراموش نمی کنیم و نمی بخشیم چرا که تسویه حساب با آمرین و عاملین آن جنایت ها بخشی از حرکت آزادیخواهانه مردم است. اینکه این جناح هیئت حاکمه که تبلیغ تسامح و تساهل می کند، چه مستقیماً و چه بعنوان بخشی از کلیت نظام، خودش دست اندرکار جنایت ها بوده، و افرادی که دست اندرکار بوده اند تا وقتی نیابند و کاملاً زیر و بم جنایت و از جمله نقش خودشان را افشا نکنند، صداقتشان زیر سوال است. تجربه ۹ سال اخیر هم نشان داد که پشیمانی در کار نبود. در دوره حکومت دو خرداد دیدیم که چطور جنبش دانشجویی سرکوب شد، چقدر روزنامه تعطیل شد. دگر اندیشان در قتل های زنجیره ای به چه وضعیت فجیعی کشته شدند ... خلاصه حتی بر کسانی که به این تساهل و تسامح دل بسته بودند معلوم شد که این ها نه تنها پشیمان نشده اند بلکه پایش بیفتند، یعنی وقتی دوباره با جنبشی روبرو شوند که موجودیتشان را تهدید کند دوباره به همان جنایات دست خواهند زد.

ولی تاریخ ثابت کرده که ظالمان، به هر جنایتی متوسل شوند باز هم نمی توانند جلوی حرکت مردم بر علیه ظلم را بگیرند. و امروز جنبش مردم رو به اوج است. مرتباً با اعتصابات کارگران، پرستاران، معلمان ... روبروئیم. رادیکالیسم و آرمان گرایی در جنبش دانشجویی دوباره ریشه می گیرد. زنان برای احقاق حقوق خود به خیابان می آیند. خلق عرب ستم ملی را به چالش می گیرد. وقایع اخیر کردستان، تظاهرات نه چندان صلح آمیز و اعتصاب عمومی هم

نشان داد که آتش مبارزه مردم قهرمان کردستان بر علیه ستم هیچگاه خاموش نشد. همه اینها نشان می دهد که رژیم گرفتار یک بحران جدی است و مردم هم خود را برای تعیین تکلیف آماده می کنند.

ولی پیکار خاطره ها هنوز به سرانجام نرسیده. عده ای از کسانی که در استقرار و استمرار جمهوری اسلامی نقش داشتند، کسانی مثل گنجی، دارند سعی می کنند معانی متفاوتی برای زندان و زندانی سیاسی بتراشند. سعی می کنند زندان های رژیم را با دوره ای که دو خردادی ها به زندان افتادند معنی کنند. اگر هم به قتل عام سال ۶۷ اشاره می کنند، اصلا به روی خود نمی آورند که خمینی بانی تمام این جنایات بود. مسئله ترس نیست، چرا که به خاطر عقایدشان ممکن است حاضر باشند تا پای جان هم بروند. مسئله حفظ نظام است، نظام سلطه، ستم و استثمار. اینها فهمیده اند که رژیم رفتنی است، می خواهند حملات مردم را به بخشی از رژیم محدود کنند تا کلیت نظام حفظ شود، تا سیستم به کل از هم نیفتد. البته اینجا نقشه های غرب و بویژه آمریکا را هم باید در نظر گرفت که البته در بحث امروز جا ندارد. فقط یک یاد آوری بکنیم که وقتی هزاران هزار کمونیست و انقلابی را به وحشیانه ترین وضعی شکنجه می کردند و دسته دسته به جوخه های اعدام می سپردند نه صدائی از آمریکا در آمد و نه صدائی از اروپا.

امسال، در بجنوبه هفدهمین سالگرد کشتار ۶۷، جمهوری اسلامی دوباره به گلزار خاوران حمله کرده. امسال بهانه اش این است که می خواهد تبدیلیش کند به گورستان عمومی. مبارزه بر علیه این توطئه جمهوری اسلامی مهم است. و مردم هم این را خوب فهمیده اند.

امسال همه شاهد این بودیم که تجمع خانواده ها از همیشه وسیع تر بود و نیروها و فعالین سیاسی هم فعالانه به دفاع پرداختند، و نسل جوان هم دارد با این تاریخ پیوند برقرار می کند. دفاع از گلزار خاوران مهم است چون گلزار خاوران سمبل یک نسل از انقلابیونی است که برای رهائی بشریت به صحنه مبارزه آمدند، در مقابل دژخیم قد علم کردند، وفاداری به آرمان هایشان و به مردم را از جانانشان عزیزتر دانستند. ولی در عین حال گلزار خاوران سمبل جنایت پیشگی نظامی که یارانمان در مقابلش ایستادند نیز هست. سمبل این است که رژیمی که موجودیتش بر پایه استثمار استوار است بدون سرکوب نمی تواند یک روز هم دوام بیاورد. جدال برای حفظ این سمبل بخشی از مبارزه مردم ماست برای جامعه ای نوین، برای جامعه ای آزاد و دموکراتیک.

چون یارانی که در آن سالها کشته شدند به این دلیل کشته شدند که برای جامعه ای آزاد و دموکراتیک مبارزه کردند. و آمرین و عاملین آن جنایت کسانی بودند که موجودیت خود را در استقرار نظام ستم و استثمار معنی می کردند. این ها دو قطب متضادند. تاریخ نشان داده که نه با فراموش کردن جنایت، جنایت از بین می رود و نه با دوستی با جنایتکار. این حکومت باید سرنگون شود، این نظام باید نابود شود و محاکمه و مجازات بانیان این نظام بخشی از پروسه پیشروی به سوی جامعه ای است که زندان و شکنجه و اعدام و سنگسار در آن جایی ندارد. جامعه ای رها از هرگونه نابرابری.

سپتامبر ۲۰۰۵ - شهریور ۱۳۸۴

به مناسبت هفدمین سالگرد زندانیان سیاسی سال ۶۷

سخنرانی آناهیتا رحمانی در تورنتو

سخنم را با درود به جانباختگان ۶۷ آغاز می کنم که برای آرمانهایشان و بهروزی انسانها جان خود را فدا کردند، کشته شدند ولی تسلیم نشدند. با درود به خانواده جانباختگان که هر ساله با حضور گسترده خود بر خاک عزیزانشان یاد آنها را زنده نگاه می دارند و با آنها تجدید میثاق میکنند. با درود به مردم قهرمان کردستان که بار دیگر ثابت کردند پیشتاز و پرچم دار مبارزات آزادیبخش هستند و همینطور همبستگی خودم را با زندانیان سیاسی حوادث اخیر کردستان مخصوصا زنان و دختران جوان اعلام می کنم.

هفته سال پیش زمانی که از بلندگوهای بندمان اسامی صدها نفر از بهترین فرزندان مردم را خواندند و در دادگاههای یک دقیقه ای محاکمه و اعدام کردند باور نداشتند که این کشتار وحشیانه هزاران نفر را روی خاک آنها در گلزار خاوران جمع می کند که سرود بخوانند ؛ سخنرانی کنند و با عزیزانشان تجدید میثاق کنند.

زمانی که مجتبی حلوائی ضربات شلاق اش را بر تن نسترن فرود می آورد تا چادر مشکی سر کند و شلاقهای اسلامی بر گرده ما کوبیده می شد تا نماز بخوانیم، هرگز تصور نمی کردند

بزودی نسل نوینی سر بلند می کند و در جستجوی تاریخ خود و تجارب مبارزین گذشته به گلزار خاوران رو می آورد، سرود انترناسیونال می خواند و برای جواب به سؤال‌اتش مارکسیسم را پیگیری می کند.

گیرم گل‌های سر سبد باغ را له کردید، با بذرهای نهفته در خاک چه می کنید؟

هفته سال پیش اگر جمهوری اسلامی برای تثبیت خود در سیاهچال‌های زندان بهترین و شریف ترین انسانها را قتل عام کرد و شبانه، جسد آنها را در کانتینرهای گوشت ریختند و در دل خاک دفن کرد، امروز از سر استیصال و درماندگی جسد مثله شده شوانه قادری را به وانت می بندند و در شهر میگرداند تا بزعم خودش عبرتی باشد برای هر کسی که بخواهد جلوی آنها بایستد. این است تفاوت سرکوبهای دیروز رژیم با سرکونهای کنونی اش. دیروز جمهوری اسلامی برای تثبیت خود به این کشتار دست میزد، امروز برای فرار از مرگ حتمی و از سر استیصال است که چنین کشتار وحشیانه ای می کند. اگر تا دیروز برای تثبیت خودش به کردستان لشگرکشی میکرد و جوانان قهرمان کردستان را به خاک و خون می کشید، امروز برای بقای خود دست به کشتار مردم کردستان میزند.

اگر تا دیروز در حال به تاراج دادن تمام سرمایه های این مرز و بوم بودند و در حال التماس از صندوق بین المللی پول و بانک جهانی بودند تا هر چه ارزانتر منابع ما را چوب حراج بزنند و خود مشغول اندوختن ثروتهای کلان در بانکهای اروپا و کانادا و آمریکا بودند، امروز وسایلشان را بسته اند و آماده فرار هستند. برخی از آنها هم اکنون در شهرهای لندن و تورنتو و شهرهای دیگر سوراخ موشی یافته اند و دارند به حیات ننگین خود ادامه می دهند.

اگر تا دیروز سعی می کردند با پروژه هایی چون دوم خرداد، تبلیغ آشتی ملی کنند و سعی می کردند بین مردم و بازماندگان اعدامیان با قاتلین و جانپان مردم آشتی بوجود آورند، و شعار فراموش کنید، عفو کنید را سر می دادند و اینکه دوران آرمانخواهی گذشته، گذشته ها، گذشته و بیایید با گفتگوهای متمدنانه با هم به گفتگو بنشینیم، امروز می بینند که تمام ترفندهایشان با رشد مبارزات مردم با شکست مواجه شده و روند رو رشد انقلاب میره که هرچه بیشتر رادیکال شده تا بساط ظلم و بیدادگریشان را برای همیشه برچینه، می بینند که مردم نه تنها فراموش نکردند، بلکه عفو نیز نخواهند کرد.

چهارده سال پیش زمانی که از زندان بیرون آمدم، در جستجوی همسرم که در زیر شکنجه کشته شده بود و بقیه رفیقانم به خاوران رفتم. آنجا دشتی از گل‌های رنگارنگ دیدم و مادران سیاه پوشی که عکس فرزندان خود را گرفته بودند و دور آن دشت پر گل می چرخیدند، مادر رضایی را در کنار عکس چهار فرزندش دیدم. مادران هر قطعه این زمین را گور فرزند خود می انگاشتند و میگفتند، آنها مرامشان اشتراکی بود، پس گورشان هم اشتراکی است آنها چون تنی واحد جدایی ناپذیر بودند، و اکنون چه صمیمانه در کنار هم آرمیده اند. در آن روز حمله پاسداران و اطلاعاتی‌ها به تجمع ما و کندن سنگهایی که خانواده‌ها گذاشته بودند، تلاش مزبوحانه‌ای بود برای جلوگیری از رشد روندی بود که می رفت که خاوران را به میعاد گاه آزادیخواهان تبدیل کند که پیام مرگ جمهوری اسلامی را در دل خودش داشته باشد. ولی تمام سرکوبها به تجمعات مردم با مقاومت و ایستادگی مردم با شکست مواجه شد و خاوران به میعادگاه عاشقان تبدیل شد.

گلزار خاوران به قله رفیعی تبدیل شد که انگشت اشاره تمام آزادیخواهان جهان برای نشان دادن، ایستادگی و پایداری و وفاداری به منافع مردم و همچنین دناوت و پستی و سبعت جمهوری اسلامی بسوی آن نشانه رفته است. و این روند، رژیم را به وحشت انداخته، آنها حتی از اجساد اعدامیان بر خود می لرزند آنها از بذر های نهفته در دل خاک خاوران و خاورانها به وحشت افتاده اند از نسل جدید، از فرزندان آنها که هر ساله با پدران و مادران خود تجدید پیمان میکنند وحشت دارند چنین شرایطی رژیم اسلامی را به فکر توطئه و دسیسه دیگری انداخته و تحت لوای تبدیل خاوران به گورستان عمومی قصد دارد این سند جنایتش را پاک کند.

ولی خاوران از بین رفتنی نیست چون هزاران انسان در دل آن است. خاوران سند جنایت عظیمی علیه بشریت و سند سبعت و وحشیگری رژیم است.

میلیون ها انسان شاهدان زنده جنایات رژیم اند که از خاوران مراقبت می کنند. اگر هیتلر با کشتار بیرحمانه توانست جنایات خود را لاپوشانی کند و توانستند آشوبتس را بعنوان سند جنایات هیتلر و نازیسم از بین ببرند، اگر پینوشه توانست با کشتن هزاران آزادیخواه بر جنایاتش سر پوش گذارد، جمهوری اسلامی هم می تواند جنایاتش را پنهان کند.

خاوران از بین رفتنی نیست، چون آمل و آرزوی میلیونها انسان در زیرخاک خاوران خوابیده،

زیر خاک خاوران صدای فریاد هزاران کودک گرسنه خیابانی است، صدای فریاد میلیونها زنی است که زیر احکام اسلامی خرد میشوند، صدای فریاد کارگرانی است که زیر چرخ دنده های کارخانه روزانه له می شوند. صدای فریاد یک ملت بیخواسته علیه تمام قدرتهای امپریالیستی ست صدای فریاد میلیونها انسانی است که انقلابشان دزدیده شده است. پژواک فریاد مردم و خواسته های بر حق آنهاست خواسته هایی که برایش رژیم سلطنت را سرنگون کردند.

دفاع مردم از خاوران، دفاع از انقلاب سرخ خودشان، دفاع از خواسته های خودشان است. برای همین مردم از خاوران مراقبت میکنند و اجازه نخواهند داد تا به گوهران نهفته در دل آن دستیازی بشود.

تنها با گذشتن از نعل جبهه جمهوری اسلامی و پیشروی انقلاب است که می توان مرهمی بر زخمهای عمیق و دیرینه مردم گذاشته شود. تنها با استقرار جامعه ای آزاد و برابر که اثری از تبعیض طبقاتی، جنسی و نژادی در آن نباشد و همچنین محاکمه و مجازات قاتلین و جانیان مردم- نظام و سیستمی که چنین جانیانی را از درون خود بیرون داده مردم میتوانند تسلی یابند.

این است تنها وسیله تسکین و تسلی میلیونها انسانی که طی هزاره های تاریخ همواره به وحشیانه ترین وجهی سرکوب و غارت شده اند

زنده باد یاد و راه سرخ جانباختگان که همواره الهام بخش ما برای ساختن دنیایی عاری از ستم و استثمار است

سپتامبر ۲۰۰۵

گلزار خاوران چون سند جنایت جمهوری اسلامی

در تاریخ باقی خواهد ماند.

به مناسبت هفدهمین سالگرد کشتار زندانیان سیاسی

کوشیدند فراموش شود. پشت دیوارهای زندان هزاران زندانی سیاسی را قتل عام کردند و در تاریکی شبهای مرداد و شهریور ۶۷، بی نام و نشان، در گورهای دسته جمعی دفنشان کردند. سخن گفتن از ایده ها و از مبارزاتشان را قدغن کردند. فکر کردند با به مسلخ بردن مبارزینی که کمر به تعمیق انقلاب بسته بودند می شود تا ابد بر مسند چپاول و ستم لم داد. فکر کردند می توان با شمشیر، رویای رهائی را در ذهن مردم گشت. ولی سران جمهوری اسلامی کور خوانده بودند. با وجود رعب و سرکوب، خانواده های شجاع این مبارزین، خاوران را گلزاری کردند برای گرامی داشت خاطره از دست رفتگانشان، و سندی بر جنایت رژیم که با سرکوب یک انقلاب مردمی به قدرت رسید.

کوشیدند فراموش شود. ردای «اصلاحات» به بر کردند و شعار آشتی ملی سر دادند. گفتند به دنیا بنگرید، آرمان خواهی به تاریخ پیوست. زمان، زمان تساهل است. عده ای از روشنفکران را با خود همراه کردند، مردم را به پای صندوق های رای گشاندند و کوشیدند این بار با زهر ایدئولوژیک، رویای رهائی را در ذهن مردم بکشند؛ و شمشیرهایشان را در زیر بیرق تسامح و تساهل به کار گرفتند. اولین حرکت جدی دانشجویان را به خون کشیدند، ابتدائی ترین خواسته های زنان را به هیچ گرفتند، روشنفکران معترض را بزدلانه قطعه قطعه کردند... ولی امید به رهائی در دل مردم زنده ماند و نسلی نوین در جستجوی تاریخ، در پی دستیابی به تجارب مبارزه برای دنیایی دیگر، به گلزار خاوران روی آورد.

کوشیدند فراموش شود. عده ای از بانیان این رژیم، کسانی که در سرکوب انقلاب و کشتار مبارزین نقش داشتند، به هیبت «اپوزیسیون» در آمدند. خواستند تعریف زندانی سیاسی را تغییر دهند و آنرا به زندانیان «خودی» محدود کنند. کوشیدند دستگاه عریض و طویل سلطه و سرکوب و فساد جمهوری اسلامی را به یک فرد، و یا چند بند قانون خلاصه کنند تا بلکه مبارزات رو به

رشد مردم را در جبهتی سوق دهند که کلیت نظام، با کمی دستکاری، حفظ شود. ولی مبارزات زنان، کارگران، پرستاران و معلمان و بویژه مبارزات اخیر مردم کردستان صدایشان را به حاشیه راند.

هفده سال از قتل عام زندانیان سیاسی می گذرد. هفده سال است که بیکار خاطره ها به اشکال مختلف ادامه دارد. امروز طرح تبدیل گلزار خاوران به یک گورستان عمومی ترفند دیگر رژیم است برای حذف خاطره مبارزینی که آرمان ها و مبارزاتشان تاریخ را رقم می زند. جدال برای حفظ این سند جنایت، بخش مهمی از مبارزه کل مردم ایران برای ساختن جامعه ای نوین و آزاد و دموکراتیک است چرا که بدون تعیین تکلیف با نظام و دولتمدارانی که بانیان چنین جنایاتی اند، پیشروی به سوی جامعه ای بدون زندان، شکنجه، اعدام و سنگسار، جامعه ای را از هرگونه ناپرابری، ممکن نیست.

سازمان زنان هشت مارس (ایرانی-افغانستانی) شهریور ۱۳۸۴ - سپتامبر ۲۰۰۵

پیام به سمینار سراسری

در باره کشتار زندانیان سیاسی در ایران

با درود به برگزار کنندگان این سمینار و با درود به تمام کسانی که با تلاش هایشان خاطره این جانباختگان راه رهایی را زنده نگاه می دارند و اجازه نمی دهند جنایات هولناک جمهوری اسلامی فراموش شود.

بررسی این جنایات، امری بس فراتر از دادخواهی عزیزان از دست رفته مان است. چرا که کشتار زندانیان سیاسی امری مربوط به دیروز نیست. چرا که بانیان این جنایت، با پشتوانه این جنایت، هنوز به مکیدن خون مردم مان مشغولند. چرا که شکنجه و اعدام، ابزار همیشه آماده تمامی حکومت هائی است که موجودیتشان بر ستم و استثمار استوار است.

رژیم جمهوری اسلامی از بدو به قدرت رسیدن به سرکوب مردمی پرداخت که جرات انقلاب کردن به خود داده و مرتجعین پهلوی را سرنگون کرده بودند. مناسبات سلطه و استثمار، چرخه

چپاول و وابستگی، باید دوباره به راه می افتاد، و این با وجود مبارزینی که کمر به تعمیق انقلاب و بر هم زدن بساط ظلم بسته بودند، ممکن نبود. شکنجه گاه ها و جوخه های اعدام دوباره به راه افتاد و زندان های رژیم مسلخ بهترین دختران و پسران خلق شد. بدینگونه رژیم به عبث کوشید رویای رهائی را از ذهن مردم بزداید.

زنان بخش مهمی از هزاران هزار جوانی بودند که در زندان های جمهوری اسلامی شکنجه شدند و به جوخه های اعدام سپرده شدند. اینان زنانی بودند که برای اولین بار در تاریخ ایران در کثرت خود، به نقش سنتی زن در جامعه «نه» گفتند. اینان نه فقط برای حقوق خود، که برای رهائی تمام انسان ها به میدان مبارزه سیاسی گام نهادند. نفرت زن ستیزان در قدرت که به صورت شکنجه وحشیانه زنان زندانی بروز یافت، نه قادر شد این زنان را در هم بشکند و نه قادر شد از فراگیر شدن پیام شان ممانعت کند. سنت شکنی و شجاعت این زنان جوان در مبارزه برای اهداف خود، پایه گذار جنبش زنانی بود که امروزه یکی از مولفه های مهم بی ثباتی جمهوری اسلامی است.

امروز که بوی تغییر فضا را پر می کند و زمزمه های سرنگونی جمهوری اسلامی به فریاد بدل می شود، بررسی این جنایات، افشای ابعاد آن و محکومیت آمرین و عاملین آن بیش از پیش اهمیت می یابد. چرا که بدون تصفیه حساب با نظام و دولتمدارانی که بانیان چنین جنایت هائی اند، پیشروی به سوی جامعه ای بدون شکنجه و اعدام، جامعه ای بدون زندانی سیاسی، ممکن نیست.

سازمان زنان هشت مارس (ایرانی - افغانستانی)

۱۵ جولای ۲۰۰۵

یاد جانباختگان قتل عام سال ۶۷ گرامی باد!

زخمی همیشه تازه!

۱۶ سال از قتل عام زندانیان سیاسی توسط اسلاميون حاکم بر قدرت در ایران گذشت، اما این قتل عام جنایتکارانه چون زخمی فراموش ناشدنی بر پیکر مردم ما باقی است. زخمی که تنها مرحمش سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و محاکمه و مجازات آمرین و عاملین این جنایت است.

۱۶ سال از قتل عام هزاران زندانی سیاسی انقلابی و کمونیست می گذرد، اما خاطره و یاد آنان در ذهن مردم ما هم چنان جاری است چرا که آنان سمبل جامعه ای متفاوت و آینده ای روشن و تابناک اند.

انان سمبل مقاومت و مبارزه مردم ایران علیه رژیم جمهوری اسلامی اند. آنان تاریخ سرفرازی مردم ما در مقابل یکی از ارتجاعی ترین و ضد انسانی ترین حکومت های معاصرند. آنان رویایی در سر داشتند که به جانشان گره خورده بود. حکام اسلامی ناچار شدند هم چون صدر اسلام با اتکا بر شمشیر و خون بر مردم حکومت کنند. شمشیر و خون در مقابل بهترین فرزندان جامعه که حاضر نشدند ذره ای در مقابل مرتجعین کوتاه بیایند و سازش کنند.

بسیاری از آنان مبارزین زنی بودند که بر بال های انقلاب ۵۷ در فضای سیاسی کشور به پرواز درآمدند، زنجیرهای سنت را شکستند، ترانه آگاهی خواندند و در زندانهای قرون وسطایی تحت شدیدترین شکنجه ها قرار گرفتند اما شوق پرواز را فراموش نکردند و با اهدای جان خود شوق پرواز را در خاطره میلیونها زن شکفتند.

امروز نسل جوان انقلابی تولد یافته است، نسلی که خواب حاکمان اسلامی را برهم زده است. نسلی که اینک به میدان آمده، تشنه آگاهی است و تاریخ نسل قبلی خود را در گلزار خاوران و هزاران گور بی نام جستجو می کند. نسلی که تولدش مرگ جمهوری اسلامی را خبر می دهد. نسلی که بسیاری از آنان فرزندان و نزدیکان هزاران انقلابی و کمونیستی هستند که جان خود را فدای مقاومت و مبارزه ای کردند که نوید رهایی و آزادی مردم ما را در برداشت. نسلی که

همراه با دهها هزار خانواده زندانیان سیاسی قتل عام شده در پی زنده نگهداشتن خاطره این مقاومت و آرمانخواهی شگفت آور است.

خاطره مقاومت و شکست ناپذیری زندانیان سیاسی بخش مهمی از مبارزه برای سرنگونی رژیم اسلامی است. رژیم اسلامی سالهاست کوشیده تا فراموشی خشونت باری را به مردم تحمیل کند. آنها می خواهند این خاطره به ذهن نسل جوان راه نیابد. چرا که این خاطره به ساختن دنیایی دیگر گره خورده است. حکام اسلامی خیال می کردند که با حذف فیزیکی هزاران زندانی سیاسی می توانند آنان را از تاریخ حذف کند و پیوند نسل قبل با نسل تولد یافته کنونی را قطع کنند. رژیم اسلامی در توطئه از بین بردن حافظه تاریخی مردم تنها نیست. برخی از روشنفکران نیز که دنباله رو دارودسته خاتمی شدند و شعار آشتی ملی و فراموش کردن گذشته را دادند، در حقیقت آب به آسیاب حاکمان اسلامی ریختند. بخشی از اینان که در جنبش زنان فعالند تحت توجیهات تئوریک شعار «تساهل» یا همزیستی با رژیم اسلامی را در میان زنان موعظه کردند. اینان همزیستی با رژیمی را که مرتکب این جنایت شده است را تبلیغ کردند و شاید به نشانه همزیستی با مرتجعین اسلامی در مورد این جنایت سکوت اختیار کردند. این گروه زنان که از تریبون نسبتاً وسیعی برخوردارند، هرگز کشتار ۶۷ را مطرح نکرده اند. چرا که خوب می دانند که برای همزیستی با این رژیم و ضدیت با ایده انقلاب کردن باید در پیکار خاطره ها، در کنار حکام اسلامی قرار گیرند. این زنان برای تحکیم ائتلاف و همکاری خود با دوم خردادى ها شعار «فراموش کنیم» را در برنامه خود قرار دادند چرا که دوم خردادی ها خود از مجریان و عاملان جنایات دهه ۶۰ و قتل عام ۶۷ هستند که امروز لباس روزنامه نگار و منتقد جناح محافظه کار بر تن دارند. عده ای دیگر از فعالین جنبش زنان در ایران که فعالیت های خود را در حصارهای تنگ فعالیت ان جی اویی محدود کردند، نیز لزومی به یادآوری این جنایات و مقاومت زنان زندانی سیاسی نمی بینند. چرا که حماسه جاودانی زنانی که شکنجه گران اسلامی را به زانو درآوردند، خاطره پرواز در افق های وسیع و گسترده رهایی زنان است.

آن سوی پیکار خاطره ها ده ها هزار خانواده قتل عام شدگان ۶۷ و کلیه کسانی که از آغاز قدرت گیری رژیم اسلامی به قتل رسیدند، ایستاده اند و سالها زیر ضرب و شتم پاسداران رژیم یاد آن مبارزین را بر سر گورهای جمعی بی نام و نشان زنده نگهداشته اند. هزاران دختر و پسر جوانی

که خاطره پدران و مادران و سایر نزدیکان خود را با شکوفه باران گورهای آنان پاس داشته اند. اکثریت مردمی که از حاکمان اسلامی تفر دارند و جنایات امروز آنها را با جنایات سالهای پیشین یکی می دانند و می دانند جمهوری اسلامی فقط با سرکوب و قتل و زندان و شکنجه می تواند به حیات خود ادامه دهد.

گرامیداشت جانباختگان ۶۷ نه برای سوگواری است و نه برای افسوس خوردن گذشته، بلکه برای ساختن آینده است. آینده ای که پرچمدار آن زنان و مردانی است که جسورانه در جستجوی آگاهی و فرا گرفتن درسها و تجارب نسل گذشته اند، نسلی که گلزار خاوران را شکوفه باران می کند نسلی که کنجکاوانه و با حیرت و شگفتی به درجه از خودگذشتگی و جسارت مبارزین جوان نسل قبلی خود می نگرد. نسلی که با اشتیاق به تاریخ نسل قبلی خود گوش می سپارد و اشتیاق شنیدن هرچه بیشتر این تاریخ را از بازماندگان نسل قبلی دارد.

نسل جوانی که می خواهد آینده را بسازد. در هر خشتی که بنا می نهد، نقش انقلابیون جوان نسل پیشین را می بیند. قهرمانان نسلی که در بیدارگاههای جمهوری اسلامی جانانه مقاومت کردند و با عشق به جهانی عاری از ستم و استثمار در حالیکه سرود رهایی بر لب داشتند بر چوبه های دار بوسه زدند.

یادشان گرامی و راهشان پر رهروباد!

سازمان زنان هشت مارس (ایرانی، افغانستانی)

شهریور ۱۳۸۳ - اوت ۲۰۰۴

قتل عام زندانیان سیاسی در سال ۶۷ داغ ننگی بر پیشانی جمهوری اسلامی!

متن سخنرانی ۱۵ سالگرد قتل عام زندانیان سیاسی

۱۵ سال از قتل عام زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷ می گذرد. ۱۵ سال است که خانواده های این جان باختگان علیرغم سرکوب جمهوری اسلامی، هر سال شهریور ماه در گلزار خاوران و سایر گورهای جمعی زندانیان سیاسی گرد می آیند تا خاطره آنان را گرامی دارند.

۱۵ سال است که نیروهای آزادیخواه و مترقی هر ساله با برپایی مراسم یادبود و تظاهرات نگذاشتند غبار زمان بر خاطره این مبارزین بنشیند.

۱۵ سال است که ما هر سال یاد این عزیزترین فرزندان مردم را گرامی می داریم و فاجعه ۶۷ را بعنوان سند جنایت جمهوری اسلامی افشا می کنیم. تا زمانی که سران رژیم جمهوری اسلامی بعنوان مسئولین این قتل عام محاکمه و مجازات شوند، تکرار خواهیم کرد. آنقدر خواهیم گفت تا پرونده این جنایت هولناک در معرض نگاه مردم جهان قرار گیرد. آنقدر خواهیم گفت تا زمانی که این فاجعه در کتب درسی بخشی از تاریخ مرتجعین جمهوری اسلامی شود. و آنقدر تکرار خواهیم کرد تا به حافظه جمعی همه نسل ها تبدیل شود. تا مرتجعین اسلامی در هر رنگ و جامه ای برای همیشه در زباله دان تاریخ دفن شوند.

فرمان قتل عام زندانیان در سال ۶۷ را شخص خمینی داد. زندانیان سیاسی را دسته دسته پس از محاکمات چند دقیقه ای به جوخه های مرگ سپردند. در تابستان ۶۷ بهای نه گفتن به جمهوری اسلامی مرگ بود. کارگزاران مرگ اجساد این قربانیان را در خفا در گورهای جمعی دفن کردند. بیش از ۲۰ هزار زندانی در این شهریور شوم به قتل رسیدند. برخی از زندانیان سیاسی این سالها که جان سالم بدر بردند، بیاد می آورند ماشین های بزرگ کانتینر را که آن روزها مرتب در حال رفت و آمد به محوطه زندان بودند. آنها بیاد می آورند هم باندی را که ماموران زندان با خود بردند و هرگز بازنگشتند و آنها بیاد می آورند که بسیاری از بندها و

سلول‌ها خالی از زندانی شد.

شهریور ۱۳۶۷ تابستان فراموش نشدنی است. چرا خمینی فرمان قتل عام زندانیان سیاسی را داد؟ پایان جنگ توام بود با وضعیت ضعف و بحران رژیم جمهوری اسلامی. در مرداد ۶۷ خمینی با قبول آتش بس به جنگ ایران با عراق خاتمه داد. بالا کشیدن جام زهر توسط خمینی بیان ورشکستگی سیاسی ایدئولوژیک خمینی و نظام جمهوری اسلامی بود. این کشتار پاسخ سران حکومت به این ورشکستگی نیز بود. در آن تابستان هولناک کل هیئت حاکمه جمهوری اسلامی بر سر این کشتار توافق داشتند. آن روزها هنوز رژیم به جناح «اصلاح طلب» و «محافظه کار» تقسیم نشده بود. بسیاری از سردمداران دوم خردادی پست و مقام داشتند و سازمان‌های امنیتی و سرکوبگر رژیم را اداره می‌کردند. برخی از آنان چون سعید حجاریان و اکبر گنجی رسماً بر کنار حسین شریعتمداری‌ها به بازجویی زندانیان سیاسی می‌پرداختند.

هدف دیگر از این کشتار، موضوع بازسازی پس از جنگ طبق فرامین بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول بود. ورود سرمایه‌های خارجی نیاز به ثبات و امنیت داشت. ثباتی که خودشان بهتر از هر کسی می‌دانستند معنی‌اش برای اکثریت مردم ایران خانه خرابی، فقر و فلاکت و اختناق بیشتر بود. قتل عام زندانیان سیاسی موثرترین ابزار سرکوب نارضایتی مردم در آن دوره و ایجاد جو اختناق مرگبار بود. با این قتل عام می‌خواستند از مردم زهرچشم بگیرند. اما مهمتر از اینها زندانیان سیاسی سمبل نمادین جامعه بود، انعکاس فشرده مردمی بود که به ارتجاع اسلامی تسلیم نشده بودند. هر زندانی سیاسی جرعه حریقی بود که می‌توانست طومار ننگین جمهوری اسلامی را به آتش کشد. زندانیان سیاسی سمبل مقاومت و آگاهی مردم ایران بودند. آنها مبارزین نسلی بودند که همراه با مردم بار انقلاب ضد سلطنتی را بدوش کشیدند. دارودسته خمینی تیغ سلاخی دستاوردهای انقلاب و آمال و آرزوهای مردم را به کمر بسته بودند. زندانیان سیاسی شجاعانه در مقابل این میوه چپان انقلاب ایستادگی و مقاومت کردند چرا که پرچمداران جامعه‌ای نوین و دمکراتیک بودند. مهمترین درسی که جان‌باختگان سال ۶۷ به ما دادند این بود که: هرگز ستم‌دیدگان نتوانسته‌اند از طریق سازش با ستمگران به خواسته‌ها و آرزوهایشان دست یابند. در آن روزها جلال‌الدین جمهوری اسلامی محبوب دول غربی بودند. بهمین جهت دول غربی با سکوت رضایت‌مندانه تلویحا این کشتار را تأیید کردند. نهادهای حقوق بشر نیز دم بر

نیاوردند. برخی روشنفکران و هنرمندان سازشکار نیز در قبال امتیازاتی حقیر، بطرز شرم آوری سکوت کردند!

کشتار زندانیان سیاسی نه اولین و نه آخرین جنایت رژیم اسلامی بود. جمهوری اسلامی با سرکوب زنان شروع کرد. سپس به سرکوب ملل تحت ستم کرد، عرب و ترکمن و... پرداخت. به سرکوب آزادی‌های بدست آمده توسط انقلاب پرداخت و با قتل بسیاری از نویسندگان و روشنفکران ادامه داد. قتل زهرا کاطمی عکاس و خبرنگار جسور از آخرین پرونده‌های ننگین رژیم اسلامی است که بدلیل شرایط بین‌المللی و پیگیری خانواده او و هم‌چنین بسیاری جریانات آزادیخواه به بیرون درز پیدا کرده است. تجاوز و قتل زهرا کاطمی نماد و سمبل تجاوز و قتل هزاران زن زندانی سیاسی در جمهوری اسلامی است. دستگیری و شکنجه بسیاری از جوانان و دانشجویان در روزهای اخیر تداوم همان شیوه معمول جمهوری اسلامی است، اما این بار در شرایط متفاوت با سال ۶۷. امروز رژیم کاملاً مشروعیت خود را نزد مردم از دست داده است. کلیه ترفندهای سران جمهوری اسلامی مانند پروژه نوم خرداد ورشکسته شده اند. موج مبارزات توده‌ها سراسر کشور را فرا گرفته است. خواست سرنگونی رژیم اسلامی، خواست اکثریت مردم است که صدای آن را در نبردهای شبانه خرداد ماه همه جهان شنیدند. نسل جوان پا به صحنه سیاسی گذاشته و مصممانه عزم سرنگونی رژیم اسلامی را کرده است. دول غربی بویژه آمریکا تلاش دارند تا ابتکار سرنگونی رژیم را بدست گیرند تا بتوانند دولت مورد نظر خود را جایگزین کنند. خلاصه پرچم‌های گوناگونی برافراشته شده تا چگونگی سرنگونی رژیم و آلترناتیو بعدی را تعیین کنند.

در چنین اوضاعی است که جنبه‌ای دیگر از این فاجعه هولناک را بر پیکر مردم ایران و بالاخص نسل جوان می‌بینیم. کلیه سران حکومت از طرق مختلف سعی کردند این جنایت را پنهان نگاهدارند. حتی جریانات باصطلاح اصلاح طلب نیز برای سرپوش گذاردن بر این جنایت ترفندهایی را بکار بردند. آنها سعی کردند جنایات رژیم را به قتل‌های زنجیره‌ای در سال ۷۸ محدود کنند. زمانی هم که این جنایت با پیگیری خانواده‌های جان‌باختگان و جریانات آزادیخواه برملا شد، آنها ابتدا سعی کردند وجود چنین کسانی و تاریخ این نسل را کتمان کنند و وقتی موفق نشدند سعی کردند و هنوز هم می‌کنند تا تصویری مبهم و تحریف شده از این مبارزین سیاسی به

نسل جوان بدهند. رژیم با این قتل عام تلاش کرد پیوند نسل جوان را با نسل پیش از خود قطع کند. نسل جوان را محروم از تجارب و آگاهی نسل پیش از خود کند. کل هیئت حاکمه جمهوری اسلامی با این دورنگری پلیدانه دست به این قتل عام زد. و این کمبود در این روزها پر قدرت در مقابل نسل جوان کنونی قرار گرفته است. اما می توان و باید اهداف هیئت حاکمه اسلامی را از این کشتار نقش بر آب کرد.

نسل جوان کنونی برای اینکه بتواند پرچمدار پیروز مبارزات مردم باشد باید راه خود را آگاهانه بیابد. همانگونه که جانباختگان سال ۶۷ زندگی خود، راه خود و مرگ خود را آگاهانه انتخاب کردند. نسل جوان باید پیگیرانه با نسل مبارز پیش از خود پیوند برقرار کند. تجارب و آگاهی این نسل را که زیر خاک مانده است بیرون کشد. باید بار دیگر گلزار خاوران و صدها گور جمعی دیگر میعادگاه شوند. نسل جوان کنونی باید تاریخ نسل پیش از خود را جستجو کند، به آن اتکا کند. ببیند که نسل قبل فشرده چه آمل و آرزوهای انقلابی بود. چگونه راه خود را آگاهانه انتخاب کرد. نسل جوانی کنونی و مبارزین قدیمی باید با پشتکار و سنجیده یکدیگر را جستجو کنند. يك بخش مهم آگاهی دانستن تاریخ است. بخش مهمی از آگاهی نسل کنونی آگاهی از تاریخ نسل قبلی خود است تا بتواند در صحنه پرپیچ و خم مبارزات سیاسی محکم و با اطمینان گام بردارد.

مبارزین سیاسی که هنوز راه یاران خود و تجارب گرانبهای مبارزات آنان را در دل و جان دارند، باید هر چه بیشتر فشرده تجارب خود را در اختیار نسل جوان قرار دهند. باید عمیقترین پیوند را با آنان برقرار کنند. باید درسهای شکست و پیروزی خود را بی دریغ و پیگیرانه در اختیار نسلی قرار دهند که رژیم تلاش کرده است آنان را بی پشتوانه نسل قبلی در صحنه نبرد تنها و دست خالی قرار دهد. این واقعی ترین گرامیداشت خاطره جانباختگان است. آنان نیاز به مجلس سوگواری ندارند. چرا که به قول شاعر زنده یاد شاملو: **مردگان آن سال عاشق ترین زنده ها بودند!**

ما ۵ سال پیش در دهمین سالگرد قتل عام زندانیان سیاسی شعار «فراموش نخواهیم کرد، عفو هم نخواهیم کرد» را پیش گذاشت. در این زمان دوم خردادی ها و جریانات طرفدار آنان سعی می کردند بین منافع زنان و جمهوری اسلامی پل آشتی بزنند. ما بر سر این شعار بشدت مورد حمله نیروهای مدافع دوم خرداد بودیم. آنها می دانستند که این شعار جای هیچگونه سازش با

مرجعین رنگ عوض کرده اسلامی باقی نمی گذارد. این شعار پنبه کارزار دعوت مردم به آشتی به نظام جمهوری اسلامی را می زد. آنها به ما می گفتند این شعار «خشن و مردانه» است و برازنده تشکلات زنان و جنبش زنان نیست! آنها می گفتند اشکالی ندارد فراموش نکنید! اما بهتر است عفو کنید! ما به آنها گفتیم شما می خواهید قربانی و جنایتکار را هم کاسه کنید! آن روزها ما و بسیاری از نیروهای انقلابی و آزادیخواه مصرانه در مقابل این جریانات ایستادیم و بر شعار خود پای فشرديم. این شعار در حقیقت از دل مبارزات خانواده های جانباختگان سیاسی بیرون آمده است. مبارزاتی که تا کنون بویژه در داخل کشور، بار اصلی اش بر دوش مادران، خواهران و همسران این جان باختگان بوده است.

تلاش برای تحقق شعار «فراموش نخواهیم کرد، عفو هم نخواهیم کرد» باید یکی از اصلی ترین خواسته های مبارزات جاری شود. آمال، آرزوها و راهی که جان باختگان فاجعه ۶۷ رفتند نباید فراموش شود. آنان مدافعین پیگیر و جسور آزادی و رهایی همه ستمدیدگان بود. جلادان آنان نباید عفو شوند. آنان نه فقط جلاد هزاران مبارز سیاسی بودند، بلکه میلیونها زن را در موقعیت بردگی قرار دادند. اکثریت ستمدیدگان را به ورطه نابودی فقر و اعتیاد و فحشا کشاندند. اینها باید بهای نه فقط قتل عام زندانیان سیاسی بلکه بهای به ویرانی کشیدن کل جامعه ایران را بپردازند. عفو کردن مسئولان قتل عام کشتار ۶۷، عفو کردن نظام و سیستمی است که از هر منفذش خون و چرک جاری است. نسل جوان با بلند کردن این شعار با همه کسانی که می خواهند نظم جهمی کنونی را بطریقی دیگر تکرار کنند، مرز تمایز خود را خواهد کشید. نسل جوان با بلند کردن این شعار در حقیقت پرچمدار خشم و نفرت مردم از ارتجاع اسلامی است. این شعار همه مبارزینی است که همانند جان باختگان سال ۶۷ حاضر نیستند بر سر منافع مردم ذره ای با ستمگران سازش کنند.

گرامی باد خاطره کلیه زندانیان سیاسی جان باخته در سال ۶۷!

یادشان جاودان، راهشان پر رهرو باد!

سازمان زنان ۸ مارس (ایرانی-افغانستانی) - شهریور ۸۲ - ۲۰۰۳

قتل عام زندانیان سیاسی در سال ۶۷

داغ ننگی بر پیشانی جمهوری اسلامی!

اعلامیه به مناسبت ۱۵ مین سالگرد ۶۷

۱۵ سال از قتل عام زندانیان سیاسی در سال ۶۷ می گذرد. ۱۵ سال پیش هزاران زن و مرد زندانی طی محاکمات چند دقیقه ای به جرم نه گفتن به رژیم جمهوری اسلامی در جوخه های مرگ سیاه چال های رژیم به قتل رسیدند. اجساد آنها در خفا در گورهای جمعی دفن شد. دول غربی در قبال این جنایت هولناک وقیحانه سکوت کردند. سازمان های حقوق بشر نیز دم بر نیاوردند! برخی روشنفکران و هنرمندان مستقل از دولت و نیروهای ملی مذهبی در مقابل خرده نانی سکوت پیشه کردند! آن روزها خانواده های جان باختگان ۶۷ بودند که متحدانه سوگ درد مشترک را به جان ریختند و در سکوت مرگبار آن روزها اشک ریختند و خاطر آنان را در دل و جان خود جاودانه کردند.

سردمداران رژیم جمهوری اسلامی نفرتی دیرینه از این زندانیان آزادیخواه انقلابی و کمونیست داشتند، چرا که آنان در زندگی شکوفه های جامعه ای نوین بودند. آنها سبمل مقاومت بودند و نشان دادند که مردم ما تسلیم جمهوری اسلامی نشدند و نخواهند شد. سران حکومت اسلامی تصور می کردند که با قتل عام این مبارزین ریشه هر اندیشه آزادیخواهی و مبارزه و مقاومت را خشک می کنند! آنها تصور می کردند با کشتار این زندانیان آرمان آنان را نیز به قتل می رسانند و دیگر خطری دستگاه خلافت قرون وسطایی و پوسیده آنها را تهدید نخواهد کرد! آنها می پنداشتند که نسل جوان وقتی ارتباطی با مبارزین نسل پیش نداشته باشد، تاریخ آن نسل قهرمان را تاریخ خود نداند، قابل کنترل است و می شود از آن نسلی سر براه و مطیع ارتجاع اسلامی درست کرد! زهی خیال باطل! جمهوری اسلامی نتوانست نه این جنایت را پنهان کند و نه کاری کند که مردم آن را به فراموشی سپارند: به پاس ۱۵ سال پیگیری خانواده های جانباختگان ۶۷ این فاجعه بعنوان سند جنایت جمهوری اسلامی ثبت شد. آنان هر ساله زیر ضرب و شتم پاسداران در گورستان خاوران و سایر گورهای جمعی گرد آمدند تا خاطره بهترین فرزندان

جامعه را گرامی دارند. به پاس پیگیری و مقاومت هزاران زن و مرد آزادیخواه که هر ساله مراسم یادبود و تظاهرات در داخل و خارج کشور بر پا می کردند، غبار زمان بر آن نتوانست بنشیند. دسیسه های جریانات دوم خردادی نیز نتوانست آن را از یادها ببرد.

امروز این شعله مبارزات دانشجویان؛ کارگران، معلمان، جوانان و زنان است که در سراسر کشور گسترده شده و نمی گذارد جنایات رژیم اسلامی به فراموشی سپرده شود. این خشم و اعتراض هزاران زن و دختر جوان است که با حضور خود در صحنه های نبرد خواب حکام اسلامی را آشفته کرده است. بسیاری از زندانیان سیاسی که در تابستان ۶۷ به قتل رسیدند، زن بودند. آنان با جسارت در مقابل جلادان اسلامی ایستادند و مرگ را پذیرا شدند تا تن به ارتجاع اسلامی ندهند. ای کاش امروز آنان در میان ما بودند و می دیدند که چگونه زنان و دختران جوان بی هیچ هراسی و با همان شجاعت نسل قبلی در نبردهای شبانه با مزدوران رژیم درگیر می شوند و روسری های خود را در مقابل چشمان وحشتزده حزب الله به آتش می کشند.

اگرچه رژیم جمهوری اسلامی امروز مفلوک و درمانده در محاصره خشم بی امان مردم است، اما هم چنان دست به جنایت می زند. تجاوز به زهرا کاظمی خبرنگار و عکاس شجاع و به قتل رساندن او، شیوه ای است که رژیم اسلامی در دو دهه گذشته با هزاران زن و دختر جوان در زندانها بکار برده است. دستگیری و شکنجه هزاران نفر زن و مرد، طی مبارزات دانشجویی خرداد ماه، یک شیوه معمول رژیمی است که در مدتی کوتاه هزاران زندانی را به قتل رساند. بهمین جهت دادخواهی جنایات امروز رژیم نمی تواند جدا از جنایات دیروز آن باشد.

امروز نسل جوان عزم کرده است نقطه پایان بر عمر رژیم اسلامی گذارد. پرچم های متعددی برافراشته شده است که می خواهند تحولات آتی جامعه را رقم زنند. در چنین شرایطی نسل جوان باید بر شعار "فراموش نخواهیم کرد؛ عفو نخواهیم کرد" پافشاری کند. این شعار انعکاس عمیقترین پیوند نسل جوان کنونی و مبارزین نسل پیش است. راه و آرمان آنان نباید فراموش شود. جلادان آنان نباید عفو شوند. در مسیر تحقق چنین خواسته هایی، می توان بسوی جامعه ای نوین و دمکراتیک گام برداشت. **یاد جانباختگان قتل عام ۶۷ گرامی باد! پیروز باد مبارزات مردم ایران! پر توان باد جنبش رهایی زنان!**

سازمان زنان هشت مارس (ایرانی-افغانستانی)- شهریور ۱۳۸۲- سپتامبر ۲۰۰۳

پیام سازمان زنان هشت مارس

به شب همبستگی با زندانیان سیاسی در لندن

پانزده سال پیش در فاصله ای کمتر از چند ماه هزاران نفر از زندانیان سیاسی به قتل رسیدند. ما در اینجا گرد آمده ایم تا مقاومت جانباختگان تابستان خونین 67 را گرامی بداریم اما مهمتر از این، پیمان ببندیم که این جنایت را فراموش نخواهیم کرد و عاملین آنرا نخواهیم بخشید. فرمان این جنایت تاریخی را خمینی شخصا صادر کرد و تمامی سردمداران کنونی حکومت راسا بر اجرای این جنایت نظارت کردند.

بسیاری از اعدام شدگان را زنان تشکیل می دادند. زنانی که علیه افکار، عقاید، سنن و روابط عقب مانده جرئت کردند و پا به میدان مبارزه علیه رژیم زن ستیز اسلامی گذاشتند، فعالانه و شجاعانه در میدانهای گوناگون نبرد شرکت جستند: در عرصه خانه و مدرسه، کارخانه و مزرعه، در عرصه علم و هنر و تبلیغ ایده های انقلابی، در نبردهای خیابانی تا شرکت در مبارزات مسلحانه بویژه در مناطقی چون کردستان و سر انجام در زندان و بیدادگاههای اسلامی. این زنان در مقابل اشکال شنیع ستم مضاعف در زندانها ایستادگی کردند. زندانهایی که زن ستیزی جمهوری اسلامی را بطور فشرده در تجاوز جنسی، بویژه تجاوز به دختران باکره قبل از اعدام، در فحش و تحقیر مردانه و آزار بدنی و محرومیت از امکانات بهداشتی به نمایش گذاشته است. زنان مبارزی بودند که فرزندانشان در زندان متولد شد، زنانی بودند که تیغ پستانهایشان را شکافت، در اثر شکنجه دچار خونریزی رحم شدند، مورد تجاوز حیوانی قرار گرفتند، و ماه ها تابوت های مرگ اسلامی را تحمل کردند اما تن به سازش و تسلیم ندادند.

در بیرون زندانها، زنان (مادران و همسران) بار اصلی دفاع از زندانیان سیاسی و عزیزان جانباخته را بر عهده داشتند. آنان از تهدیدها نهراسیدند، بیباکانه جنایات رژیم را افشا کردند و اخبار مبارزاتی زندان را به بیرون انتشار دادند. شهریور 1367 تابستان فراموش نشدنی است.

چرا خمینی فرمان قتل عام زندانیان سیاسی را داد؟

پایان جنگ توام بود با وضعیت ضعف و بحران رژیم جمهوری اسلامی. در مرداد ماه ۶۷ خمینی با قبول آتش بس به جنگ ایران با عراق خاتمه داد. بالا کشیدن جام زهر توسط خمینی بیان ورشکستگی سیاسی-ایدئولوژیک خمینی و نظام جمهوری اسلامی بود. این کشتار پاسخ سران حکومت به این ورشکستگی نیز بود. در آن تابستان هولناک کل هیئت حاکمه و «اصلاح طلب» بر سر این کشتار توافق داشتند. آن روزها هنوز رژیم به جناح تقسیم نشده بود. بسیاری از سردمداران دوم خرداد پست و مقام داشتند و «محافظه کار» سازمان های امنیتی و سرکوبگر رژیم را اداره می کردند. برخی از آنان چون سعید جباریان و اکبر گنجی رسماً در کنار حسین شریعتمداری ها به بازجویی زندانیان می پرداختند.

هدف دیگر از این کشتار، موضوع بازسازی پس از جنگ طبق فرامین بانک جهانی و صندوق بین المللی پول بود. ورود سرمایه های خارجی نیاز به ثبات و امنیت داشت. ثباتی که معنی اش برای اکثریت مردم خانه خرابی، فقر و فلاکت و اختناق بیشتر بود. قتل عام زندانیان سیاسی موثرترین ابزار سرکوب نارضایتی مردم در آن دوره و ایجاد جو اختناق مرگبار بود.

اما مهمتر از اینها زندانیان سیاسی سمبل نمادین جامعه بودند، انعکاس مردمی بودند که به ارتجاع اسلامی تسلیم نشده بودند. هر زندانی سیاسی جرعه حریقی بود که می توانست طومار ننگین جمهوری اسلامی را به آتش کشد. زندانیان سیاسی سمبل مقاومت و آگاهی مردم بودند. آنها مبارزین نسلی بودند که همراه مردم بار انقلاب ضد سلطنتی را بدوش کشیدند. دارودسته خمینی تیغ سلاخی دستاوردهای انقلاب و آمل و آرزوهای مردم را به کمر بسته بودند. زندانیان سیاسی شجاعانه در مقابل این میوه چینان انقلاب ایستادگی و مقاومت کردند، چرا که پرچمداران جامعه ای نوین و دمکراتیک بودند.

مهمترین درسی که جانباختگان سال ۶۷ به ما دادند این بود!

هرگز ستمدیدگان نتوانسته اند از طریق سازش با ستمگران به خواسته ها و آرزوهایشان دست یابند. در آن روزها جلاخان جمهوری اسلامی محبوب دول غربی بودند. به همین جهت دول غربی با سکوت رضایت‌مدهانه تلویحا این کشتار را تایید کردند. نهادهای حقوق بشر نیز دم بر

نیاوردند. کشتار زندانیان سیاسی نه اولین و نه آخرین جنایت رژیم اسلامی بود.

قتل زهرا کاظمی عکاس و خیرنگار جسور از آخرین پرونده های ننگین رژیم اسلامی است که به دلیل شرایط بین المللی و پیگیری خانواده او و هم چنین بسیاری جریانات آزادیخواه به بیرون درز پیدا کرده است. تجاوز و قتل زهرا کاظمی نماد و سمبل تجاوز و قتل هزاران زن زندانی سیاسی در جمهوری اسلامی است.

دستگیری و شکنجه بسیاری از جوانان و دانشجویان در روزهای اخیر تداوم همان شیوه معمول جمهوری اسلامی است. اما این بار در شرایط متفاوت با سال ۶۷ امروز رژیم کاملا مشروعیت خود را نزد مردم از دست داده است. کلیه ترندهای سران جمهوری اسلامی مانند پروژه دوم خرداد ورشکسته شده اند. موج مبارزات توده ها سراسر کشور را فرا گرفته است.

خواست سرنگونی رژیم اسلامی، خواست اکثریت مردم است که صدای آن را در نبردهای شبانه خرداد ماه همه جهان شنیدند. نسل جوان پا به صحنه سیاسی گذاشته و مصمصانه عزم سرنگونی رژیم را کرده است.

دول غربی بویژه آمریکا تلاش دارند تا ابتکار عمل را در تغییراتی در رژیم و جابجائی و تعویض برخی مهره ها بدست گیرند تا بتوانند دولت مورد نظر خود را جایگزین کنند. خلاصه پرچم های گوناگونی برافراشته شده تا چگونگی تغییراتی در رژیم و یا سرنگونی کل رژیم و آلترناتیو بعدی را تعیین کنند.

قتل عام زندانیان سیاسی تلاشی بود از طرف رژیم تا بدین وسیله پیوند نسل جوان را با نسل پیشین قطع کند. نسل جوانرا محروم از تجارب و آگاهی نسل پیش از خود کند. اما می توان و باید اهداف هیئت حاکمه اسلامی را از این کشتار نقش بر آب کرد.

نسل جوان کنونی برای اینکه بتواند پرچمدار پیروز مبارزات مردم باشد باید راه خود را آگاهانه بیابد. همانگونه که جانباختگان سال 67 زندگی خود را، راه خود و مرگ خود را آگاهانه انتخاب کردند. نسل جوان باید پیگیرانه با نسل مبارز پیش از خود پیوند برقرار کنند.

این واقعی ترین گرامیداشت خاطره جانباختگان است. آنان نیاز به سوگواری ندارند. چرا که به

قول شاعر زنده یاد شاملو: **مردگان آن سال عاشق ترین زنده ها بودند.**

مبارزین سیاسی که هنوز راه یاران خود و تجارب گرانبهای مبارزات آنان را در دل و جان دارند، باید هر چه بیشتر فشرده تجارب خود را در اختیار نسل جوان قرار دهند و عمیق ترین پیوند را با آنان برقرار کنند.

پانزدهمین سالگرد قتل عام زندانیان سیاسی فرصتی است تا مبارزه متحد تر و قدرتمندتری را سازمان دهیم. جنایات رژیم اسلامی را افشاء کنیم، یاد جانباختگان را گرامی بداریم، پیام سازش ناپذیری شان را فراگیر کنیم، برای آزادی زندانیان سیاسی و مبارزین دوره اخیر فعالیت و مبارزه نمائیم.

باشد تا بانك مبارزاتی ما هر چه رساتر به گوش رسد و گامی باشد برای درهم شکستن درهای زندانهای جمهوری اسلامی گرامی باد خاطره کلیه زندانیان سیاسی جان باخته در سال 67 یادشان جاودان، راهشان پر رهرو باد!

سازمان زنان هشت مارس (ایرانی – افغانستانی) - انگلستان

شهریور 82 - آگوست ۲۰۰۳

متن سخنرانی آذر درخشان در مراسم چهاردهمین سالگرد قتل عام زندانیان سیاسی در لندن

سخنم را با درود به کلیه جانباختگان سال ۶۷ که با شجاعت به پای چوبه های دار رفتند و سر دادند و سر ندادند، آغاز می کنم. و با درود به همه زنان و مردانی که چه در زندانها و چه در خارج از زندان، لحظه ای از مبارزه برای جهانی بهتر، علیه ازتجاج اسلامی باز نایستادند!

آیا ما می توانیم قتل عام هزاران هزار مبارز و انقلابی، در مرداد و شهریور ماه سال ۶۷ را فراموش کنیم؟ آیا ما می توانیم تل دمپایی هایی را که در حسینیه اوین و آمفی تئاتر گوهر دشت که هرکدامشان نشانی از مبارزی بود که لحظه ای پیش به دار آویخته و یا تیر باران شده را فراموش کنیم؟ آیا ما می توانیم فرمان قتل عام خمینی در مرداد سال ۶۷ را فراموش کنیم. فرمانی که بر مبنای آن هر زندانی که سازش نکند و بر سر مواضعش ایستاده باشد، محکوم به مرگ است؟ آیا ما می توانیم خانواده های جانباختگان که مدت چهارده سال تلاش کردند زیر مشت و لگد پاسداران، گلزار خاوران را به عنوان سند جنایت جمهوری اسلامی حفظ کنند، فراموش کنیم؟ این جنایات را نه ما می توانیم فراموش کنیم و نه تاریخ فراموش خواهد کرد! چرا؟

آنهایی که جان باختند در زندگی شکوفه های جامعه نوین بودند و در مرگ، بذر آن. آنها کسانی بودند که در صف اول مبارزه برای جامعه ای عاری از ستم و استثمار ایستاده بودند. آنها برای آرمان معینی جان باختند. آنها کسانی بودند که در صف اول مبارزه علیه استبداد دینی ایستاده بودند. آنها کسانی بودند که وقتی رژیم مسئله نماز خواندن در زندان را دور از چشمان مردم جامعه به آنها تحمیل کرد، حاضر شدند به جای هر وعده نماز، بیست ضربه شلاق بخورند و تن به مذهب اجباری ندهند. آنها کسانی بودند که در دفاع از آزادی اندیشه در جواب این سؤال که "شما کمونیست هستید یا نه؟" و "یا "مسلمان هستید یا نه؟"، گفتند که کمونیست هستید و یا مسلمان نیستند و به بهای چنین مبارزه ای جان باختند. آنها تاریخ آرمانخواهی ملتی هستند که می رود تا جامعه ای نوین را بنا نهد.

اما چرا آن همه کشتار؟

رژیم جمهوری اسلامی با یک شکست سیاسی بعد از پایان جنگ ایران و عراق روبرو شد. وجود هزاران هزار زندانی سیاسی که هر کدامشان می توانستند جرقه ای باشند برای به آتش کشیدن خرمن مرتجعین اسلامی، یک خطر بالقوه بود. برای جمهوری اسلامی مشخص بود که آنها پیشروترین و شجاع ترین فرزندان جامعه هستند. آنها مرکز مقاومت و مبارزه علیه جمهوری اسلامی بودند. آنها نشان دادند که مردم ما تسلیم جمهوری اسلامی نشدند و هرگز هم نخواهند شد! این خطر بالقوه ای بود که رژیم را در دوره به اصطلاح بازسازی تهدید می کرد. و به همین جهت بود که خمینی تصمیم گرفت قبل از مرگش همه زندانیان سیاسی را به قتل برساند.

قتل عام زندانیان سیاسی برای تثبیت نظام جمهوری اسلامی بود. برای تثبیت جمهوری اسلامی بمثابه یک کلیت. به همین دلیل است که جناحهای مختلف رژیم در این قتل عام سهیم بودند، پشت این قتل عام بودند و با آن موافق بودند و امروز هم که به جان یکدیگر افتاده اند، سخنی از قتل عام های سال ۶۷ و پیش از آن نیست. آنها از قتل سعید امامی صحبت می کنند، حتی از قتلای زنجیره ای هم سخن می گویند. اما در مورد قتل عام سال ۶۷ سکوت کردند. همانطور که قبلا نیز اشاره کردم این قتل عامها برای تثبیت نظام جمهوری اسلامی بمثابه یک کلیت بود: برای تثبیت فرهنگ، ایدئولوژی، قانون، اقتصاد و همه چیزهایی که مربوط به ثبات نظام جمهوری اسلامی است.

جمهوری اسلامی هنگام این قتلها تنها نبود. قتل عام زندانیان سیاسی در سال 67 با سکوت بین المللی روبرو شد. یعنی جمهوری اسلامی شریک جرم داشت. سکوت دول امپریالیستی بیشتر بیان این بود که این رژیم حامیان بین المللی دارد. چرا که قتل زندانیان سیاسی به تثبیت جمهوری اسلامی و آغاز دوره به اصطلاح بازسازی کمک می کرد. بازسازی ای که طی آن قرار بود سرمایه های مختلف کشورهای امپریالیستی وارد ایران شود و امنیت و سوددهی آنها تضمین گردد. بنابراین مسئله کشتار زندانیان سیاسی مسئله ای صرفا مربوط به کل هیئت حاکمه ایران نیست، بلکه مربوط به کل مرتجعین جهان است.

در نتیجه "فراموش نخواهیم کرد، نخواهیم بخشید!" شامل حامیان بین المللی شان نیز می شود.

بویژه اینکه امروزه امپریالیسم آمریکا و شرکا پرچم به اصطلاح دفاع از منافع مردم ایران را بلند کرده اند!!

امروز در شرایطی به سر می بریم که جامعه وارد یک رویارویی و تعیین تکلیف شده است. صف های متخاصمی در حال شکل گیری است. جمهوری اسلامی سعی کرد با قتل عام زندانیان سیاسی سعی کرد به ما یک چیز را بگوید، اینکه بین ما و آنها آشتی وجود ندارد. این درسی بود که آنها به ما دادند. این را هرگز نباید فراموش کرد!

امروز که به تعیین تکلیف نهایی نزدیک می شویم، بار دیگر شعار " فراموش نخواهیم کرد، خواهیم بخشید!" در دستور روز قرار گرفته است. ما همین شعار را پنج سال پیش در برابر پروژه "دوم خرداد" مطرح کردیم؛ که می خواست پل آشتی میان جنایتکاران و مردم باشد.

امروز این شعار معنای عملی پیدا کرده است. در شرایطی که بسوی تعیین تکلیف گام می نهیم، پرچم های متعددی برافراشته شده است که می خواهند فردای تحولات جامعه را رقم زنند. با پافشاری روی این شعار است که می توان به تحولات فردای جامعه سمت و سو داد، مرز بین دوست و دشمن را تعیین نموده و تضمین کرد که فردای ما هیچ سازشی با مناسباتی که امروز بر جامعه ما حاکم است، نداشته باشد. این است اهمیت سیاسی روز این شعار شعار نخواهیم بخشید، به معنی اعدام این فرد یا آن فرد جانی نیست. مسلمان آمرین و عاملین این جنایات محاکمه می شوند. قلب این شعار این است که ما با یک سیستم و نظام روبرویم. سیستمی که نباید درز و جایی برای آشتی با آن باقی گذاشت. مسلمان بسیاری در برابر چنین شعاری خواهند ایستاد. در مقابل شعار نخواهیم بخشید، به مثابه شعاری که قرار است با کلیت جمهوری اسلامی تعیین تکلیف کند. دلیل آن این است که از دوره پروژه دوم خرداد سعی شده است که این شعار به لوث کشیده شود و تقلیل داده شود به اینکه ما می خواهیم خشونت به خرج دهیم.

مسلمان نیروهای انقلابی برخوردارشان به جنایت مختلف است. مسئله اصلی این شعار این است که در جامعه باید مشخص شود. که جنایت چیست! جامعه ای که با جنایت تعیین تکلیف نکرده است، نمی تواند روند تحولات و تکاملات فردای خود را تضمین کند. این شعار همه کس را زیر سقف خود راه نمی دهد.

امروزه پاسداران و سایر نیروهای سرکوبگر رژیم به گلزار خاوران می روند و به خانواده های جانباختگان می گویند که کشته شدگان شما گناهبهایی مرتکب شدند و بخاطر آن مجازات گشتند! آن زندانیان امروز که خود بخشی از بازجویان و شکنجه گران دیروز بودند هم بر همین باورند. این را می گویم تا روشن شود چگونه از نظر "اصلاح طلبان" امروزی، کارهای دیروزشان نه جنایت، بلکه ثواب و کمک به تثبیت حکومت خدا روی زمین بود.

مسئله کل هیئت حاکمه از اینکه به مردم می گویند "فراموش کنید!" این است که این ساختار دولتی دست نخورده باقی بماند و تلفات کمتری بدهد. آنها خود بوضوح گفته اند که اگر چه کارمان تمام است، باید تلاش کنیم که تلفاتمان کم باشد. چه از جانب امپریالیستها- که امروز به اصطلاح دلسوز مردم شده اند و پشتیبان جناح خاتمی هستند- و چه از درون خود رژیم، پایین آوردن تلفات یعنی حفظ این ساختار و سیستم و عناصر مهم آن و دستگاه قضایی و قوای سرکوبگرش، تا آنجا که ممکن است، برای استفاده در ساختار بعدی دست نخورده باقی بماند. این مشکل تنها دامنگیر ایران نبوده و نیست. مشکلی است که در بسیاری از کشورها از جمله آمریکای لاتین هم وجود داشته است.

بی شک برخی از شما فیلم "مرگ و دختر" را دیده اید. ماجرای فیلم این است که در یکی کشورهای آمریکای لاتین، دیکتاتور جنایتکاری است که سرنگون می شود. رژیم بعدی کمیسوونی را برای بررسی شکنجه تشکیل می دهد. اما برخی اعضای این کمیسوون، شکنجه گران نظام سابق بودند که می بایست جنایات همان رژیم را بررسی می کردند. غم انگیزترین بخش فیلم این است که نشان می دهد که جای شکنجه گر و شکنجه شده، هیچ تغییری نکرده است.

در یک صحنه (سالن کنسرت موسیقی) شکنجه گر در صندلی لژ نشسته و قربانی در یک صندلی در پایین سالن! اینها اتفاقاتی است که افتاده. اینها نقشه هایی است که برای مردم ما کشیده اند. موضوع دیگر این است که هر شعاری بار سیاسی خودش را دارد. شعار "فراموش نخواهیم کرد، نخواهیم بخشید!" نیز دارای بار سیاسی معین در شرایط کنونی است که سمت و سو و روند تحولات آینده را تعیین خواهد کرد. این شعار پتانسیل این را دارد که در جامعه فراگیر شود. ما جنبشی داریم بویژه جنبش زنان که هیچ آشتی با جمهوری اسلامی ندارند. منافع اکثریت زنان

هیچ خوانایی با جمهوری اسلامی ندارد. اگر قرار باشد زنان به حداقل حقوق خود برسند باید دست کم صد صفحه ای از قرآن کنده شود و خیلی از صفحات قانون اساسی در سطل آشغال ریخته شود. این حداقل تغییر در وضعیت زنان است و می توان نام یک رفرم جدی و نه انقلاب در موقعیت زنان، بر آن گذاشت.

ما در جنبش زنان، بخشهای خیلی رادیکالی را داریم. برای مثال زنان زندانی سیاسی، آنگاه که جمهوری اسلامی جایگاه زنان را در خانه می دانست در مقابل این جایگاه که رژیم معین کرده بود ایستادند. نفرت بازجوها و شکنجه گران از زنان زندانی همین بود که آنها مناسبات مردسالاری را زیر سؤال برده بودند.

آنها نه در خانه بلکه در صف اول مبارزه نه فقط مبارزه بلکه رهبری مبارزه و نه فقط رهبری بلکه تعیین سرنوشت کردن برای خود در جامعه پیاخاسته بودند. بخش دیگر از جنبش زنان را خانواده جانباختگان تشکیل می دهد که پیگیری خودشان را در این چهارده سال نشان دادند.

بخش دیگر اکثریت زنانی هستند که به شکل منفرد، جمعی و متشکل، 23 سال است که مخالفت و اعتراضشان را به هر شکل ممکن نشان داده اند.

این شعار با سازش ناپذیری بخش رادیکال جنبش زنان خوانایی دارد و بعهده این جنبش است که این شعار را بدرون جامعه ببرد و در بخشهای مختلف فراگیر نماید. از این طریق است که جنبش زنان می تواند پرچمدار تحولات فردای جامعه باشد.

با تشکر از شما.

۲۸ سپتامبر ۲۰۰۲

با هیچ جناح و دسته ای از جلادان خلق، سازش نمی کنیم!

چهارده سال از کشتار زندانیان سیاسی بدست جلادان جمهوری در سال ۶۷ می گذرد. چهارده امین سالگرد در حالی فرا می رسد که روحیه مبارزه جویی و نفرت از مرتجعین اسلامی سراسر جامعه را فرا گرفته و خمشی بنیان کن موجودیت نظام را تهدید می کند. نفسهای حکومت ترور و سرکوب به شماره افتاده و سران رژیم بیهوده در این گرداب تقلا می کنند! در این میان هر کس تلاش میکند دستانش را از خون بشوید و خود را از مخمصه نجات دهد. بازجویان و شکنجه گران سابق، روزنامه نگار و "اصلاح طلب" شده اند! سران رژیم و آمرین کشتار و سرکوب انقلابیون و مبارزین، خود را "بی گناه" می نامند و مذبوحانه می کوشند با رنگ عوض کردن، حساب خود را از سایر جنایتکاران جدا کنند! اما هیچ یک از آمرین و عاملین سرکوب و کشتار فرزندان خلق، بخشیده نخواهد شد. حتی اگر ماسکهای عوامفریبانه زیبایی به چهره زنند!

اگر چه سال ۶۷ نه آغازی بود و نه پایانی بر جنایات ۲۳ ساله جمهوری اسلامی، اما نقطه عطفی بود در تاریخ ننگین نظامی که پایه های حکومتش بر جوی خون بنا شد. سال کشتار، سال سرکوب و ترور و خفقان، سالی که نظام اسلامی، یک نسل از بهترین فرزندان خلق را به گورستانهای بی نام و نشان سپرد تا نشانی از انقلاب و انقلابی گری بر جا نماند! اما امروز به میدان آمدن نسلی جوان و پر شور، شکست جمهوری اسلامی را در خاموش کردن شعله مبارزه نوید می دهد. این نسل هر چند که از تجارب نسل پیشین محروم است، اما می داند که مبارزه شرط اول آزادی است! آتشی از زیر خاکستر سر بر آورده و هر روز بیش از پیش زبانه می کشد تا کلیت حکومت اسلامی را در خود بسوزاند.

بسیاری از جانباختگان جنایات رژیم، زنان مبارزی بودند که جمهوری اسلامی را در عرصه های گوناگون و در عالیترین سطح به مصاف طلبیده اند. زنانی که حضور شان در صحنه نبرد، "نه" قاطعی به موجودیت نظام اسلامی بود و حتی ذره ای با جمهوری اسلامی سر سازش نداشتند.

امروز که افشار گوناگون جامعه در حال نبردی قطعی با جمهوری اسلامی هستند، بیش از هر

زمان یاد و خاطره جانباختگان سال ۶۷ و کلیه مبارزین راه آزادی، الهام بخش مبارزات ماست. امروز زنان مبارز ما به زنانی که قوانین و ایدئولوژی ارتجاعی اسلامی را به هیچ شمرند و با کلیت نظام زن ستیز اسلامی به مبارزه برخاستند و در راه آرمانهای انسانی شان، با قلبی آکنده از عشق به توده ها جان باختند، افتخار می کنند و از جسارت و قاطعیتشان الهام می گیرند. با اوج گیری مبارزات زنان، رژیم کوشید فمینیست های اسلامی و رفرمیست های حکومتی را که دامنه مبارزاتشان از حنجره پاره کردن برای تغییراتی سطحی و جزئی در زمینه زنان فراتر نمی رود، بعنوان الگوی زن مبارز به زنان تحمیل کند. مرتجعینی که با قرار گرفتن در ساختار حکومت، اینبار در لباس زن به قوانین زن ستیز اسلامی مشروعیت می بخشند و خود بخشی از نظام مرد سالار اسلامی هستند! جمهوری اسلامی تلاش کرد پدیده زندانی سیاسی را تغییر شکل دهد و زندانی سیاسی را به تنی چند از مرتجعین حکومتی که تازه برخی شان از عاملین کشتار و سرکوب بوده اند، تقلیل دهد تا یاد و خاطره زندانیان سیاسی ای که با کلیت جمهوری اسلامی به مبارزه برخاستند و قهرمانانه جان دادند و یا مبارزینی که در سیاهچال های رژیم تحت وحشیانه ترین شکنجه ها قرار دارند، از خاطر مردم محو شود و امثال گنجی الگوی زندانی سیاسی مبارز شوند!!

در چهاردهمین سالگرد جانباختگان سال ۶۷، با خون یارانمان پیمان می بندیم که راهشان ادامه دارد و هرگز با دشمنان خلق سارش نمی کنیم. با خون یارانمان پیمان میبندیم که جلاان فرزندان خلق را هرگز نخواهیم بخشید و تنها پاسخ مان به این رژیم جنایتکار، سرنگونی آن در کلینتش و با همه جناح ها و دسته هایش است.

سازمان زنان هشت مارس (ایرانی - افغانستانی)

آگوست ۲۰۰۲

یاد جانباختگان قتل عام سال ۱۳۶۷ گرامی باد!

متنی که پیش رو دارید، سخنرانی ارائه شده در کارزار دهمین سالگرد کشتار زندانیان سیاسی در سال ۶۷ است.

ده سال پیش در زندان های جمهوری اسلامی تن از فرزندان مردم به قتلگاه برده شدند. امروز ما در اینجا گرد آمده ایم تا مقاومت جانباختگان تابستان خونین ۶۷ را گرامی بداریم. اما مهمتر از این، پیمان ببندیم که این جنایت بزرگ را فراموش نخواهیم کرد و عاملین آن را نخواهیم بخشید.

جانبختگان زندانی سیاسی چه کسانی بودند؟ کسانی که از بیدادگرهای این جهان نفرت داشتند و خشم و نفرت خود را به عملی جدی برای تغییر این جهان تبدیل کرده بودند. آنها دولت جمهوری اسلامی را مرکز و شالوده رنجهای جامعه ما می دانستند. پس مبارزه را علیه آن متمرکز کردند.

در میان این جانباختگان کمونیست ها و انقلابیونی بودند که دیر زمانی بود مبارزه علیه ستم و استثمار را آغاز کرده بودند. آنها علیه خانداران اشرار پهلوی مبارزه کرده بودند و از مبارزات خلق های جهان علیه استعمار و امپریالیسم تاثیر آگاهی گرفته بودند. آموزگاران چون صمد بهرنگی را داشتند که خدمت به خلق را چون ارزشی گرانبها در روح و ذهنشان حک کرده بود. همزمانی چون سعید سلطانپور را داشتند که با نفوذ کلامش به آنها هشدار داده بود که منافع «هاجر و قاسم» را با هیچ چیز تاخت نزنند.

بخش بزرگی از جانباختگان را جوانان تشکیل میدادند. آنان نسل انقلاب ۵۷ بودند. نسلی که برای واژگون کردن بساط جزیره ثبات و آرامش آمریکا به میدان آمد. جوانانی که مصمم بودند تا مسیر جامعه را تغییر دهند. تا طرحی نو در افکنند. آنها راه مبارزه را انتخاب کردند نه بخاطر آنکه تب داغ انقلاب آنان را گرفته بود. بلکه به خاطر که روح یک عده بر عده ای دیگر باشد. قبول نمی کرد که اقلیتی از فرط داشتن در حال ترکیدن باشد در حالی که اکثریتی در فقر و عقب ماندگی و خرافه بسر می بردند.

پیام حماسه مقاومت آنان به نسل امروز که در زیر لاشه جمهوری اسلامی به خفتان در آمده این بود: **شورش علیه هر آنچه که کهنه است بر حق است.**

دختران جوان بسیاری در میان جانباختگان بودند. سرشار از زندگی، شور و استعداد و بی صبری برای مخالفت با هر چه که بوی کهنگی می دهد. زندان و شکنجه برای آن بود که رویاهای این زنان جوان در هم شکسته شود. با داغ و درفش به آنان تفهیم شود که نه تنها نمی توانند سکان جامعه را در دست گیرند و در جهتی کاملاً متفاوت آنرا برانند بلکه زن برده مرد است، جایش در خانه است، صدایش را نباید کسی بشنود چه برسد فریادش را. مویش را نباید کسی ببیند چه برست مشت های گره کرده اش را.

در عوض جواب آنان این بود که هر آلترناتیوی کمتر از نابودی رژیم و نظام جمهوری اسلامی به پیشیزی هم نمی ارزد. پیام آنها وقتی مرگ را به زانو زدن در مقابل جلادان جمهوری اسلامی ترجیح دادند این بود که بر خاکستر اینان باید جامعه ای ساخته شود عاری از هر گونه ستم و استثمار.

آنچه به این جانباختگان توان ایستادگی می داد، قدرت آرمان آنها، جذبه قدرتمند یک جامعه نوین، و در مقابل خشم و انزجار از جامعه کهنه و ارتجاعی بود.

زمانی که باید میان این آرزوها و اهداف عادلانه و یا زندگی فردی و حفظ خود انتخاب می کردند، آنان جانب درست را گرفتند و این حقیقتی است که باید آنرا گرامی داشت. انتخابی که برای آنانی که در خارج زندان هم بودند مطرح شد هر چند شکنجه ای در کار نبود. اما همان گرایشات هویدا شد: وسط راه ایستادن و به همه ایده آرزوها آمل پشت کردن یا آبدیده تر و با تجربه تر از گذشته آنها را دنبال کردن.

برگزاری یادمان جانباختگان زندانی باید فرصتی باشد تا ماهیت این رژیم جنایتکار را بیشتر و بیشتر افشا کنیم و نیروهایمان را در مبارزه برای سرنگونی آن قویتر و متحدتر سازیم. این موضوع باید در مبارزات کنونی مردم ما حضوری دائمی داشته باشد. فراموش نکردن مسئله زندانی سیاسی یعنی فراموش نکردن خصلت و ماهیت مناسبات میان حاکم و محکوم. زندان فشرده تضاد و تقابل بزرگ تری است که حکومت های مرتجع با مردم خود دارند. جمهوری

اسلامی تنها برای از میان برداشتن مخالفین سرسخت خود دست به قتل عام زندانیان سیاسی نزد. برای سرکوب اکثریت مردم و شکستن روحیه آنان این گشتار را کرد. برای همین ندامت ها و ضعف ها را بر بوق و کرنا میدمید و از درز کردن اخبار مقاومت زندانیان به بیرون هراسی مرگبار داشت.

هر جنبش و نهاد مردمی و دمکراتیک باید جنایات رژیم را در حق زندانیان سیاسی و عقیدتی افشا کند. و برای رهایی زندانیان سیاسی از قید اسارت مبارزه کند. و جنبش زنان بمثابة بخشی از جنبش سیاسی و اعتراض مردم ما، از این امر مستثن نیست. به ویژه آنکه جمهوری اسلامی زن ستیزی خود را در رابطه با زنان زندانی سیاسی به جنایتکارانه ترین وجهی به نمایش گذاره است.

زنان زندانی سیاسی نمادهای برجسته ای از طغیان علیه آتورپته های سنتی بودند. جمهوری اسلامی در وجود اینان بزرگترین طغیان گران ضد فرهنگ و مناسبات مرد سالاری و پدرسالاری، فرهنگ بندگی و ارزشهای قرون وسطانی و خرافه را میدید. قتل عام زنان زندانی سیاسی و اذیت و آزار مخصوصی که بخاطر زن بودن به آنان روا می شد و می شود بخشی که از سرکوب عمومی زنان و تحکیم موقعیت بردگی و نیمه بردگی آنان تحت حکومت جمهوری اسلامی است. زنانی که می خواهند علیه ستم بر زن مبارزه کنند باید از مقاومت این زنان مانند میراث گرانبھائی حراست کنند و آن را به منبعی برای این مبارزه تبدیل کنند. حماسه مقاومت و پایداری آنان باید به ادبیات مردمی ما راه یابد و به بخشی از آگاهی مردم ما در شهر و روستا، کارخانه و مدرسه، تبدیل شود.

امروزه مبارزات خانواده های زندانیان سیاسی و جانباختگان نقش مهمی را در آگاه کردن مردم نسبت به ماهیت جنایتکار این رژیم و ترغیب آنان به مبارزه بازی می کند. این خانواده بخصوص زنان فقط بخاطر اینکه انتقام عزیز از دست رفته خود را بگیرند مبارزه نمی کنند. بسیاری از آنان زنان خانه دار عادی ائمی بوده اند. اما تجربه مشخص زندگی شان به آنان کمک کرد تا به ماهیت این رژیم جنایتکار بیشتر پی ببرید و به مقاومت علیه ستم برخیزند. در واقع بسیاری از این مادران توسط فرزندان خود از نو متولد شدند. چرا که مرگ جانگاہ فرزندان شان آنان را از چاردیواری خانه بیرون کشیده و به عرصه نبرد علیه جمهوری اسلامی کشانده است.

مبارزه خانواده زندانیان سیاسی، یکی دیگر از دستاوردهای مهم پایداری زندانیان سیاسی است و تکیه گاه مطمئنی برای مبارزات آتی ما.

امروز در شرایطی یادمان جانباختگان زندانی را برگزار می کنیم که جمهوری اسلامی ورشکسته، منفرد و منفور است. و از ترس مردم و غلیان آنها پرچم پاره پاره «آشتی ملی» را بلند کرده است. سیاست آشتی ملی مکمل سیاست سرکوب است و همان اهداف را دنبال می کند. یعنی حفظ رژیم جمهوری اسلامی و در هم شکستن مقاومت مردم. خاتمی که قرار است این سیاست را نمایندگی کند مانند آن بازجوی لیخنه به لیبی است که پس از تمام شدن کار شکنجه گرد وارد اتاق می شود و خود را ناجی و دلسوز زندانی قلمداد می کند و از او می خواهد که دست از مقاومت بکشد. مدافعین این سیاست می گویند یکبار «نه» خونین گفتید. کودکی کردید. اینبار «آری» بگوئید. می گویند بیانید گذشته را به گذشتگان بگذارید و فراموش کنید. «اشکها را پاک کنید» و آشتی کنید! گوئی ما قهر کرده بودیم که حالا باید آشتی کنیم.

این رژیم از همان روزهای اول موجودیت خود نشان داد که هویتش با سرکوب دائمی مردم تعریف می شود. زمانی که اعلام کرد زنان باید علامت بردگی بر سر کنند، دهقانان ترکمن صحرا را بخاطر پس گرفتن زمین هایشان که ژنرال های شاه دزدیده بودند به خون کشید، زمانی که توپ و تفنگ ها را برای سرکوب خلق انقلابی کرد بکار گرفت، زمانی که تشکلات مستقل کارگران را در هم کوبید، موقعی که یورش وحشیانه اش را به نویسندگان و شعرا و هنرمندان مبارز و آزادیخواه به پیش می برد، با مردم ما قهر نکرده بود. بلکه به آنان اعلان جنگ داد. هر دو طرف این جنگ اعلام کردند که مناسبات میان حاکم و محکوم کاملا آشتی ناپذیر است. فاجعه تابستان خونین ۶۷ فقط یکبار دیگر عمق این آشتی ناپذیری را نمایش داد.

سیاست «آشتی ملی» پایه اجتماعی خود را دارد. داراها و کسانی که بوی کباب به دماغشان خورده و احساس می کنند در این میان چیزی به آنان خواهد رسید. کسانی که فهمیده اند خشم و نارضایتی توده های جان به لب رسیده کلیت این سیستم ارتجاعی را بخطر انداخته است. در جامعه دو قطبی ما این سیاست، منابع قطب اقلیت جامعه که در ثروت و مکنات غوطه میخورند را منعکس می کند. اما اکثریت که در فقر و بدبختی بسر می برند و کارد به استخوان شان رسیده چه می شوند؟ جانب سیاست آشتی ملی را گرفتن همان و در مقابل اکثریت مردم محروم ایستادن

همان.

جنبش زنان بدون مرزبندی قاطع با سیاست آشتی ملی نمی تواند در مسیر رهائی زنان گام بردارد. چرا که این سیاست با وجود آنکه ظاهر تخفیف آلام زنان را به خو گرفته، در واقع تثبیت موقعیت بردگی و نیمه بردگی زنان است. علاوه بر این جنبش زنان بمثابه یک جنبش سیاسی و معترض در مسیر رهائی کل جامعه نیز باید نقش مهمی در افشای سیاست آشتی ملی یا در واقع سیاست خیانت به مردم بازی کند.

جهانی کنونی جهان انتخاب هاست چون این جهان بشدت به دو قطب تقسیم شده است. در کدامین سو ایستاده ای سوال روز است. همانطر که دهسال پیش جلاان اوین و گوهر دشت و سایر زندان ها جواب این سوال را از قهرمانان ما می خواستند. آنان جواب خود را دادند. جواب ما چیست؟

نزدیک به بیست سال است که این رژیم به جان و روح و دسترنج مردم ما دست درازی کرده است. اما با وجود این هرگز نتوانسته به ثبات دلخواش برسد. مبارزه زندانان سیاسی و مقاومت آنان یکی از مهمترین عوامل منفور شدن جمهوری اسلامی بوده است. دو دهه مقاومت مردم ما، و در راس آن حماسه های مقاومت زندانیان سیاسی نشان داد که مردم ما می توانند نیروی قدرتمند زندگی و مرگ آنان را فراموش نخواهیم کرد. آنها منافع خود را در مرتبه اول قرار ندادند، و جان عزیز خود را برای ریشه دارتر کردن مبارزه خلق های ما هدیه کردند. در این انتخابات آنان ذره ای حساب و کتاب نکردند.

پیام آنان این بود: عدالت خواهی و برابری، گذشتن از منافع فردی، استواری در مقابل سختی ها و سخت کوشی را طلب می کند. اندوه و رنج بزرگ از میان رفتن آنان بر ما سنگینی می کند. اما این اندوه بزرگ را به خشمی عظیم و تلاشی خستگی ناپذیر تبدیل خواهیم کرد. از دست دادن آنان واقعه ناگوار است. اما زمانی که بوران نهال های ما را از جا می کند وظیفه ما کاشتن نهال های دیگر است. جای آنان باید پر شود و جریان مبارزه علیه جمهوری اسلامی پر خروش تر گردد.

یادشان گرامی و راهشان پر رهرو باد! - سپتامبر ۱۹۹۸

فراموش نخواهیم کرد؛ عفو هم نخواهیم کرد!

فراخوان مبارزه در دهمین سالگرد قتل عام زندانیان سیاسی

ده سال پیش، در فاصله ای کمتر از چند ماه، هزاران نفر از زندانیان سیاسی به قتل رسیدند. جوبه های دار، جوخه های تیرباران و آتش مسلسل و انفجار نارنجک در میان زندانیان، طریق به انجام رساندن این جنایت عظیم بود. این قتل عام نه اولین تبهکاری جمهوری اسلامی بود و نه آخرین آن؛ اما بی تردید اوج وحشیگری رژیم علیه زندانیان سیاسی بود. فرمان این جنایت تاریخی را خمینی شخصا صادر کرد و تمامی سردمداران کنونی حکومت راسا بر اجرای این جنایت سبعانه نظارت کردند. آنان در حالیکه خون فرزندان خلق از چنگال هایشان می چکید، اعلام کردند که بزودی در ایران هیچ زندانی سیاسی وجود نخواهد داشت. این جنایت هرگز فراموش نمی شود و عاملین آن هیچگاه بخشیده نخواهند شد.

قدرتهای سرمایه داری، این مدعیان پاسداری از "حقوق بشر"، در قبال این خونریزی عظیم رضایت‌مندانه سکوت کردند؛ چراکه قربانی کردن بهترین دختران و پسران مردم امنیت لازم را برای کسب سودهای کلان آنان تضمین می کرد.

زنان و مردان آگاه و مبارزی که قربانی این جنایت شدند، متعلق به یک نسل انقلابی بودند؛ آنان که در جریان انقلاب ۵۷ آبدیده شده بودند؛ زندگی خود را وقف در هم شکستن زندان بزرگی به نام ایران کردند. آنان وظیفه انقلابی خود را در دشوارترین شرایط و مشقت‌بارترین دوران با نثار جان، پاسخ گفتند. آنان بر اصول و آرمانهای خویش و دفاع از منافع مردم پای فشرده؛ و پس از سالها اسارت و مقاومت، بدون هیچ ملاحظه کاری با انتخاب آگاهانه، از مرز هراس از مرگ گذر کردند و عزم خود را در مبارزه ای سازش ناپذیر با دشمن به نمایش گذاشتند و بدین گونه به منبع الهامی سترگ و سرمشقی بزرگ بدل شدند؛ به ستارگانی که پس از خاموشی هنوز می درخشیدند. آنان با تسلیم ناپذیری خود، داغ تنگی تاریخی بر پیشانی جمهوری اسلامی نشاندهند که به هیچ طریق و ترفندی زودنی نیست!

بسیاری از اعدام شدگان را زنان تشکیل می دادند. زنانی که علیه افکار، عقاید، سنن و روابط عقب مانده شوریدند؛ جرات کردند و پا به میدان مبارزه علیه رژیم زن ستیز اسلامی گذاشتند؛ فعالانه و شجاعانه در میدانهای گوناگون نبرد شرکت جستند: در عرصه خانه و مدرسه، کارخانه و مزرعه، در عرصه علم و هنر و تبلیغ ایده های انقلابی، در نبردهای خیابانی تا شرکت در مبارزات مسلحانه، بویژه در مناطقی چون کردستان و سرانجام در زندان و بیدادگاههای اسلامی.

این زنان در مقابل اشکال شنیع ستم مضاعف در زندانها ایستادگی کردند. زندانهایی که زن ستیزی جمهوری اسلامی را به شکل فشرده در تجاوز جنسی، بویژه تجاوز به دختران باکره قبل از اعدام، بر طبق احکام اسلامی، در فحش و تحقیر مردانه و آزار بدنی و محرومیت از امکانات بهداشتی به نمایش گذاشته است. زنان مبارزی بودند که فرزندشان در زندان متولد شد و نشستن و حرف زدن و راه رفتن را در سیاهچالهای تنگ و تاریک آموخت؛ زنانی بودند که تیغ پستانهایشان را شکافت؛ در اثر شکنجه دچار خونریزی رحم شدند؛ مورد تجاوزهای حیوانی قرار گرفتند؛ و ماهها تابوتهای مرگ اسلامی را تحمل کردند اما تن به سازش و تسلیم ندادند.

در بیرون زندانها، زنان (مادران و همسران) بار اصلی دفاع از زندانیان سیاسی و عزیزان جانباخته را بر عهده داشتند. آنان از تهدیدها نهراسیدند. بی باکانه جنایات رژیم را افشا کردند و اخبار مبارزاتی زندان را به بیرون انتشار دادند. بسیاری از آنان خطر زندان را به جان خریدند. آنان در طی این سالها جزء شجاعترین مبارزان بودند!

دامنه سرکوب و به بند کشاندن زنان به زندانیان سیاسی، محدود نبوده و نیست. رژیم اسلامی برای کنترل اجتماعی، شخصی، روحی و جسمی زنان و تحمیل حجاب اجباری شبکه گسترده "نهی از منکرات" را بوجود آورده که محل اخاذی و آزار جنسی زنان جوان است. رژیم اسلامی هزاران زن ایرانی و افغانستانی را در زندانهای عادی به جرم مواد مخدر، فحشا و زنا و کشتن شوهران مستبد خود به زندان افکنده است و مجازاتهای ویژه ای چون سنگسار وضع کرده است. در این زندانها کنیفرترین اعمال بیدادگرانه در حق زنان زندانی روا می شود. این فراموش شدگان تاریخ، قربانیان نظامی هستند که آنان را به جرم قربانی شدن به زندان می افکند. این جنایت نیز قابل چشم پوشی نیست. قتل عام زندانیان سیاسی همچون زخمی عمیق بر پیکر مردم ما باقیست. تا زمانی که مردم ما عاملین این جنایات را به مکافات نرسانند و بساطشان را واژگون نکنند، درد این رنج همواره با

ماست. امروزه مرتجعین اسلامی تلاش دارند بر جنایات دیروز و امروز خود سرپوش گذارند. جلادان چهره خود را بزرگ کرده و ما را به آشتی فرامی خوانند و می خواهند که اعمال پلیدشان را فراموش کنیم. حال آنکه بین ما و آنان دریایی خون فاصله است. جنایات و وحشیگری های جمهوری اسلامی نابخشودنی است!

دهمین سالگرد قتل عام زندانیان سیاسی فرصتی است تا مبارزه متحدتر و قدرتمندتری را سازمان دهیم. جنایات دشمن را افشا کنیم؛ یاد جانباختگان را گرامی داریم؛ پیام سازش ناپذیریشان را فراگیر کنیم؛ همبستگی خود را با زندانیان سیاسی و خانواده های جانباختگان ابراز داریم و رنجهایی که بر مردم ما رفته است را به گوش جهانیان برسانیم.

بی شک، این مبارزه دارای طنینی جهانی است چراکه بخشی از یک مبارزه عمومی است. دردی مشترک، تجمع همیشگی خانواده جانباختگان در "گلزار خاوران" را به تجمع هفتگی مادران هزاران مبارز ناپدید شده آرژانتینی متصل می کند. فریادی مشترک مبارزه خانواده هایی که فرزندان آنها در اثر خشونت های پلیس در آمریکا به قتل می رسند را به خانواده هایی که فرزندان در زندانهای مستبدین حاکم بر آمریکای لاتین، ترکیه، افغانستان، کردستان و گوشه و کنار جهان به قتل می رسند، پیوند می دهد: مبارزه ای مشترک با اهدافی مشترک باشد تا بانگ مبارزاتی ما در سراسر ماه سپتامبر ۱۹۹۸ هرچه رساتر بگوش رسد و گامی باشد برای درهم شکستن درهای زندانهای جمهوری اسلامی.

جمعیت مبارزه برای آزادی زنان ایران

دسته برگزارکننده هشت مارچ (زنان افغانستانی مقیم پاکستان)

جنبش زنان مبارز (رها)، برمن آلمان

"کمیته هشت مارس" - سپتامبر ۱۹۹۸

درهای زندان شکسته باد!

مجموعه ای از: اطلاعیه ها - پیام ها و سخنرانی ها

در گرامیداشت جانباختگان زندانیان سیاسی دهه ۶۰ و تابستان خونین ۶۷

ناشر: سازمان زنان هشت مارس (ایران - افغانستان)

تارنما: www.8mars.com

پست الکترونیکی: zan_dem_iran@hotmail.com

آگوست ۲۰۰۳ - شهریور ۱۳۹۲
